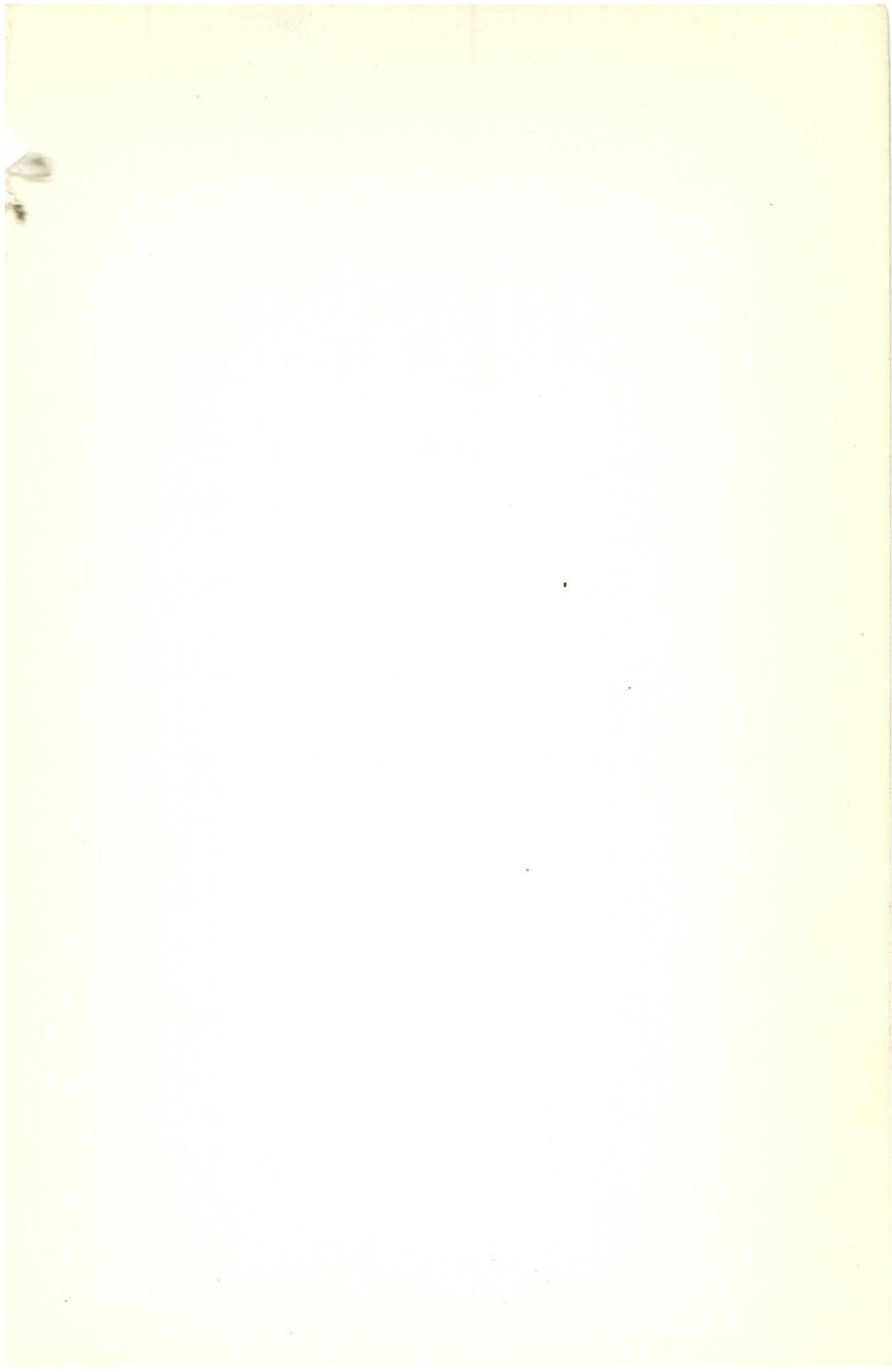


# دسا

نشریه سوسیال دمکراتیک حزب توده ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارجمند



# دیما

دراین شماره:

صفحه

۴

وضع کنونی ایران و وظایف میرم ما

۲۲

درباره کیش شخصیت استالین و موضع حزب توده ایران

۴۱

مارکسیسم و هومانیسم

۵۳

در مرکز خاورمیانه حکومت کود نادر سراسر اشیب خیانت تازه است

۷۶

کوها و مارکسیسم

۸۱

تئوی ارزش و "علم اقتصاد"

ارگان شوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود.

د فره دوم

سال پنجم

شماره اول

۱۳۴۳ بهار سال

# وضع کنونی ایران و وظایف مبرم ما

## I

جبش رهائی پخش ملی در میهن ما، طی تاریخ درخشنده همواره با کامیابیها و ناکامیها، فرازها و نشیب‌های فراوان همراه بوده است. باره‌اچلهای میهن ما تا آستانه پیروزی گام نهادند ولی پیوسته توطئه‌های امپریالیستی و ارتقای از یکسو، تفرقه ها و خیانتها و برخی اشتباها اتسوی دیگر جبش را باشکست روبرو ساخت.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ یکی از توطئه‌های غدارانه ایست که امپریالیستها ای امریکا و انگلستان دست در دست ارتقای ایران و برائمن آن شاه، علیه استقلال و آزادی کشور ما مرتکب شده‌اند. حزب مادر موقع خود کودتای ۲۸ مرداد را چنین ارزیابی کرد:

”کودتای ۲۸ مرداد شاه – زاهدی پس از کامیابی خود جهت حرکت تاریخی جامعه“  
 ”مارا موقتاً تغییرید اد و آنرا بجانب قهقرابرد. پیروزی چند ساله خلق ماراد رنگد علیه“  
 ”امپریالیسم و ارتقای بیاد داد و موجب شد یا استیلای ارتقای ایران را مرتکب شد“  
 ”دوران پیش از کودتای ناپهضت رهائی پخش به آنها خربیا تو معتبری وارد ساخته بود“  
 ”گردید. این حادثه فاجعه‌ای در تاریخ اخیر کشور ماست“<sup>(۱)</sup>

حزب مادر اسناد خود را کودتای ارجنین تعریف کرد و این است:  
 ”رژیم کودتای ازد یکتاً تویی مرجعترین پخش هیئت حاکمه (که خود مركب از“  
 ”مالکین بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم است) بوسیله استقرار ترسور،“  
 ”تعطیل اصول دموکراسی بحرثای و تمرکز قدرت مطلقه در دست شاه“  
 ”کودتای رزمنیه اقتصادی، داخلی و خارجی سیاستی است عمیقاً ضد طی و ارتقای“<sup>(۲)</sup>

رژیم کودتای همان آغاز سلطه خود ماهیت ضد ملی و خائنانه اش را باوضوح تمام اشکار ساخت. قانون ملی شدن نفت راعملانه لغو نمود. با اورودیه پیمان سنتو (بغداد سابق) بیطریقی سنتی ایران را نقض کرد. بالغ قانون احصار تجارت خارجی درهای کشور مابسوی کالاهای کشورهای استعماری امریکا قرارداد. بالغ قانون جلب و حمایت سرمایه خارجی اقتصاد ایران را بعمرصه فعالیت غارتگرانی سرمایه‌های خارجی در زمینه‌های بانکی، صنعتی، بازرگانی، کشاورزی، ساختهای وغیره مبدل خشت. رژیم کودتای هیچیک از تضادهای موجود در راجمۀ مکامیابی تیافت. با استقرار رژیم کودتای تضادهای پیشین پیوسته عمیقاً تشدید و بعلوه عقیده ای تازه ای اشکار گردید. این وضع رژیم کودتای در سالهای اخیر با بحران شدید و همه جانبیه ای مواجه ساخته است، بحرانی که هم حیات اقتصادی و هم حیات سیاسی و اجتماعی را در بر میگیرد:

بحran کنونی اقتصادی که از رژیم کودتای اسیاست اقتصادی خائنانه وی سرچشمه میگیرد در آغاز سال ۱۳۲۹ با وجود خود رسید. توم پول، سیر صعودی سریام آفریزینه زندگی، برهم خود ن کامل

(۱) پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب توده ایران (پلنوم وسیع)

(۲) تزهای هیئت اجرایی کمیته مرکزی حزب توده ایران در پلنوم هفتم کمیته مرکزی.

موازنۀ صادرات و واردات و موازنۀ پرداخته‌های ارزی، افزایش بیسابقه بیکاری، و رشکست گروه زیایی از بازرگانان و ساحبان صنایع، نکل شماره بیشماری از چکها و سفته‌ها مظاہری از بحران اقتصادی است که رژیم کود تاد آران دست و پامیزند.  
یک نگاه اجمالی به چند جدول زیرین بشکل بارزی وضع بحرانی اقتصاد شورآشکار می‌سازد:

انتشار اسکناس

تاریخ	مبلغ به ریال	سال	مبلغ به هزار ریال
۱۳۲۵/۱۲/۰	۷۸۰۰۰۰۰۰	ریال	۵۰۳۱
۱۳۳۲/۴/۳۱	۱۰۰۰۰۰۰۰	"	۵۳۲۴
۱۳۳۹	۱۹۳۲۰۰۰۰۰	در پایان سال	۵۴۲۵
۱۳۲۹ چک تضمینی	۵۰۰۰۰۰۰	در پایان سال	۹۱۲۰
۱۳۴۲	۲۵۳۲۰۰۰۰۰	طبق آخرین آمار منتشره از طرف بانک مرکزی اسکناس منتشره تا آبان ۱۳۴۲	۵۰۲۲
۱۳۴۲ - ۱۹ بهمن ۱۳۴۲	ریال بوده است (از تهران اکونومیست شماره ۵۲۲)		۱۹
	بدینسان میزان انتشار اسکناس درده ساله رژیم کود تاقریباً دو برابر نیم افزایش یافته است.		
	درج دل زیریلان صادرات و واردات کشورد رده سال اخیریده می‌شود:		
	صادرات بدون نفت	واردات	
	به هزار ریال	به هزار ریال	
۱۳۲۱	۵۷۵۱	۵۰۳۱	۰۰۰
۱۳۲۲	۸۳۱۸	۵۳۲۴	۰۰۰
۱۳۲۳	۱۰۱۲۸	۵۴۲۵	۰۰۰
۱۳۲۴	۸۰۳۴	۹۱۲۰	۰۰۰
۱۳۲۵	۷۹۳۱	۲۰۰۸۱	۰۰۰
۱۳۲۶	۸۳۵	۲۵۲۳۹	۰۰۰
۱۳۲۷	۷۹۴۱	۳۲۴۵۸	۲۶۰
۱۳۲۸	۷۷۰۱	۳۸۶۷۰	۰۰۰
۱۳۲۹	۸۳۶۰	۵۲۶۰۷	۰۰۰
۱۳۴۰	۹۰۹۱۸۰۱	۴۳۸۸۳۶۰۱	
۱۳۴۱	۸۶۳۰۹۷۰	۴۱۴۶۵۵۸۸	
۱۳۴۲	۱۳۴۳۶۱۹	۲۰۲۰۳۹۵۸	

ارقام بالا نشان میدهد که در آستانه کود تا صادرات ما بیشتر از واردات بوده است ولی در سال ۱۳۳۹ سال آنچه بحران واردات تقریباً به شش برابر صادرات رسیده است. وضع نامتعادل منجر پس از تغییرات جزئی و نسبی سالهای ۴۱ و ۴۲ مجدد از نیمه اول سال ۱۳۴۲ به نسبت سال ۱۳۳۹ سال آنچه بحران پرسید.

طبق آمار منتشره از طرف اداره کل آمار و پرسنل‌های وزارت اقتصاد در ششماهه اول سال ۱۳۴۲ بین کشورهای واردکننده بایران انگلستان مقام اول را با وارد نمودن کالاهایی به ارزش

در همین مدت امریکا ۰۸۲ ۳۸۴۳ ۰۰۴ ریال کالا بایران وارد کرد <sup>۰</sup> است (۱۹/۰۲ در صد واردات )

طبق همین آمار در همین مدت دلت شهروی بزرگترین خرید ارکالا از ایران است . با وجود یک کشور مزبور از لحاظ صادرات کالا بایران در مقام نهم قرارداشته ولی از لحاظ خرید جنس از ایران در مقام اول بوده است ، بدین معنی که این کشور با خرید ۱۱۶ ۹۲۴ ریال کالا از ایران به تنها  $\frac{1}{4}$  درصد صادرات ایران را خریداری نموده است . با توجه باینکه مقدار واردات آن بایران طی مدت مذکور ۴۷۵ ۹۴۲ ریال بوده میتوان بی برد که کشور نما برده طی ششماده مقدار دار ۶۲ ۱۷۴ ۴۷۷ ریال کالا بیشتر از ایران صادر ننموده است .

#### جدول زیرترفی شاخص هزینه زندگی را نشان میدهد (۱)

۸۳/۹	۱۳۲۰	۶/۶	۱۲۱۵
۸۷/۶	۱۳۳۶	۱۶/۰	۱۲۲۰
۸۸/۵	۱۳۳۷	۵۱/۴	۱۲۲۵
۱۰۰/۰	۱۳۳۸	۵۰/۹	۱۲۲۶
۱۰۸/۰	۱۳۳۹	۵۹/۹	۱۲۲۱
۱۰۹/۸	۱۳۴۰	۶۰/۴	۱۲۲۲
۱۱۰/۹	۱۳۴۱	۷۵/۸	۱۲۳۳
		۷۷/۱	۱۲۳۴

جدول بالا سیزده اعماق التزايد هزینه زندگی را نشان میدهد . بسویه در سال ۱۳۲۹، سال اوج بحران آهنگ ترقی هزینه زندگی نسبت بسال ۱۳۲۸ هشت درصد افزایش یافت . اگرچه هنوز شاخص هزینه سال ۱۳۴۲ منتشر نگشته است ولی از هم اکنون از روی سیر ترقی قیمتها و کمود مواد مورد نیاز عمومی میتوان پیش بینی نمود که شاخص هزینه زندگی در این سال نیز مشکل ناگهانی و بیسابقه ای افزایش یافته است .

نگاهی بمواظنه پرداخته ای ارزی در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ نیز قابل توجه است (۲)

۱۳۴۱	۱۳۴۰	۱۳۳۹
بستانکار	بد هکار	به میلیون دلار
۸۷۲/۱	۱۰۲۷	۱۳۳۹
۱۰۳۷/۶	۹۹۳/۶	به میلیون دلار
۱۰۴/۳	۹۳۹/۶	بستانکار
۱۰۰۴/۳	۱۰۰۴/۳	بد هکار
۱۳۴۴/۰	۷۶۴ دلار	بد هکار
۱۳۴/۹	۱۵۴ دلار	بستانکار

ارقام بودجه بهترین آینه وضع بد اقتصادی کشور است . هرساله مشاهده افزایش جدیدی از هزینه های نیروهای اصطالاح انتظامی کشوریم . با وجود یکه قسمت اعظم عایدات نفت بعنوان مختلف به بودجه های اداری و انتظامی ریخته میگردد معدله که طبق اقراروارقام دلتی هرساله میلیارد هاریال

(۱) مجله بانک مرکزی شماره ۱۱ ، یازدهم و فوریه ۱۹۶۴

(۲) " " " ۲۷ ، آذرماه ۱۳۴۲

کسری دارد . جدول زیرکسری بودجه راد رچهارسال اخیرنشان میدهد :

سال	کسری بودجه به میلیارد ریال
۱۳۴۰	۰ / -
۱۳۴۱	۳ / ۳۲
۱۳۴۲	۳ / -
۱۳۴۳	۳ / ۵

درآمدهای داخلی و همچنین درآمدهای ارزی دولت ، هزینه‌های گوناگون دولت را که با مخارج کمرشکن نیروهای انتظامی سال بسال سنگینتر میگردد کاف نمیدهد . دولتهای رژیم کودتا برای ترمیم کسری هزینه‌های بودجه پیوسته از صندوق بانک مرکزی به برد اشت‌های تازه‌ای متولّ میشوند . بدینسان تعهدات دولت ببانک مرکزی داشما فراپوش می‌یابد . اگر در آستانه کودتای ۲۸ مرداد تعهد دارد بانک ملی یک میلیارد و چهارصد میلیون ریال بود اکنون این تعهد ۱۱ امر ۱۴۲۲۷ به میلیارد بالغ گردد . است . تنهاد رعرض دو سال اخیر سه میلیارد برتعمدد دولت بانک مرکزی افزوده شده است . در دو روان سلطنت رژیم کودتا از راه عایدات نفت و صادرات و وام وغیره بیش از ۵ میلیارد دلار اعیاد خزانه دارد . این جریان خانمان براند از ابرک رژیم ضد ملی کودتا همه‌جانب هفت‌صد میلیون دلار مفروض است . این بحران اقتصادی در سال ۱۳۳۹ با بحران سیاسی و اجتماعی شدیدی همراه گردید . ادامه دارد . بحران اقتصادی در آن هنگام انتخابات معروف به "انتخابات تابستانی" دوران نخست وزیری اقبال مغضضانه برادر فشار افتخار عمومی لغو گردید و شاه مجبور شد "انتخابات زمستانی" دوران نخست وزیری شیف امامی و مجلس بیست مصوّل آنرا پس ازد و ماه فعالیت منحل سازد . کابینه شیف امامی بدنبال اعتراض هفتاد هزار تنفری دبیران و امورگاران و قتل دکتر خانعلی سقوط کرد . دکترا مینی پاروشو شیوه تازه‌ای از طرف شاه بمقام نخست وزیری منصوب گردید .

هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب تude ایران بر سر کار آمد ن دارد کتابیه که راد موقع خود چنین ارزیابی نمود .

" دولت اکترا مینی د نتیجه تقارن د وعقب نشینی که یکی در داخل کشور و یگری در " صحة بین المللی پیزان امپرالیسم و ارتاج انجام میگردد و با پیوند عمیق بهم " مربوط است بوجود آمده است . در حالیکه دولتهای زاهدی ، علا ، اقبال " دولتهای دوران تعرضاً امپرالیسم و ارتاج محسب میشوند ، دولت شیف امامی " را میشود دولت محله تزلزل رژیم کودتا د ولت امینی را بثابه دولت در و ره عقب " نشینی این رژیم تلقی نمود ."

اظهارات دکترا مینی فرد ای روز بزر سر کار آمد نش مورد بحرانی بود که رژیم کودتا با آن دست بگریان بود . امینی درباره وضع اقتصادی کشور چنین گفت :

" بامشكلات بزرگ اقتصادی و مالی دست بگریان هستیم . سرمایه‌های زیادی " بهد رفته است ، توازن بودجه بهم خوده و قوانین مالی راندیده گرفته اند . " مواجه با ترقی قیمتها ، بی پولی ، فقر اقتصادی هستیم . دستگاههای اقتصادی " و مالی د ولت دیگر ممکن ندارد . ماباید کوشش و همتمان را صرف زندگانی حیات "

" اقتصادی مملکت بکنیم "

تاکتیک عقب نشینی دکترا مینی به بیان خود او بطریق زیرین است :

" مالکین و سرمایه داران باید اگریک تومان دارند سه ریال آنرا باید هند تابتوازند "

" هفت ریال بقیه را خود نگاه دارند "

از این موقع است که سیاست رفرم و عقب نشینی با سیاست تور همراه میگردد، ولی در هر حال همانطور که تجربه نشان داد کما کان درسیاست داخلی رژیم کودتا تور نقش عده را ایفا مینماید.

عق بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه ما، وجود تضاد های گوناگون درونی هیئت حاکمه و در ارد وگاه امپرالیستی خود را بیرونی تراز تبلیغات عوام فریشه و مواعید طلائی اصلاحات و پرگوشی درباره باصطلاح مبارزه با فساد نشان داد و دلت دکترا مینی بالاخره مجبور به استعفای شد.

روزنامه مردم ارگان کمیته مرکزی حزب مادر ۱۵ مرداد ۱۳۴۱ سقوط دولت امینی را چنین ارزیابی میکند :

" سقوط کابینه امینی و آمدن اسدالله علم را باید نهاییک تغییرساده دولتی " " دانست . این جریان حاکی از بحران عمیق رژیم کنونی و مظہر بروز تضاد هاکه " " متعدد درونی آن و دلیل عیان و انکاران پذیری است بد رستی قضاوت های " " حزب ما و نیووهای طی و د مکراتیک کشور در راه رژیم موجود بطور اعم و " " دولت امینی بظواخرن " .

عمیق شدن بحران و خطر سقوط رژیم و بیویه آثیر از جانب اریابان امپرالیستی شاه را مجبور ساخت که از سیاست سنتی حفظ وضع موجود که بیست سال با سماحت تعقیب میشد دست بکشد و با عقب نشینی هایی بصورت پرخی اصلاحات نیم بند موافقت نماید . بدین منظور شاه پس از بیوون راندن امینی از صحنه ، خود در راه " اصلاحاتی " که در زمان امینی آغاز شده بود قرار گرفت و در کنگره شرکت های تعاضی طرح مشهور شش ماده ای باصطلاح اصلاحات رام طرح ساخت و در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ شش ماده منیو به رفراند م گذاشتند میشود .

با وجود برآه افتادن تمام دستگاه تبلیغاتی و میتینگ ها و تظاهرات عریض و طویل طولی نکشید که ماهیت اصلاحات نیم بند " انقلاب از بالا " روشن شد و برهمه معلوم گردید که اصلاحات ارضی رژیم کودتا یعنی فروش زمین به عده ای ازد هفقاتان مرفه با اقساط پانزده ساله و پرداخت قیمت زمین به ملاکان . طبق آخرین امار (۱) از ۴۸۵۹۲ روستا تنها ۸۶۴۹ روستا های اربابی سلطنتی و خالصه تاکنون شمول اصلاحات ارضی شده است و از تقریبا چهار میلیون خانوار دهقانی فقط ۷۱۰۲۶ خانوار پس از پرداخت اقساط پانزده ساله صاحب زمین خواهند گردید .

ناپیگیری و قطب نشینی های بی دریی در جریان اصلاحات ارضی بنفع مالکان همراه با تقبلیات گوناگون آنان و بیویه آئین نامه جدید برای اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی حتی قانون نیم بند اولیه اصلاحات ارضی را نیز مثله کرد .

هدف اقتصادی رژیم کودتا از اصلاحات ارضی تبدیل استثمار اریاب - رعیتی به استثمار سرمایه داری بشکل مالکیت کولاکی و زمیند اری بزرگ سرمایه داری است . باید ازد واشتباه در راه آنچه در کشور مادر زمینه اصلاحات ارضی میگردید برشد رود :

" نخست از این اشتباه که محتوى عینی اصلاح ارضی و تائید امنه آنرا نبینیم "

" وتوانیم ارزیابی واقع بینانه ای از وضع بد هیم . دوم از این اشتباه که از د رک"

" هد فهای اصلاح کنندگان و سمت این تحولات عاجز مانیم و درنتیجه د چار"

" غلت و رخوت گردیم "(۱) .

یکی دیگر از مواد ششگانه " انقلابی شاه " قاتون با صطلاح سهیم کرد ن کارگران در سو د کارخانه است . هدف عدد ئ سرد د اران رژیم از این عمل ایجاد پاگاه اجتماعی برای خود در طبقه کارگران است . هد فهای دیگر این قانون تغیره اند ازی در صفوغ کارگران ، شتی داد منافع متضاد طبقاتی و جلوگیری از اضافه مزد است . طبق قانون مزبور کارفرما یان معهد میشوند در ازا " شدید استیمار ، افزایش تولید و کم کردن ضایعات در آخر هرسال مبلغ ناچیزی بمتابه پاداش بکارگران تاءد یه نمایند .

با بد انسست که کارگران صنایع نفت ، راه آهن ، سیمان ، دخانیات ، کارخانه های قند و بطور کلی کارخانه های دولتی از استفاده از این قانون مستثنی شده اند . طبق اظهارات آقای پرتو اعظم در سمینار سهیم کرد ن کارگران که اخیرا دروزارت کار تشکیل گردیده است :

" تا ۲۵ فروردین ۴۵۱ پیمان در کارگارگاههای این قانون برخورد ارجدیده است :

" هزار و پانصد و هشتاد و چهار کارگرا مزایای این قانون برخورد ارجدیده است .

صرف نظر از ماهیت عوام فریانه قانون مزبور و با توجه باینکه طبق امارسی تعداد کارگران در ایران به ۲۰۶۰۲ نفر بالغ میگردد (۲) ، اشکار میشود که این قانون در دی از درد های بیشمار طبقه کارگر ایران را در رمان نخواهد نمود و کارفرما یان از این قانون بمتابه وسیله جدیدی برای تشید پید استیمار کارگران استفاده خواهد نمود .

فروش کارخانه های دولتی یکی دیگر از مواد ششگانه " انقلاب شش بهمن شاه " است . با این اقدام قسمت اعظم بخش دولتی اقتصاد کشور که حاصل ده ها سال رنج و زحمت اکثربت مردم رحمتکش ایران است د و سنتی بیک مشت مالکین تسلیم میگردد .

در روانی که در همه جا کشورهای کم رشد تمام هم خود را به بسط سریع بخشید دولتی اقتصاد خویش بمنظور ایجاد و تحکیم پایگاه اقتصادی دولت در برابر امپریالیسم و احراز استقلال اقتصادی مصروف میدارند ، در میهن ما این بخش به بهانه های مبنی عالم گردید و گستاخانه نام این عمل کاملا خاتمه و عمیقاً ضد ملی " انقلاب " و " سپردن کار مردم بمود " گذاشته میشود .

سپاه دانش یکی دیگر از عنوانی است که جاروجنگ جال وسیعی را در داخل و خارج کشور برانگیخته است . گویا این ابتکار شاهانه بزودی بیسوادی از کشورها برای همیشه رخت بر می بندد و ظلمت جهل جای خود را به نور علم میسپارد .

واقعیات سریع ماهیت عوام فریانه این اقدام سرد مد اران رژیم کود تارانیز فاش میسازد . اعزام د و هزار و پانصد پیله با لباس و حقوق و انصباط گروه بانی به روستاها حد اکثر در صورت ایجاد همه گونه امکانات تحصیل از لحظه مکان ، کتاب وغیره خواهد توانست فقط سالانه بیست و پنج هزار کودک با سواد که دوره چهار ساله تحصیلی را خاتمه داده اند به جامعه تقدیم دارد و حال آنکه در کشور ما از تقریبا سه میلیون و نیم اطفال بسن ۷ تا ۱۳ فقط ۴۱٪ میتوانند بد رسمه راه یابند و بقیه که در حد د و میلیون و هفتاد هزار کود است از نعمت تحصیل محرومند (۳) .

(۱) تبرائی در باره تحولات اخیر شهر روزنامه مدد ، دوره پنجم ، شماره ۵۴

(۲) نشریه شورای عالی اقتصاد ، شماره ۷ آبان ماه ۱۳۴۲ ، صفحه ۸۸

(۳) سرمهله روزنامه اطلاعات ، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۲

در کشوریکه هشتاد درصد اهالی آن بسیادند و هرساله ۲/۵ درصد برنقوش آن افزوده میگرد  
بانام پرسوصدای "سپاه دانش" بی سوادی از میهن مارخت برنمی پندد . سیاست رسمی دوست در  
زمینه فرهنگ جلوگیری از بسط اموزش عالی است . شرایط دشوار و بد داشگاه و شهریه کمر شکن  
عمل راه تحصیل عالی را بروی مود بسته است . گستاخی شاه و رژیم کود تابحدی است که این  
سیاست جهالت گستری را فرنگ نام میگذارد .

ماده مریوط بعلی کردن جنگلها نیز که از طرف المان و در درجه اول از جانب دربار پهلوی  
برخلاف قانون غصب و تصرف شده بود در قاموس اصلاحات محمد رضا شاه بمثاله یک گام بزرگ انقلابی  
قلعه داد شده است .

درباره اصلاح آئین نامه انتخابات ودادن حق انتخابات بزنان یکی دیگر از شمرات "نیوغ  
شاهانه" هریث و تفسیری زائد بمنظیر میگرد . نگاهی به چگونگی انتخابات مجلس بیست و یکم و  
سیاهه کسانی که بمعرفی سازمان امنیت و اطلاعات جای نمایندگان واقعی خلق را شغال نموده اند  
گویا تراز هرسخنی است . شاه با این اقدامات خود حتی آخرین ظواهرد موکراسی را رعایت ننمود  
دستگاههای رابنام مجلس شورا و مجلس سنایرای تعلق وچاپلوسی و تائید و تصویب منیات ملوكانه  
بوجود آورد .

## II

دریا لا با خصار و برقایه واقعیات عیاراقد امات باصطلاح اصلاحی شاه را بررسی کردیم و ماهیت  
نیم بند و کاذب آنرا نشان دادیم . حزب مادر ریاره این اصلاحات ملوکانه بوبیه در مردم اصلاحات  
ارضی از همان نخستین روزهای اعلام آن موضع خود را روشن نموده است . مامعتقد دیم که باید تمام  
دھقانان کم زمین و بی زمین بطور ایکان صاحب زمین شوند و شرکتهای تعاونی تولیدی دھقانان برای  
ایجاد کشاورزی نوین و مکانیزه از هریاره تقویت گردد .

در کلیه اقدامات باصطلاح اصلاحی شاه هیچ گامی درجه استقلال و خروج از پیمانهای نظامی  
و بیطرفي، درجهت احیا قانون ملی کردن صنایع نفت و احیا قانون انصمار تجارت خارجی و حفاظت  
واقعی از صنایع داخلی و صنعتی کردن کشور و از اخره هیچ قدمی درجهت احیا حکومت قانونی و  
دموکراتیزه کردن جامعه ما برد اشته نشده و نمیشود . بنابراین انتظار تخفیفی در ورخامت اوضاع  
اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور نمیتوان داشت . رژیم کودتا با وابسته کردن بیشتر کشور به اقتصاد  
امپرالیستی و وابسته کردن بیشتر بسیاست خارجی و نظامی و با ایجاد محیط ترمیورعب و ترسرو و  
دست زدن بیک سلسه اقدامات ضد دموکراتیک که در انتخابات قلابی مجلسین در ۲۶ شهریور سال  
گذشته با جریان خود رسید برآخرين بقایای استقلال و آزادی خط بطلان میکشد ، وضع اقتصاد کشور را  
روز بروز بد ترکیانی ترمیسازد و نفرت و خشم طبقات و اقسام جامعه را بیش از پیش علیه خود  
برمی انگیزد .

در چنین شرایطی انتظار هیچ ثبیتی برای رژیم کودتا که قادر به حل هیچ چیز از تضادهای  
عدده جامعه مانیست نمیتوان داشت . رژیم کودتا مامحصل این تضادها و ازین رفتن این تضادها  
 فقط با ازین رفتن رژیم کودتا امکان پذیراست .

در محافل حاکمه علی الاصول علل اصلی بحران عیق موجود در جامعه مانکارگذاشته شده و معمولاً  
اول لایل و پدیده هایی که خود مغلول بحران حاضراست سخن میرانند . مثلاً اقای عبد الحسین

بهنیا درباره وضع اقتصاد کشور درد و مین کنفرانس بازرگانی که در اسفند ۱۳۴۱ در تهران تشکیل گردید چنین میگوید:

"اذا کار سالم تأثیر مینماید که معاملات و فعالیت کافی نیست . دورة بعد از حرب  
 " بیش از اندازه طولانی شد . چاره جوییهای دولت باندازه لازم موگرها قمع  
 " نگردید . مردم شکایت دارند و این شکایت حق است که فعالیتهای اقتصادی  
 " احتیاجات آنها را مرفوع نمیسازد . . . . موضوع بیکاری را چاره نبخشید . نگرانی  
 " اشتغال جوانان تحصیل کرده یا عادی که از هزار می خارج می شوند و بانتظار  
 " کار وارد جامعه میگردند حل نشده است . در محیط هیچ خانواده ای اعم از  
 " خانواده کارمند یا سرمایه دار یا کارگر افق روشن نیست و اگر فکر آینده هم  
 " صرف نظر شود منتظر حال شدن خوش بینی نمیباشد ."

اعتراف آقای بهنیا که در آن هنگام در راه وزارت داراشی قرارداد شت جان تردیدی در براره وضع و خیم موجود که مینهان مابرادریستهای ضد طی رژیم کودتا در چاران گشته است باقی نمیگارد . روزنامه اطلاعات مدافع سرخست رژیم کودتا در شماره ۲۲ اسفند ماه ۱۳۴۱ خود درباره وضع بحرانی اقتصاد کشور چنین مینویسد :

" دولت آبدگفت جون تورم ارزی داریم دروازه های مملکت را بد ون قید و شرط  
 " بازمیگذاریم تا هر کس هرچه بخواهد وارد و صادر رکند . این سیاست کودکانه"  
 " اقتصادی کوچک ملکت را شکست . مملکتی که چیزی برای صادر رکدن نداشت هرچه  
 " داشت وند اشت داد و خیابانهای تهران تبدیل به نمایشگاه اجتماعی بین المللی  
 " شد . . . . صنایع جوان ایران در عرصه رقابت با محصولات خارجی تاب تحمل  
 " نیاورد ، تولید داخلی روز بروز کاهش یافت ، قیمتها بینحو سراسم آوری روا فرازیش  
 " گذشت ، خارجی بجای سرمایه گذاری در مقام بازاریابی برآمد ، اختلاف طبقاتی  
 " در میان مردم فاحد شرگشت و خلاصه روزی رسید که با آنهمه امکانات ناگزیر شد  
 " با زبان بی زبانی اعلام ورشکستگی کند ."

اعتراف آقای مسعودی مدیر روزنامه اطلاعات که خود یکی از پایه گذاران و سرد مداران رژیم کودتا است بهترین سند حکومیت این رژیم است که ابتداء این ترین اصول انسانی را زیر یا گذاشت اشته و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به بهای بقای خود باوال استرتیت پنگان و سیاستی معامله کرده است . آقای پیرنیا استاد انشکده حقوق و رئیس مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران در سخنرانی خود در سالان اجتماعات بانک مرکزی ایران برای خلاصه از بحران نسخه کیفیس اقتصاد دان مشهور انگلیسی را برای کشور رشد نیازه فته نظیر کشور ما تجویز میکند و چنین میگوید :

" از آنجاییکه نظام اقتصادی ایران بسیار بر اساس انتظامی خصوصی و آزاد است و  
 " توسعه اقتصادی کشور یا در درجه هارچوب این نظام اقتصادی انجام شود در  
 " چنین نظامی تغایل افراد پتوسعه فعالیت و تأسیسات یعنی میل به سرمایه  
 " گذاری نقش اساسی و اصلی دارد . نقش دولت محدود است به امور موجود آوردن  
 " شرایط مادی و اجتماعی لازم برای رشد و تکامل فعالیت خصوصی و آزاد ، شرایط  
 " مساعدی مانند ساخت و ساز راه و پل و  
 " تلگراف و احداث واحد اداره سدهای بزرگ و صنایع سنگین . . . . ."

آقای پیرنیا اضافه میکند :

- ” در حال حاضر نبودن میل کافی بس رمایه گذاری مهمترین علت بحران اقتصادی و ”
- ” بزرگترین مانعی است برای اینکه توسعه اقتصادی کشور سرعت کافی بدست ”
- ” بیاورد . برای رفع این مانع باید از اصول و روش‌های سیاست مالی توانم بسا ”
- ” سیاست پولی استفاده شود ”

آقای پیرنیا مانند کنیس نبودن میل کافی بس رمایه گذاری را مهمترین علت بحران اقتصادی می‌پندارد . گویا بحران اقتصادی احراز که جزئی از بحران عمومی رژیم کودتاست تنها میل واردۀ این یا آن سرمایه دار بس رمایه گذاری وابسته است و گویا با ترقی و یا تنزیل نرخ بهره و یا باکم و زیاد شدن اعتبارات با نکی علاج پذیراست .

اشتباه اساسی کنیس و پروانش همین اصل جلوه دادن عامل‌ذهنی در پدیده های اجتماعی و اقتصادی است . نسخه کنیس که درمود کشورهای رشد یافته تجویز شده است از بروز بحران های متناوب اقتصادی اضافه تولید را ین کشورهای مانع بعمل نیاورد تاچه برسد بکشورک رشدی مانند کشورهای رشد و تکامل آن بشکل بسیار بطيئی و ناهنجاری در جریان است و با هزاران نخ مرئی و نمرئی با اقتصاد انحصارهای امپریالیستی وابسته است .

امپریالیسم مانع شد طبیعی کشورهای از اقتصاد امپریالیسم تبدیل شده است . انصارهای امپریالیستی از کشورهای معمایه بازار فروش بمنجل های خود ، بازار سرمایه گذاری ، بازار خرد مواد اولیه ارزان نورد نیاز خود استفاده مینمایند . کشورهای رواح در درجه اول جولانگاه غارت انصارهای امپریالیستی است . متأسفانه آقای پیرنیا این عامل عمدۀ رادر است لال خود بکلی از نظر ورد اشته اند .

آقای پیرنیا بدنبال سرمایه های ناچیز این یا آن سرمایه دار ایرانی میگردد ولی فراموش کرد ها که کشورهای از کشورهای نادری است که هرساله نزد یک پچهارصد میلیون دلار عایدات نفت دارد . اینست منبع عظیم سرمایه گذاری که در صورت احیا ملی شدن صنایع نفت میزان آن چندین برابر میگردد . کدام سرمایه دار ایرانی است که صاحب چنین سرمایه است .

آقای پیرنیا فرا موش کرد ه است که قسمت اعظم ثروت کشورها هرساله بمعیان ۱۷ میلیارد ریال صرف مخراج نظامی کشور فقیری مانند میهن مانیگرد .

بنابراین علت اصلی بحران کنونی را باید در سیاست رژیم کودتا جستجو نمود . بحوالی پدر اختن دردی را وانخواهد کرد .

آقای خوش کیش مدیرکل بانک ملی ایران در پنج بهمن ۱۳۴۲ در نطق خود در رباره بحران اقتصادی توضیحات زیرین را میدهد :

- ” بحران یاد ریک رشتۀ مخصوص از اقتصاد بروز میکند و یا جنبه عمومی دارد . در کشور ما ”
- ” بحران دریک رشتۀ مخصوص همیشه ظاهر میشود . بطور مثال معاملات زمین چندین ”
- ” موتیه را کد شد و مجددا رونق گرفت و قس علیهذا . اما بحران اخیر را کشور ”
- ” یک بحران عمومی بود و تا آنچه من اطلاع دارم نظیر چنین بحرانی را نداشته ایم . آقای خوش کیش بلافاصله اضافه میکند :
- ” بعیده این جانب طبقه خاصی در ایجاد این بحران مسئول نیست . بویژه اگر گوئیم ”
- ” دولت تقصیرد اشته است خطای محض است . ”

پن از تبرعه بی چون وجرای ولینعمتان خود آقای خوش کیش اظهار میدارد:

”بعقیده اینجانب بحران اخیر کشور معلول تورم اعتبار و تولید زیاد است“ (۱)

آقای خوش کیش علت عدم تورم اعتبار اگذشت چهارده بانک جدید رعرض سه سال (۱۳۲۵ تا ۱۳۲۸) ذکر میکند. اکثریت این بانکها با نکهای مخدوش اند. قانوناً ۴۹ درصد سرمایه آنها متعلق به خارجیان است ولی عملات تحت نکره سرمایه های خارجی قرار داشته و اداره میگردند.

اما در ریارة ”تولید زیاد“ البته منظور آقای خوش کیش اضافه تولید را برایان نیست. آقای خوش کیش مصلحت خود و اربابان خود را چنین دانسته است که سیاست در راهی باز را که منجر به پرشدن بازارهای ایران از کالاهای رنگارنگ خارجی است ”تولید زیاد“ نام دهد.

بدینسان از گفته های آقای خوش کیش میتوان نتیجه گرفت که علت عدم بحران کنونی سرمایه های خارجی است که بصورت پول یا کالا بر اساسیاست ضد ملی رژیم کودتا آزاد آن به کشور مسازیز شده و بازارهای ایران را رعاصه ناخت و تاز و غارتگر خود قرارداده اند. از آنجائیکه دولتهاي ایران دولتهاي دست نشانده هستند و در همه حال مجبورند ذرر رجه اول منافع اربابان را در رنترگریند و چون تلقیق منافع غارتگرانه اربابان آنها با منافع مردم ایران امکان پذیر نیست، بنابراین انتظار جلوگیری از بحران و تعقیب یک سیاست اقتصادی سالم و ملی ازد و لتهاي رژیم کودتا به باقی خود را به اجرای وظیفه دست نشاند گي خود مد یوند انتظار عيشی است.

بدینهی است آقای خوش کیش بانتیجه کیهانیها مانعیتواند موافقت داشته باشند. این آقای اقتصاد دان نظرهور که در این یکی از مهمترین مؤسسات مالی کشور قرارداد میخواهد با توصیه و معظمه مسائل اقتصادی جامعه طارحل کند. او میگوید:

”من معتقدم که بازاریايد انصاف داشته باشد، طلبکار به بستانکار خود فشاروارد“

”نکند و با ومهلت بد هد، کارها گردش صحیح خود را داشته باشد. باید افراد متخصص وارد بازار شوند“ (۲)

ركید بازار و بحران عمومی همه جانبه عدم رضایت مردم را برانگیخته است تا جاییکه روزنامه اطلاعات هم مجبور میشود این عدم رضایت را بخوبی مخصوص بخود رصفحات منعکس نماید. در اطلاعات چنین میخوانیم:

”شمانگاه کنید در همین شهر تهران بینید نارضای مردم معلول چیست؟ آیا مردم“

”بسیاست خارجی دولت نظر خوش ندارند؟ از برنامه دولت راضی نیستند؟ با“

”تركیب کابینه مخالفند؟ بالاخره دولت خطای غیرقابل غفوی کرده که نمیتوانند“

”فراوش کنند؟ اگر هر کدام از اینها و امثال این علل و عوامل باعث این نارضای“

”بود که در مردم هست و منکرش نمیتوان شد ادم دلش نمیسوخت ولی در واقع“

”هیچ کدام از آنها دلیل عصبانیت، خشونت، ناامیدی و نارضای نیست. بلکه“

”مردم را مسائلی مثل گوشت، مثل نان، مثل ماهی، مثل دارو، مثل برق و سبزی“

”از کوهه بدر میکند و برای خاطر همین امور جزئی پیش پا افتاده است که روز“

”بروز مردم مأیوس تر و بد بین ترمیشوند و بد ولت فشن میدهند.“ (۲)

نویسنده مقاله اطلاعات میخواهد ونمود کند که گویا تمام عدم رضایت مردم معلول کمود گوشت

(۱) تهران اکنومیست، ۱۳۴۲، اسفند ۱۳۴۲، شماره ۵۲۴

(۲) روزنامه اطلاعات، ۲۶ دی ماه ۱۳۴۲

وماهی و دارو وغیره است . چنین تفسیروی جز توهین بمدم هشیار ایران چیز دیگری نیست . آقای عباس مسعودی گویا هنوز نمید اند که مدم ایران با حکومت غاصب و مطلقه شاه ، با سیاست خارجی و داخلی استقلال برپاده وی ، با اقدامات ضد ملی اور کلیه زمینه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی مخالفاند . آقای عباس مسعودی از این حقیقت کاملاً با اطلاع است و خود را به نفهمیدن میزند .

روزنامه پیغام امروز درباره وضع استان فارس چنین مینویسد :

" قبول بفرمائید که زندگی برای مردم فارس آنچنان مشکل و طاقت فرساشده که یک " مقال و دو مقال و یک کتاب و دو کتاب نمیتواند این رنجها و سختی ها را تفسیرو " تشریح کند . ۰۰۰ از کساد بazar و نابسامانی پیشه وران بنویسم : با کارمند " دولت صحبت میکنی از وضع پریشان خود مینالد ، با پیشه ور بازار حرف میزنسی " هزار جو بد بختی ها و مشکلات کارخود را رعرض میدارد ، با پیصرحبت میکنی از " روزگارگذ شته صحبت میکند و سر بحسرت واند و حرکت میدهد ، با جوان حرف " میزنسی بزمین وزمان و همه چیز بدین و بی اعتماد است ، با جمع خانواده ها " گفتگو میکنی هر یک بفرآخور حوال و روزگار خود گله دارد و زندگی را بثابه حلقة " دار برگلکو خود آشنا را زجر کن کرد و توصیف میکند . کمی از این کاخهای گرم و " کیرا بیرون بیاید و با مردم حشر و نشر کنید . ۰۰۰ دریغ که تبلیغاتی کم " خود مان برای اند اختم مارفایب دارد . بهشت را با فارس ملو و افسرده " عوض کرد ه ایم " ( پیغام امروز مونخ اول دیماه ۱۳۴۲ )

این تابلوی تاغر اور اند و خیز منحصر به استان فارس نیست . از هر کس سلطنت مطلقه محمد رضا شاه و رژیم کودتا در سراسرا ایران به رجایه که روی آسمان همین رنگ است . در چنین شرایطی است که دولت آقای حسنعلی منصور بر سر کارماید . کابینه ایشان از همان روز نخست به کابینه اقتصادی مشهور شده است . او مدعا است که میخواهد برکود و کسادی خاتمه دهد . آقای حسنعلی منصور در ضمن طرح برنامه دوام دولت در مجلس در این باره چنین میگوید :

" نخستین و فوری ترین هدفهای دولت پایان دادن قطعی و سریع برکود " فعلی و ایجاد کار برای بیکاران و فراهم نمودن موجبات تجدید و توسعه " فعالیتهای اقتصادی است . ۰۰۰ طبق اصول برنامه که اکنون بعرض مجلس " میوسد در تیمة دوم فروردین ماه ۱۳۴۳ تا ابیر و روشهای سیاست رونق اقتصادی " اعلام و لافاصله اجرای آن باهد ایت و تحت نظر رئیس دوام و اغاز خواهد شد . " دولت ایمان و اعتقاد راسخ دارد که پایان دادن برکود فعلی که در اش رعدم " هم آهنگی سازمانهای اقتصادی و تأثیرات روحی ناشی از اعلام و شکستگی " غیر واقع مملکت بوجود آمد و باید با اتخاذ یک سیاست منطقی و سالم اقتصادی " امکان پذیرمیاشد " ( اطلاعات ، ۱۹ اسفند ۱۳۴۲ )

پس از چندی برنامه رونق اقتصادی دولت آقای حسنعلی منصور منتشر شد . در این برنامه مهمتر و فوایدترین اقدام دوام برای رفع رکود اقتصادی لغو انحصار قند و شکر ، رفع محدودیت معاملات چای ، انحلال شرکت باربری وزارت دارایی و دریک کلمه سیاست رونق اقتصادی دوام رزیر عنوان " سپهان کار مدم به خود مدم " خلاصه میگردد .

در قاموس رژیم کودتا واگذاری کار مردم به خود مردم یعنی **الغا'** قسمتی از بخش دولتی اقتصاد بسیود بخش خصوصی که با فروش کارخانه های دولتی شروع شده و اکنون دامنه آن به لغو انحصار قند و شکر و رفع محدودیت خرید چای و انحلال شرکت بازاری وزارت دارائی بسط می یابد . اما عطش سرمایه داران بزرگ که بد روغ خود را بجای همه مردم قلعه اد میکنند بالغه یکی دانه و انحصار یا انحلال این یا آن مؤسسه اقتصادی دلتنی رفع نمیگرد . آنها کیسه های بزرگتری برای غارت بیت المال عمومی دوخته اند .

مجلة تهران اکونومیست بلندگوی همین گروه از سرمایه داران در مقاله ای تحت عنوان "به پیش چنین مینویسد :

" مردم منتظرند انحصار دخانیات و حتی انحصار استخراج منابع نفتی ازین برود "

" تاهرایرانی بتواند در کشور خودش در کارهای تولیدی مهمی مانند نفت، دخانیات، شیلات و غیره سرمایه گذاری کند و تولید کشورش را بالبرد نداینکه به رجاید است "

" بزنده بگویند انحصار دارد ولست است ." (۱)

نقش دولت در رشد اقتصاد کشور از مدت تها پیش در ایران مطرح شده است . نظریه عد مداخله دولت در امور اقتصادی کشور مابین توجه های مردم کشور عقب مانده ای مانند کشور ما هوادارند اند . ولی این شوری بجزئی از در مخالف سرمایه داری ملی بوجهه در مخالف سرمایه داری بزرگ که با انحصارهای امپریالیستی همکاری دارند هواداران زیادی دارند . این مخالف میخواهند ازد ولت فقط بعنوان کلک و یا رفع فعالیت اقتصادی خود استفاده نمایند . تحت عنوان همین شعار عد مداخله است که بنفع انحصارهای امپریالیستی و سرمایه داران کمپاراد و ایرانی قانون انحصار تجارت خارجی عمل لغوگردیده در زیر همین شعار است که کارخانه های دولتی فروخته میشود . برای تأیین نظره مین مخالف سرمایه - داری است که علم در کنفرانس دوم اقتصادی میگوید ماکاری بشماند اریم ، ماقبل نقش رونم چرخه ای اقتصادی کشور را یافه مینمایم . (۲)

برای تأیین همین نظر است که امروز حسنعلی منصور برخی انحصارهای دولتی را لغو میکند . منطق همه این اقدامات ، تسهیل دخالت و نفوذ بیشتر سرمایه های خارجی در داخل کشور و غارت باز هم بیشتر بازارهای داخلی بوسیله سرمایه های انحصارهای امپریالیستی و سرمایه های بزرگ ملی است و با الاخره برای تأیین همین نظر است که آقای خسرو شاهی رئیس جدید اطاق بازگانی میطلبد که در مسائل اقتصادی مورد شورق را گیرد .

در این اوخر بحث درباره نقش دولت ، ضرورت مداخله و یا عدم مداخله آن خواه ناخواه به بحث درباره چگونگی راه رشدی که کشور باید اختیار کند کشانیده شده است . برای توضیح بیشتر در اطراف مطلب اخیر لازم میاید به نکاتی چند توجه کنیم .

اولاً در رشد و تکامل نیروهای تولیدی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در درون امپریالیسم تمایلات متضادی وجود دارد . از یک سو صد و سرمهای علی رغم صد و رکالا در شرایط معینی برشد صنعت در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره کمل میکند و از سوی دیگر شیوه ها و شکال اسارت ملی واستعماری که از ماهیت امپریالیسم نتیجه میگرد ارزش دهنده جانبه نیروهای تولیدی که بر اثر پیدا یاش روابط سرمایه - داری امکان پذیراست جلوگیری میکند . باین جهت است که در طرح مسئله رشد و تکامل نیروهای تولید

(۱) تهران اکونومیست ۵ اردیبهشت ۱۳۴۳ شماره ۵۲۱

(۲) بهمن ماه ۱۳۴۱

درکشورهای نیمه مستعمره همیشه باشد و جانب آنرا مورد توجه قرارداد. اگر شهابجهت صد و سرما میه بزخلاف صد و کلا که باعث رشد نیروهای تولیدی درکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میگردد توجه کنیم به نتیجه غلطی میرسیم که گویا عمل امپریالیسم در این کشورها بطور عینی مشتب است و اگر شهاب آنطرف قضیه یعنی نقش ترمذ کنندۀ امپریالیسم را در این کشورها منظر قرار دهیم دراین صورت به نتیجه نادرستی رباره ساختمان اجتماعی و اقتصادی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره میرسیم.

ثانیاً مسئله دیگری که باشد درمود رشد و تکامل نیروهای تولیدی مورد توجه قرارداد بین پاشدن عده کشیری از تولید کنندگان کوچک و متوسط کا لاست که نتیجه طبیعی رشد مناسبات سرمایه داری در شهر رو به است. آهنگ بی پاشدن خورد و تولید کنندگان شهر بروه بر اثر کمی امکانات و بویژه بر اثر نقش ترمذ کنندۀ امپریالیسم بعراقب سرعت افزایش رشد صنعتی شدن این کشورهاست. رشد صنعتی ضعیف میزور قادر نیست همه خورد و تولید کنندگان کوچک که بر اثر رشد مناسبات سرمایه داری بی پاشده اند به خود جذب نماید. بدین ترتیب شماره دهقانان بی زمین و خورد و تولید کنندگان بی پاشده شهری با سرعت افزایش می یابند و حال آنکه اشتغال کارگران جدید در صنایع به نسبت خلیلی کمتری انجام میگیرد. درنتیجه شماره بیکاران و افزایش فقر عمومی و پائین آمد نقدرت خرد بیکی از امراض مزمن جامعه تهدیل میگردد. بیکاری بسیباقه در ایران ظهراً بین عدم تطابق است.

ثالثاً نقطه قابل ذکر درمود چگونگی رشد درکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مانستکد روان امپریالیسم با پیوند به بازارهای امپریالیستی انجام میگیرد. بنابراین سیر شدن نیروهای تولیدی باشد لاعلاج با منافع انحصارهای امپریالیستی سازگار باشد و از همین جهت است که رشد درکشورهای مستعمره و نیمه مستعمره همه جانبه بوده و بشکل یک پهلو و ناهنجار انجام میگیرد. اصالت بخش خصوصی و مخالفت با بخش دولتی همراه با جهات سکانه بالا مضمون سیر رشد اقتصادی کشور مرا تشکیل میدهد. رژیم کودتا آن فرم سیاسی است که در خارج باشند امپریالیسم و در داخل با پشتیبانی مرتعنترین طبقات حاکمه و بوسیله زیر و فربی مأمور اجرای آنست. رشد ناهنجار، بیکاری مزمن، تحکیم بیشتر وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی به ارد و گاه امپریالیستی از ظاهر طبیعی چنین نوع رشدی است.

بدینه است در چنین اوضاع واحوالی کشور ما قادر به پیش روی قابل ملاحظه ای خواهد بود. این درست است که بطور مطلق و بنا بر ضرورت تحول زمان ترقیاتی درکشورهای مصروفت میگیرد. اینجا و آنجا یک کارگاه و یا یک مؤسسه تاره تا سیس میشود، درینجا یا آنجا میشود، ولی بطور نسبی شکاف مابین کشورها و کشورهای پیش رو همواره عمقت و وسیعتر میگردد. اعتراف آقای دکتر عالیخانی و وزیر اقتصاد در جلسات اکافه که اخیراً در تبران تشکیل گردیده است از این جهت دارای اهمیت است. آقای دکتور عالیخانی در این جلسه چنین میگوید:

”میزان رشد اقتصادی سالانه کشورهای درحال رشد آسیاد رده گذشته به ۴/۳“

”درصد تخمین زده شد. معدّل کمیزان افزایش درآمد سرانه مردم این کشورها“

”دراین دوره فقط ۲ درصد در سال بوده و حال آنکه در طی همین مدت درکشورهای“

”تکامل یافته درآمد سرانه سالانه در حدود ۲/۷ درصد افزایش داشته است. این“

”فاصله روزانه افزون که بین مالک درحال رشد و مالک پیشرفته وجود دارد با توجه به“

”ارقام درآمد سرانه این دوگروه بیشتر آشکار خواهد شد. در طی همین ده سال“

”درآمد سرانه کشورهای آسیائی برابر با قیمت‌های از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۷ دلار“

" رسیده بود وحال آنده درطی همین دهسال درآمد سرانه کشورهای رشد یافته " " از ۸۳۹ دلار درسال به ۱۰۸۹ دلار درسال افزایش یافت . بعبارت دیگر " میزان افزایش درآمد سرانه مردم قاره ما درطی دهسال از ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ نا " فقط ۱۷ دلار با لارفته در مقابله درآمد سرانه مالک پیشرفت ده طی همین مدت " " ۲۵۰ دلار افزایش پیدا کرد . کوچه فعالیت‌های وسیع کشورهای قاره " " مابراز راهای از رکود اقتصادی و فراهم آوردن شرایط پیشرفت اقتصادی متکی " " بخود مایه خوشوقتی و موجب رضایت خاطراست ، اما این حقیقت که کشورهای " " ما با وجود پیشرفت و ترقی مرتبا از مالک صنعتی عقب ترمیافتد نمیتواند موجب " " نگرانی و ناراحتی خیال نشود " ۰۰۰ " ۰۰۰ "

در همین زمینه اظهارات آقای مهدی سمعیعی رئیس کل بانک مرکزی در اولین سمینار بانک‌های آسیائی قابل توجه است . آقای مهدی سمعیعی درباره آهنگ رشد کشورها چنین میگوید :

" آهنگ رشد یکه در کشورهای ما حاصل آمده بس حقیر مینماید و بهیچ وجه رضایت " " بخش نیست . این آهنگ رشد نه تنها از برخی مناطق در حال توسعه اروپای " " جنوبی پائین تراست بلکه بهای کشورهای امریکای جنوبی که در امر توسعه همیای " " ماهستند نیز نمیرسد . از این قرار ناامخود را بطرز کوتني کشورهای اروپای " " باختیری برسانیم هشتاد یا صد سال گذشته است و این بی شک آنچه مورد نظر " " ماست نمیتواند بود " ۰۰۰ " ۰۰۰ "

اعتراف آقای وزیر اقتصاد و رئیس بانک مرکزی که در راه مهتمین بنگاه‌های اقتصادی کشور را دارند جای هیچ تردیدی را باقی نمیگذارد که راه رزیم کودتا راه ابدی عقب ماندگی میهین ، راه تحکیم باز هم ببیشتر و باستگی کشور ، راه فقر و جهل و مرض و بیکاری ، راه اسارت و استعمار نزین است .

از رژیم کود تاکه بازیز و پول امپریالیسم و ارتاجاع برکشورها تحمیل شده است انتظار یکری نمیتوان داشت . هر حاکم دست نشانده اجر گذندۀ فرامین اریابان خود است . برکسی پوشیده نیست که بانک‌های جهانی امپریالیستی برنامه‌های عمرانی و مالی مارا تجویز میکنند . پنたکن نوع اسلحه ، عده نفرات ، تاکتیک و استراتیجی ارش ماراتینی مینماید . وزرا خارجه امریکا و انگلیس سیاست خارجی ما را دیکته میکنند . بدینسان علی رغم تبلیغات گوش خراش راد پوته ران و نعره های وزرا جویای مال و منابع از د ولتها ایران هیچ معجزه ای انتظار نمیتوان داشت . راه خلق ازراه دشمنان خلق جد است .

### III

برای مطالعه راه رشد و تکامل و آهنگ رشد هر کشوری توجه بچند نکته زیرین ضروری است :

اولاً ساختمن اقتصادی - اجتماعی کشود رجه مرحله ای از تکامل است .

ثانیاً کشور از جه امکانات طبیعی و انسانی برخورد ارست .

ثالثاً چگونه حکومتی برسکار است .

رباعاً چه شیوه رشدی را برگزیده است .

کشور ما از لحاظ ساختمن اقتصادی - اجتماعی در مرحله بیرون از فئودالیسم بسرا مایه داری است .

بقایاً روابط فئودالی هنوز بمقادی افزایاد دست و پای رشد نیروهای تولیدی را بسته است . کشور ما از

امکانات طبیعی و انسانی فراوان بوده است . حکومت ایران مدافعان ملکان و سرماهی داران و ابسته به امپریالیسم است . راه رشد اختیارشده راه رشد سرمایه داری و وابستگی هرچه بیشتر به اقتضای امپریالیستی است .

چنین راه رشد ضد ملی واستقلال پریاده را از دیرزبانی خلقوهای میهن ما محکوم نموده اند . حزب توده ایران در پیشاپیش همه مردم ایران عقیده دارد که از انتطرف راه نیست . راه رستگاری میهن ما راه حزب توده ایرانست ، زیرا حزب توده ایران خواستار تحول عمیق و اساسی نظام اجتماعی کشور است نه اصلاحات صوری و سطحی آن . هدف غائی حزب توده ایران ساختمان جامعه سوسیالیستی در ایرانست . حزب مقیده دارد که در شرایط کنونی جهانی و داخلی کشورهایی نظیر کشورها امکان اثراورزی درگذار خود بسوسیالیسم از راه رشد در ناک سرمایه داری نگذشته و راه رشد غیرسرمایه داری را در پیش گیرند .

در راه رشد غیرسرمایه داری بسوسیالیسم حل یک سلسه تضادها ضروریست . از آن جمله است تضاد بین خلق با امپریالیسم ، تضاد بین دهقانان و صاحبان زمین ، تضاد بین کارگران کشاورزی و کولاک ، تضاد بین بورژوازی کمپارادور و بورژوازی ملی و بالاخره تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی . حل همه این تضادها بیکاری ممکن نیست . در هر یک از مراحل رشد و تکامل اجتماعی تضادی وجود دارد که تضاد عدد است و حل آن در درجه اول اهمیت قرار دارد . قوای طبقات و احزاب هنگامی با موقیت همراه است که آن طبقات و احزاب شرایط عینی جامعه خود را مورد بررسی قرار دهد ، روابط اصلی و عدمه و قطعی پیده هارا از روابط غیراصلی و غیره عدد مشخص سازند . میتوان تضادهایی را که در سرراه کشورهای عقب مانده بسوسیالیسم ( بدون عبور از سرمایه - داری ) قرار دارد بد و گروه تقسیم نمود :

الف - تضادهایی که ویژه کشورهای اسیر میباشد مثل تضاد خلقوهای اسیر و امپریالیسم جهانی ، تضاد مابین دهقانان و عناصر نیمه فتوحه ای و فشوده ای .

ب - تضادهایی که در تمام کشورهای سیستم جهانی سرمایه داری بدون استثناء وجود دارد ، مانند تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی ، تضاد بین پرولتاریا و دهقانان .

در مرحله نخست کشورهای عقب مانده درگذار خود بسوسیالیسم وظیفه دارند تضادهای گروه اول را حل نمایند . حل تضادهای گروه دوم در مرحله بعدی تکامل بوظیفه بمردم بدل میگردد .

همین تفاوت و تقدم حل یک سلسه از تضادها نسبت بحال یک سلسه از تضادهای دیگر است که در نوع انقلاب را ایجاب مینماید . رشد و تکامل جنبش درسته اول از کشورهای این انقلاب دموکراسی ملی

و درسته دیگر از کشورهای این انقلاب بسوسیالیستی منتظر میگردد .

در کشورهای دشراحت کنونی که رژیم کودتا د چار بحران عمیقی است وظایف خاصی دیرابر جنبش بطور اعم و در برابر حزب ما بطور اخص قرار دارد . عدمه ترین و بمرتین این وظایف برآرد اختن رژیم کودتا و جانشینی کرد ن آن با یک دولت دموکراسی ملی متکی با ائتلاف بزرگی از کلیه طبقات و فئرهای متفرق و میهن پرست .

دولت دموکراسی ملی دولتی است که با پیگیری از استقلال سیاسی و اقتصادی خود دفاع کند ، بر ضد امپریالیسم و بلوکهای نظامی آن ، بر ضد پایگاههای نظامی در سرزمین خود مبارزه کند ، دولتی که بر ضد اشکال تازه استعمار و رسوخ سرمایه امپریالیستی مبارزه کند ، دولتی که دران حقوق و ارادی های دموکراتیک وسیع ( آزادی نطق ، مطبوعات ، اجتماعات ، تظاهرات ، تائیس احزاب سیاسی و

و سازمانهای اجتماعی ) و همچنین اصلاح ارضی و تحقق بخشیدن بسایر مطالبات در زمینه اصلاحات دموکراتیک و اجتماعی و شرکت در تنظیم سیاست کشور برای خلق تضمن شده باشد ۰ دولتهای دموکراسی امکان حاصل نمیکند از راه غیر سرمایه داری رشد کشور را در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تسريع نموده و بعقب ماندگی قرون درمدت نسبتاً کوتاهی خاتمه دهد ۰

بحran رژیم کود تابتد پریج مقدمات رونق و اعلاء جدید جنبش و شرایط وضع انقلابی را در راجمه مافراهم میآورد ۰ وضع انقلابی در نتیجه حد اعلای شدت تضاد هاد راجمه پدید میگردد ۰ درسالهای اخیر رژیم کود تا بعض اوضاع پیشگیری از خطر سقوط خود کوشیده است بد ون اینکه ماهیت رژیم خود را تغییر دهد بوسیله یک سلسله اقدامات نیم بند و صوری از حد تضاد های جامعه بکاهد ۰ سروصدائی که در مرور قانون اصلاح ارضی و سهیم کردن کارگران درسود کارخانه ها و پرخی اقدامات دیگر برای اند اخته شد در درجه اول بهمین منظور بوده است ۰ تسهیلات اخیرید رمود اختلال سرمایه های خارجی با سرمایه های ملی در بینکها ، در کارخانه های موتناز و حتی در بعضی رشته های کشاورزی نیز بهمین منظور بوده است ۰ ولی دری پیش از این قبیل تشبثات آشنا کرد ۰ تشبثات مزبور نه تنها از حد تضاد های موجود نکاست بلکه برداشته و عمق آنها افزود و بعلاوه انگیزه تضاد های جدیدی نیز گردید و قشرها و گروههای جدیدی را علیه رژیم کود تا وارد عمل ساخت ۰ فعالیت حزب ما وجهه ملی درسالهای اخیر در داخل و خارج کشور بسط و دامنه بیشتری یافت ۰ مبارزه دهقانی روستاهای سراسر کشور را فراگرفت ۰ حادث سالهای اخیر داشتگاه تهران و سایر داشتگاههای ایران ، موج بیسابقه تظاهر کنندگان پانزده هشتم و شانزده هم خرد اد گذشته در تهران ، قسم ، مشهد و چند شهردیگر ، قیام قسمتهای مهمی از عشاوار فارم ، حادث جهرم ، جریانات ملی در کردستان ، همه و همه نشاند هند آنست که بحران رژیم کود تاعیقت از آنست که با برخی داروهای مسکن علاج پذیرد ۰

اما نهایا با بروز علائم و حتی با پدایش شرایط عینی همچنین شرایط عینی همچنین شرایط بخودی خود صورت پذیر نیست ۰ علاوه بر تحقق شرایط عینی باید پروسه رشد و تکامل جنبش رهایی بخش ملی موافق شرایط عینی و حتی در پیش ایش آن ، شرایط ذهنی انقلاب ( یعنی اداره و تشکل و قدرت رهبری نیروهای اجتماعی ) را نیز فراهم اورد تا بتواند در شرایط بحران عمومی رژیم بروز وضع انقلابی را تانگاکه ممکن باشد تسريع کند و این وضع را به انقلاب و پیروی آن شجرگرداند ۰ از اینجا سمت که تحکیم و توسعه سازمانهای حزبی ، افزایش تدریجی کمی و گفی قدرت فعالیت و عمل آن ، استفاده هرجه بیشتر از سازمانهای حزبی در خارج برای کملک پایران ، تحول کیف رهبری و تحرك بیشتران ، ریشه کن کردن تفرقه و اشتغالگی فکری و سازمانی از وظایف میرمیگرد نکه در پر ابر حزب قرارداد ۰ همه این اقدامات فقط و فقط در رسایه وحدت کامل ایدئولوژیک و کوشش همه جانبه امکان پذیر است ۰

درسالهای اخیر مسئله اشکال مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز مبارزه بیش از پیش در برابر احزاب کمونیستی و کارگری طرح شده است ۰ حزب ماقوی شعار عدم پرداخت بهرگاه کانه و اقساط بهای زمین یا بیرون کردن زاندارم و مالک را از رسته های دهد در حقیقت دهقانان را در مقابل نیروهای دولتی به تشکل و مقاومت و قیام دعوت میکند ۰ تردیدی نیست که در کشورهای نظریه کشور ماد و امکان ، در راه رشد در برابر نهضت قرارداد ۰ راه رشد مسالمت آمیز و راه رشد غیر مسالمت آمیز نفی راه رشد غیر مسالمت آمیز بهمان اند ازه غیر منطقی و اباطل است که نفی راه رشد مسالمت آمیز سیوحادث و نقض شرایط انقلابی این یا آن شکل را به شکل عده بدل میکند و بهمین جهت حزب انقلابی باید خود را

برای استفاده ازکلیه اشکال آماده نگاه دارد.  
ولی حزب مابرای هرآدمی و هرگونه گذاری مقدوم برهرچیز محتاج به حد معینی سازمان است.  
بدون حد معینی شبکه سازمان خوبی به هیچ اقدام یا گذاری اعم از سالمت آمیز یا غیرسالمت آمیز  
نمیتوان دست زد. مسئله درآمیختن کار علمی و غیرعلمی نیز یکی از مهمترین و حساسترین مسائل  
سازمانی در شرایط کنونی است.

برخی اظهارهای نظر میکنند که گویاد رشایط تور کنونی فعالیت مخفی پیوسته همراه با مشکلات فراوان است و سازمانهای خوبی داعم در مرغ خطر و در زیرضره دشمن قراردارند. بنابراین کاری بعثت است و گهیانهای خروج از این وضع توسل به فعالیت مسلحانه است. در عین قبول دشواری های فعالیت غیرعلمی در شرایط تور و اختلاف رژیم کودتا ناید از نظر و در اشت که فعالیت مسلحانه، ایجاد پایگاههای قیام یا جنگهای پارتیزانی به هیچوجه آسانتر از فعالیت سازمانی غیرعلمی نیست.

باید از جمیع تجارب فعالیت غیرعلمی گذشته استفاده کرد و انواع طرق ممکن جدید را کاربرد.  
بعلاوه مهمترین شرط فعالیت غیرعلمی است که اشکال غیرعلمی مبارزه با اشکال علمی آن بنحو صحیحی توان کردد. خوبی که در فعالیت خود فقط با اشکال غیرعلمی مبارزه ممکن باشد خود را در روابط خود را در این از تدها و تهدیل بگروه مدد و توطئه گر و ناگزیب محاکم بشکست قرار میدهد.

لینین در این باره میگوید:  
" انقلابیونی که نمیتوانند اشکال غیرعلمی مبارزه را با کلیه اشکال علمی توانند"  
" انقلابیون بسیار بدی هستند "

( کلیات آثار لینین ، جلد ۲۱ ، صفحه ۷۶-۷۷ )

قدر متین آنست که کلیه احزاب کمونیستی و کارگری باید برای هرگونه مبارزه خود را آماده کنند تا

بتوانند در موقع مقتضی هنگامیکه شرایط ایجاب کند یکنوع مبارزه را بنوع دیگر بدلت نمایند.

لینین میگوید:  
" طبقه انقلابی برای انجام وظیفه خود باید بر تمام اشکال یا جوانب فعالیت اجتماعی"  
" بدون هیچ استثنائی تسلط داشته باشد ۰۰۰ طبقه انقلابی باید برای تعویض"  
" بسیار سریع و ناگهانی یک شکل باشکل دیگر آماده باشد ".  
( کلیات آثار لینین ، جلد ۲۱ ، صفحه ۷۶ )

در شرایط کنونی ایران که پروسه رشد و تکامل جنبش انقلابی سرعت و دامنه وسیعی پیدا میکند در  
ورا تلاشهای حزب ما، پیدا شیش یک تحول غیرمنتظره و ناگهانی مسلحانه یا غیرمسلحانه و یا بشکل  
کودتا ایلیه رژیم کودتا نیز امکان پذیر است. بدینه است در صورت بروز چنین تحولاتی مابا تمام  
نیروی مادی و معنوی خود به آن پاری خواهیم کرد، ولی حزب مانع میتواند با منتظر چنین تحولات  
غیرمنتظره و ناگهانی نشسته و از مهمترین وظایف خود که عبارت از تجهیز و تشکیل نیروهای متفرقی و  
دموکراتیک برای پیروزی ساختن ارماههای خلق است خود را هر زد.

در شرایط کنونی جبهه ملی ایران که در موقع خود بر هر برخی اقایی دکتر مصدق ق تشکیل گردید و در  
گذشته نقش بسیار مهمی در مردم ملی کرد ن صنایع نفت کشور و مبارزه علیه امپریالیسم بیویه امپریالیسم  
انگلستان بازی کرد ه است، عامل ذهنی جنبش رهایی بخش ملی محسوب میشود و میتواند و باید در  
آنده شیز نقش مهم خود را در رشد و تکامل و پیروزی جنبش رهایی بخش ملی ایفا نماید. همکاری و  
وحدت عمل و بیویه تشکیل جبهه واحد وسیع ازکلیه احزاب و اقشار و گروهها و شخصیت های متفرقی و

د موکراتیک و میهن پرست و در درجه اول همکاری وحدت عمل نیروهای جبهه ملی و حزب توده ایران درد اخل و خارج ایران از عده ترین و مبرترین وظایف است که اکنون در رابرجنبش رهائی بخشن ملی ایران قراردادارد.

آقای دکتر مصدق در ونامه اخیرخویش خطاب زیاد این وظیفه توجه خاصی مبذول داشته است. اتحاد وهمکاری و ائتلاف همه احزاب و دستگاهات و شخصیت های متفرق دموکراتیک و میهن پرست در صفت واحد بمثاله نخستین وظیفه توصیه و تاکید شده است.

انحراف از توصیه های پرازش آقای دکتر مصدق که دارای تجرب و سوابق مسیار طولانی در مبارزه علیه امپرالیسم واستعمار ایرانند و همین سوابق وی را به شخصیت ممتازی در میهن و در خارج تبدیل ساخته است، بدون تردید گناهی ناخشود نی است.

جزیران حوادث و پرسه نکامل و رشد جنبش در سالهای اخیر نشان داد که در زند برخسی از رهبران جبهه ملی ایران مخالفت با حزب توده ایران بعراقب شدید ترازیش غنی و مخالفت آنها با استعمار را مستبداد است و حال آنکه امروز بیش از هر موقع ثابت گردیده است که هدف کمونیستها همیشه منطبق با غالیتیرین منافع ملت است و از اینجهت و شهادای اینجهت است که شبتاب همه محاالف امپرالیستی و ارتجاعی بطور پیوسته و پیگیر به منفرد کردن کمونیستها - این پیشوترونین بخش جنبش آزادی بخش، متوجه است. شکنیست که این عمل، نیروهای جنبش ملی را تعصیف کرد و معارض با منافع خلقهاست.

حزب ماهماواره از هیچ کوششی در راه ایجاد جبهه واحد وسیع از نمایندگان کلیه طبقات متفرق و دموکراتیک برای برچیدن بساط رژیم کودتا در زیر شعار صلح، استقلال، دموکراسی، ترقی و رفاه عمومی فروگذار نکرد و نخواهد کرد.

این اتحاد بخصوص در شرایط کنونی جهانی که سوسیالیسم بعامل قاطع تکامل جامعه بشری تبدیل میگردد در نمای درخشنان پیروزی ارمانهای خلقها میهن مارا بیش از پیش عرضه میدارد.

# در باره کیش شخصیت استالین

و موضع حزب توده ایران

مقدمه

جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اکتون در گیریک سلسله اختلافات درونی است . رهبری حزب ما موضع خود را در راین مورد روشن کرد ه است . این موضع هنگامی اتخاذ شد که رهبری حزب بامدارک لازم و کافی که از طرفین ارائه گردید آشنا شده بود . در جریان بحث آشکاری که اخیراً دامنه اش وسعت گرفته در سیاری از وارد روشنی لازم بوجود آده و کارتوضیحی را آسان تر کرده است . با این وجود لازم است برخی از مسائل گری وسیع تر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد .  
یکی ازان مسائل موضوع کیش شخصیت و بخصوص شخصیتی است که درا طراف استالین بوجود آمد ه بود .

این مسئله یکی از مهمترین مسائل گری و مربوط بحث است و شاید درست همان مسئله گری باشد که موجب اتخاذ موضع خاصی از طرف رفقاء چنین گردید ه است .  
اگر درد وامری این احتمال بعید پنظر مرسید اکتون که جهت فعالیت آن رفقاء عملاً روشن شده است کمتر میتوان در آن شک و تردید راه داد .  
در اینگونه موارد است که مانبا یستی از کتاب تجربیات گذشته بگذریم . راهی که سوسیالیسم طی میکند راهیست پژوهش نشده . در این راه دشواریهای بسیاری درانتظار ماست . خطاهای واشتراحتات ناگزیر است ولی تکرار آن قابل پیشش نیست .  
کیشی که در اطراف شخصیت استالین ایجاد شد پدیده ایست در نوع خود بین سابقه . زیان آن و لزوم تجزیه اند وزی ازان نه تنها مربوط به حزب کمونیست اتحاد شوروی بلکه مربوط ب تمام احزاب کمونیستی و کارگری است .

حزب ما خواه از نظر انتزاع سیوتالیسم و خواه از نظر اینکه خود نیز جزء زیان دیدگان است حق دارد بروشن شدن مطلب علاقمند باشد .  
برای رفقاء ما این سوالات همواره مطرح بوده است که علت بروز این پدیده بویژه در یک کشور سوسیالیستی چیست ؟ آیا افشاً کیش شخصیت لازم بود ؟ چه زیانهایی به احزاب براد روارد شده است ؟ نظر ما نسبت به موضع رفقاء چنین چیست ؟ تاچه اند ازه حزب مادر راین مسئله ذینفع است ؟ در این مقاله کوشش خواهد شد تا انجاکه ممکن است موضع کیش شخصیت استالین و موضع حزب را دریخشی که امروز در اطراف این موضع وجود دارد روشن نکیم .

نظری به نقش شخصیت در تاریخ ازلحاظ مارکسیسم - لنینیسم

پرستش شخصیت ریشه های رزف تاریخی دارد . ناتوانی در مقابل پدیده های طبیعت نخستین انگیزه جستجوی اشخاص فوق العاده و دارای نیروی ماهراء طبیعت بوده است . ولی ریشه های

شخص پوستی یعنوان یک پدیده اجتماعی را باید در پیدا کیت خصوصی جستجو کرد. طبقه استمارگرد رهبریک از اراد وار تاریخ پشتر کوشش داشته است با استفاده از سلاح نازل فهم جامعه، مالکیت را موهبتی از جانب پروردگار جلوه دهد که به اشخاص برگزیده اعطای می شود. این اشخاص بر جان و مال دیگران مسلطند. آنها نسبت بزیور سلطان خود جنبه الوهیت دارند.

در سیاست، کیش شخص پوستی همواره بشکل نقش شخصیت دستاری خود پیروز کرده است: این مبارزه بموقع خود میان مارکس و انگلیس از طرفی و انسان اید الیست ها و بخصوص آثارشیست ها و در رائی آنها با کوئین از طرف دیگر حدت یافت. در روسیه تزاری آنرا پلخانف آغاز نمود و سپس با پیگیری هرجه تمام تملکن ادامه داد. طرف عده مبارزه تارود نیکه باشد. لینین در کتاب معروف خود موسوم به "د وستان خلق" کیانند و چونه با سوسیال د موکرها می گنجندگ" از تئوری تارود نیکی نقش شخصیت در تاریخ سنگ بروی سنگ باقی نگذاشت. لینین درین مبارزه بشکل درخشانی از تئوری مارکس دفاع کرد و آنرا رانطباق با شرائط روسیه بسط داد. انشان داد که اندیشه هارا اشخاص بوجود نمی آورند بلکه اوضاع اجتماعی و اقتصادی جامعه است که بوجود آورند اندیشه هاست.

این، قهرمانان و اشخاص بر جسته نیستند که تاریخ می بازند بلکه تاریخ است که از توابع فراوانی که می آیند و میروند تحت شرائط زمان برشی را بر جسته میکند و بر راش جریان های سیاسی و اجتماعی قرار میدهد.

بر جستگان نمیتوانند سی مجریان تاریخ را عرض کنند زیرا این سیر تابع قوانین عینی است. چونگی تولید و سطح رشد نیووهای مولده جامعه خواه ناخواه جامعه انسانی را از مرحله ای به مرحله ای نقل میدهد. نیروی عده تولید راه را هم زحمتکشان و توده های مردم تشکیل میدهد. پس سازندۀ تاریخ هم این عوامل هستند نه اشخاص جد آگاهه.

ولی مارکسیسم - لینیسم در عین اینکه قوانین عینی را حاکم بر جریان تاریخ میداند از قش شخصیت هیچگاه نکاسته است. اشخاص بر جسته و بزرگ تا غیر سوزانی د رسرعت دادن یا کند کردن جریان تاریخ دارند ولی اگر خواسته باشد تاریخ را از مجاری خود منحرف سازند به نیروی جبر، خود از جریان بر کناری افتند. اگر لینین به نگام انقلاب اکتبر وجود نداشت نتائج بدست آمده تا مرحله دیگری از تاریخ روسیه بعثت می افتد. ولی این تحول دیر یا زود انجام میشد.

عدم درک صحیح نقش شخصیت دستاری خذصیت طبقات غیبپرولتی و متفکرین این طبقات است.

این طرز تفکر تابع وضع اجتماعی (پراکنگی، عدم شکل وغیره) آنهاست.

بر عکس برای پرولتاریا - بر حسب ماهیت طبقاتی که دارد درک اصلی بودن نقش توده های زحمتکش و فرعی بودن نقش اشخاص - هر آندازه هم بر جسته و دارای نیوی باشد - مشکل نیست. پیزگیهای اجتماعی این طبقه این درک را آسان میکند. طبقه کارگر در جریان تولید تحرک می یابد، تشكل پذیر می شود، مبارزه اش شکل اجتماعی بخود میگیرد، انتکا به نفس پیدا میکند و در هر پیروزی که بدست می آورد امکان دارد حدود نقشی را که خود را بین پیروزی داشته و نقشی را که رهبران داشته اند درک کند.

مارزه اجتماعی پرولتاریا مرزا ماحمد و نمیکند. بر پرچم مبارزه اش نوشته شده است: "پرولتارهای همه کشورها متحد شوید".

انتکا به نفس پرولتاریاد رسود روزانه اش - انتزنا سیونا ل - منعکن است که میگوید: "هیچ نیروی نجات بخشن مانیست: نه نیروی الهی، نه شاه و نه قهرمان. نجات مادردست خود ماست".

علت پد ایش کیش شخصیت استالین در کشور سوسیالیستی چه بود؟

شوری مارکسیسم - لئینیسم برای نقش شخصیت در تاریخ حدودی قائل است . آن رانیروی - قاطع نمید اند . برای پرولتاریانیز این نقش مفهوم است . لذاد رجامعه سوسیالیستی و درسیستم شوروی که سکان حکومت دردست پرولتاریا سند و حکومت پرپایه شرکت خلاق ملیونها زحمتکش استوار است قاعده تا برای کیش شخصیت زمینه نموی وجود نارد .

در انصرهوت چگونه کیش شخصیت استالین توانست در کشور سوسیالیستی شوروی نشو و نماکند ؟  
لئین میگوید :

”من بارها گفته ام که شروع انقلاب کبیر پرولتاری برای روسها آسان تر بود تا برای کشورهای پیشو و لی ادامه آن و رساندن آن به پیروزی نهائی معنای تشکیل کامل جامعه سوسیالیستی برای آنان دشوار تر خواهد بود .“

(منتخبات آثارلنین - ترجمه فارسی ، نیم جلد ۳ صفحه ۲۱۹)

لئین که همیشه برخورد خلاق به مارکسیسم داشت ، باین نتیجه رسیده بود (و پرا تیک هم صحت نظر او را تأیید کرد ) که انقلاب سوسیالیستی میتواند راوضاع واحوال معین اجتماعی و سیاسی در کشوری که از لحاظ صنعتی عقب افتاده ترباشد رخد و پیروز گرد د چنانچه در رویسه این انقلاب پیروز شد و حال آنکه کشورهای دارای صنایع و پرولتاریای پیشرو اروپا را انقلاب برکار ماندند .

در رویسه حکومت شوروی و سیستم سوسیالیستی برقرار شد . ولی برقراری سیستم بخودی خود نمیتواند دشواریهای راه برسر راه جامعه قرار دارد بر طرف سازد . هرچه کشور عقب ماند ره ترباشد راه رسید ن به پیروزی نهائی طولانی تر خواهد بود .

جامعه رویسه در اکثریت هنگفت خود جامعه عقب ماند ده هقانی بود . پرولتاریا که در رائی انقلاب قرار گرفت در جریان جنگهای بعدی داخلی تلفات گزارف داد و به کار راساسی و تحریمه دیده این پرولتاریا تلفات سنگینی وارد گردید و پندت ریچ صفوشن بحساب عناصر غیرپرولتاری تکمیل گشت .

در چنین جامعه ای زمینه برای پذیرش کیش شخصیت میتوانست وجود داشته باشد .

از طرف دیگر سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط خاصی ساخته میشد .

اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که در این راه گام برد اشت . تا آنروز هیچگونه تجربه ای در شرایط میباشد .

مبارزه طبقاتی در رویسه حد تخاصی بخود گرفت . طبقات استثمارگر که برای نخستین بار با انقلاب پرولتاری و سوسیالیستی روپوش ند هنوز به امکانات پرولتاریایی نبرده بودند . نیروی انقلابیین طبقه برای آنها مجھول بود . آنها مطمئن بودند که به کمک سرمایه داران خارجی خواهند توانست ملطة خود را بآزگرد آنند . لذا مقاومتی شدید بکار بردند ، از همه نیروی خود برای فروشناندن آتش انقلاب ستفاده کردند .

تنها سرمایه داران داخلى و ارتضیان سفید ضد انقلابی نبود که برای براند اختن حکومت شوروی تلاش میکرد . چهارده ده دولت خارجی به کمک ضد انقلابیون آمد و درست بتجاوز مسلح زد .

پس از پیروزی بر متجاوزین خارجی و ضد انقلابیون داخلی حکومت شوروی رخدار تهاجم جدید قرار گرفت . دسته دسته جاسوس و خرابکار برای آماده ساختن زمینه این تجاوز به داخل کشور گسل میشد و یاد را داخل تجسس میگشت .

در کشور برای مبارزه با عوامل فوق سیستم ”کمونیسم نظامی“ برقرار بود .

از جنگهای داخلی روسیه کشوری ویران بیرون آمد. مردم کشور چار فرقه حظی داشتند سرمایه‌ها پنهان شدند. اقتصاد متلاشی بود. دولت امکانی برای ترمیم سریع اوضاع که ممکن بود ادامه آن موجب استفاده ضد انقلابیون بشد، نداشت.

درین اوضاع واحوال لینین سیاست نوین اقتصادی را پیش‌کشید تا بوسیله آزاد کردند بازگانسی و گردش سرمایه‌های کوچک سرمایه‌های پنهان و پراکنده رفته درست دولت تعریف کردند. این سیاست برای پسیاری فهم نبود. در دل عناصر مخالف اید به بازگشت سرمایه داری تعویض می‌شد. در میان عدد ای ازکوئیستها، بخصوص عناصر غیور و لتری حزب یائی و بدینی ایجاد شد. این یائی و بدینی تاریخ را می‌دانند. عینی در میان طبقه کارگریز که تا حدی همگوئی خود را ازدست داده بود رسوخ می‌کرد. عده ای دورنمای ازدست دادند و عده ای دچار انحراف چپ، به حوصله گی و انقلابیگری کاذب گشتد.

در رهبری حزب انحرافیهای مختلف بوجود آمد و در رائی آنها اشخاصی که از سابق نیز تزلزلهای دامنگیرشان شده بود، قرار گرفتند: ازراست - کامف زینوف وغیره، از "چپ" - تروتسکی و همکارانش با استفاده از بیماری و سپس مرگ لینین، ابتدا بطور جد اکانه و سپس موئلفا هسته رهبری حزب را در رعرض حمله قرار دادند.

مخالفین برای رسیدن به هدف از هیچ وسیله، حتی از تشییع های

فراسیونیستی روگردان نبودند.

تروتسکی، که در جریان این تحولات در رائی مخالفین قرار گرفت، به امکان ساختمان سوسیالیسم دریک کشمر اعتقاد نداشت. این امرا برای کشوری که در حال محاصره سرمایه داری است ناممکن می‌شود. مرگ لینین بیو امکان داد که با جمله پردازیهای انقلابی و آوانسوریسم، باشعار "اتکا" به جوانان عده ای را بفریبد.

سرنوشت انقلاب در خط بود. این وضع تمرکز و انبساط شدید را در حزب ضرور می‌ساخت. کمیته مرکزی در اطراف استالین که دارای مقاومت بیشتری بود برای مبارزه با انحرافیون و حفظ خط مشی لینینی حزب حلقة زد. قدرت درست استالین متعزز شد.

اپوزیسیون درین مبارزه نخست از لحاظ سازمانی و سپس از لحاظ ایدئولوژیک شکست خورد و تارومارگشت.

با وضعی که این مبارزه پیش آورد، بود مجموعه این پیروزی‌ها بانام شخص استالین توانم شد. او اتوريته و نفوذ فوق العاده ای بدست آورد. خدمات و سابقه انقلابیش نیز باین امر کمک کرد. این جای بود که عامل ذهنی میتوانست نقش بزرگی بازی کند. لینین با نفوذ بمراتب بیش از این بی ایجاد کیش شخصیت نرفت و معتقد بود که "عقل دهد ها ملیون مردم خلاق چیزی بمراتب بالاتر از بزرگترین و داهیانه ترین پیش‌بینی‌ها بوجود می‌آورد" (جلد ۲۶ بزمیان روسی صفحه ۴۳۱).

ولی استالین دارای خصائص دیگری بود.

لینین چنین خطری را پیش‌بینی می‌کرد. در نامه‌های قبل از مرگ خود که وصایای اهواز حزب منعکس می‌کرد درباره استالین چنین نوشته بود:

"رفیق استالین پس از تصدی مقام دبیرکلی قدرت نامحدودی را درست خود تمرکز نموده است و من بطمأن نیستم که آیا او خواهد توانست همیشه با حزم واحتیاط کافی از این قدرت استفاده نماید (از ایاد داشت ۲۴ دسامبر ۱۹۲۲)، لینین اثار منتخبه جلد دوم قسمت دوم - ترجمه فارسی

صفحه ۹۱) "استالین شخصی است بسیار خشن و این نقص که در محیط ماکونیستها و در روابط بین مکالمه قابل تحمل است در مقام دبیرکلی تحمل ناپذیر میشود. بدینجهت من برقا پیشنهاد میکنم برای تغییرو مقام استالین و تعیین شخص دیگری برای این مقام که ازکلیه جهات دیگر فقط یک رجحان بر فیق استالین داشته باشد، یعنی نسبت بر فقا شکیبا تر، منصف تر، موگ بتو رو با توجه ترود ارادی بهانه گیری کمتر و غیره باشد راهی بیاند پشند" (همانجا، صفحه ۹۱۲).

این نامه هاد رکنگره ۱۳ حزب خوانده شد. ولی کنگره، باد رنظر گرفتن اوضاع و احوال آن روزی وجود مبارزه شدید رون حزبی، اصلاح این دانست که استالین را، باد ادن تذکرات لازم، در مقام خود نگاهدارد.

درین وامر استالین این انتقادات را در نظر داشت. ولی بتد ریچ خصوصیات شخصی وی غلبه کرد. فرمول جدید مبارزه طبقاتی وی که طبق آن هرقد را تحداد شوروی و سوسیالیسم نزد یکتم میشود این مبارزه شدت خواهد یافت پوششی بود برای تعریز هرچه بیشتر پسرد موکراسی داخل حزبی. سرکار آمدن فاشیسم در آلمان و خطر جنگ انگلیزه جدیدی بود برای استالین تقدرت را هرچه بیشتر دست خود بگیرد. دران جنگ دوم - دروان تحکیم نهائی کیش شخصیت استالین بود. همه چیز بستگی بنام شخص او یافت. در سرودهای جنگی میهن و استالین همتراز بودند. همه پیروزی ها بنام او بشت میشد.

در چنین شرائطی هرگونه مخالفتی باوی مخالفت با مردم شوروی و سوسیالیسم محسوب میشد و نتیجه بخش نبود. گذشت زمان لازم بود تا در شرائط زندگی عادی زمینه برای پرطرف ساختن وضعی کیش شخصیت بوجود آورد و بود فراهم گردد. این کارد بیرا زود میشد زیبا طبیعت سوسیالیستی اتحاد شوروی تغییرناپذیر بود ولذ انتیوانست با ادامه طولانی دیکتاتوری شخصی سازگار باشد. مرگ استالین این کار را تسریع نمود.

### آیا افشا کیش شخصیت لازم بود؟

پس از مرگ استالین واژمیان برد اشتن بریا - مهمترین عامل جنایات زمان کیش شخصیت - کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصمیم گرفت اشتهاهات و جریانات زمان کیش شخصیت استالین را فاش سازد.

درقرار کمیته مرکزی درباره بروز رفاساختن کیش شخصی پرسنی گفته میشود: "حزب، این گام را تهابه ابتکار خود و از ظرف حفظ اصولیت برد اشت. نظر حزب این بود که اگر هم اقدام علیه کیش شخصیت استالین موقتاً دشوار بیهائی بوجود آورد، از ظرف ورنمای آینده و مصالح اساسی وحد فنهائی طبقه کارگر، نتایج حاصله پس مشت خواهد بود. این تعقیب بوجود خواهد آمد که در یهیچگاه در حزب مادر رکشوما بدیده هائی نظیر کیش شخص پرسنی بوجود نیاید". این مسئله در مقابل حزب مطرح بود که آیا باید آنچه را که در نتیجه پیدا یش کیش شخصیت استالین رخ داده است با صدق اقت ووضوح هرچه تمام تر مقابل حزب و کمونیست های جهان باز و افشا کرد و یا اینکه میتوان بدون افشا بتد ریچ در رفع نتایج آن کوشید.

حزب از راهی رفت که لنین از را توصیه مینمود. لنین میگوید: "نحوه برخورد حزب سیاسی به اشتهاهاتش یکی از مهمترین و مؤثرترین معیارهای جی

بود ن حزب و تحقق عملی وظایف آن در قبال طبقه خویش و تهدیه های زحمتکش است .  
اعتراف آشکاره اشتباه ، کشف علل آن ، تحلیل اوضاع واحوالی که موجب بروز آن  
شد است ، بررسی دقیق وسائل رفع اشتباه — اینست نشانه حزب جدی ، اینست  
نحوه انجام وظایف از طرف آن ، اینست طرز تعلیم و تربیت طبقه و سپس تهدیه ها .  
(لنین — بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسم ، کلیات جلد ۱۳۹ صفحه ۱۳۱)

اصلاح آنچه که در زمان کیش شخصیت استالین رخ داده بود بدن اعتراف علیه ، بدن  
نشان داد نتایج وخیم حاصله از آن چه برای خود حزب کمونیست اتحاد شوروی ، چه برای احزاب  
برادر و چه برای جنبش جهانی کارگری و کمونیستی بمعناهی گول زدن و گمراه ساختن می بود ، مضافاً  
براینکه ترمیم زیانهای وارد ه نیز ممکن نمیشد .

همه میدانیم که لنین تا چه حد به دموکراسی در داخل حزب معتقد بود . او میدانست که بدن  
دموکراسی ، بدن اینکه افراد آزادی اظهار عقیده داشته باشند کارسته جمعی که پایه تصمیمات خلاق  
است ممکن نخواهد بود . حتی در ساخت ترین اداره و ارزندگی حزب لنین از این اصل پیروی میکرد و شدید ترین  
انتقادات راحق افراد حزبی میدانست .

در زمان استالین مدتی طولانی دموکراسی داخلی تعطیل بود ، شیوه دستور جانشین شیوه کار  
دسته جمعی شده بود . کنگره های حزب تشکیل نمیشد . مهمترین تصمیمات را استالین شخصاً اتخاذ  
می نمود .

میایستی موازن لنینی مجدد ا در حزب برقرار گردد ، کیش شخصیت های کوچکتر که هر یک در مقام  
خود تصمیم گیرند ة مطلق بینند نیز شکسته شود و کارسته جمعی در حزب احیا شود تا حزب بتواند نقش  
رهبری کنند ة خود را بثرو شایسته ای اجراء نماید .

در زمان استالین قانونیت سوسیالیستی نقض شده بود . دوام قدرت شخصی و محکم نمود ن کیش  
شخصیت مستلزم ازین بود ن آشنا میباشد که ملا میتوانسته مواعنی د راین راه ایجاد کنند . بهمنی جهت  
عدة زیادی از هبران با سابقه حزب ، فرماندهان آن از موده ارتش و بهترین عناصر فداکار حزب بعنوان وین  
مختلف نبود گشتند .

از ۱۳۶ نفر اعضاء کمیته مرکزی منتخب کنگره هیجدهم ۹۰ نفر و از مجموع نمایندگان این کنگره در  
حدود ۷۰ درصد رفاقتله بین این کنگره و کنگره ۱۹ از طرق مختلف به اتهامات گوناگون تبعید ، حبس  
ویا اعدام شده بودند و از میان رفتند . در میان آنها اشخاصی بودند که نه تنها جرمی مرتكب نشدند بودند  
بلکه تا آخرین نفس اعتقاد اشتبه به اینکه قریانی اشتباهند و با جملات : " زنده باد حزب کمونیست  
اتحاد شوروی ، زنده باد استالین " تبریان شدند .

ژنرال یاقید راخین نامه ای که قبل از اعدام برای شخص استالین ارسال داشت ، نوشته بود :  
" ۰۰۰ من سریا زصادق و فداکار حزب ، دولت و مردم شوروی هستم چنانکه سالیان در این بوده ام . تمام  
زندگی آگاهانه من جلوی چشم حزب و رهبران آن گذشته است و سراپا صداقت و فداکاری بوده است .  
هر کلمه ای که من بینان رانده ام اشیاع از صدق اقت و فداکاری بوده است . سخنانی هم که بهنگام مرگ  
برزیان خواهد بود حاوی عشق و علاقه بشما ، بحزب و کشور خواهد بود که ناشی از ایمان بی حد و حصر  
من به پیروزی کمونیسم است " (از گزارش شلپین در کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی ) .

همه این اشخاص در محاکم فوق العاده سه نفری بدن حق استیناف محکوم میشدند و چنانچه  
در رسیدگیهای بعدی معلوم شد لیلی برای این مکومیت ها وجود نداشته است . گزارشی دروغین

میتوانست سرنوشت فد اکارتین اشخاص را تعیین نماید.

لازم بود حیثیت و شرافت این اشخاص، ولپس از مرگ، اعاده شود و این کارید ون افشا<sup>۱</sup> کامل کارهای گذشته ممکن نبود.

وجود کیش شخصیت رهبران حزبی را با عشا<sup>۲</sup> حزب و روئیا<sup>۳</sup> را زیر ستان و مردم جد ایشان دارد. سنتاگاههای دولتی از زیرکنترل مردم خارج میشند. بجزوگرایی که یکی از مختصات هر حکومت است و در یک حکومت سوسیالیستی که در آن کنترل مردم برقرار است میباشد پیشنهادی به حد اقل بررسید، تشدید میشود. عدم حسن مسئولیت، میاعتی از زیر ستان، کرنش در مقابل روئیا<sup>۴</sup> و مقامات بالا، پیدایش عوامل زنگ زدگی در ارادات، چاپلوسی و نوکرمنشی همه اینها عواملی بود که در محیط کیش شخصیت امکان پذیرش داشت و خلاصت را محدود نمیساخت.

استالین در در وران کیش شخصیت صد ماتی به احزاب برادر زد<sup>۵</sup> بود. دامنه این کیش در در وران معینی به کمینtron نیز گسترش یافت. در آن در وره بود که حزب کمونیست لهستان محل شد و برقسمت از تاریخ این حزب قلم کشیده شد، لطمات محسوسی به احزاب مجارستان و رومانی و برخی احزاب دیگر وارد شد. اشخاصی مانند بلاکون پیشوای انقلاب مجارستان در معرض اتهام قرار گرفتند. حزب کنوتست یوگوسلاوی در رسال ۱۹۴۸ از انفر بورو و خود بیوگوسلاوی بعنوان یک کشور غیرسوسیالیستی تکفیر شد، رهبران آن در روزهای خائن و حاسوسان درآمدند.

برای تبرئه این احزاب واشخاص - که بعد انجام گرفت - نیز افشا<sup>۶</sup> کامل علل این واقعیات و چگونگی کیش شخصیت استالین لازم بود.

میایستی اصل تساوی بین احزاب کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی و همجنین استقلال کامل این احزاب و کشورهای در زمان استالین چندان مراتع نمیشده تمام معنی برقرار شود. حزب کمونیست شوروی با کمال شهامت این کار را انجام داد و یکبار دیگر ثابت نمود که پیشانگی قبیح جنبش جهانی کارگری و کمونیستی است.

در نتیجه بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی طی گزارشی که رفیق خروشچف داد موضوع کیش شخصیت استالین افشا<sup>۷</sup> گردید.

کنگره ۲۰ پس از اصلاح<sup>۸</sup> گزارش رفیق خروشچف در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۵۶ مفاد گزارش را مورد تائید قرارداد و به کمیته مرکزی آینده ما<sup>۹</sup> موریت داد که بطور پیگیری برای ریشه کن ساختن بقا یای کیش شخص پرسستی که با مارکسیسم - لنینیسم مخاپر دارد بکوشید و از این پس موازین زندگی حزبی و اصول رهبری دسته جمعی را بسیک لنینی برقرار سازد.

در قراری که بعد از ۳۰ زوئن ۱۹۵۶ از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی صادر شد گفته میشود:

"کنگره بیستم حزب بابت کارکمیته مرکزی لازم دید عاقبت شاق ناشی از کیش شخصیت و اشتهاهات فاحشی را که در سالهای اخیر عما استالین انجام گرفته بود با شهامت و ضراحت اعلام کند و تمام حزب را به تشریک مساعی برای پایان دادن به کلیه عاقب کیش شخصیت دعوت نماید. کمیته مرکزی در عین حال با این امر واقع بود که اعتراف آشکار را استهاهات گذشته جبهه های منفی وزیانهای بهمراه خواهد آورد که دشمن میتواند از آنها استفاده کند. انتقاد از خود متهمانه و قاطع د Romero مسئله کیش شخصیت گواه بارز دیگر بود بر نیرومندی و استحکام حزب مأون<sup>۱۰</sup> شوروی به ضریب قاطع میتوان گفت.

که هیچیک از احزاب حاکمه کشورهای سرما یه داری هرگز شهامت اقدام بچنین عملی را در خود نمیدید بلکه بر عکس میکوشید که این پیش آمد های ناطلوب را مسکوت گذارد و از مردم م پنهان دارد . ولی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بپایه اصول انقلابی ای مارکسیسم - لئینیسم تربیت شده است تمام حقایق را علیرغم تلخی آنها ، فاش گفت . یکی از سائلی که حزب کمونیست اتحاد شوروی از همان نخستین روز افشا کیش شخصیت استالین دیرابر خود قرارداد کوشش در برقراری اصول لئینی در جنبش جهانی کمونیستی و در رسانیات میان کشور های سوسیالیستی بود .

در تاریخ ۳۰ آکتبر ۱۹۵۶ دولت اتحاد شوروی بیانیه ای صادر کرد که در آن نظر خود را در باره مبانی تحکیم و تکامل آتی د وستی و همکاری بین اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر کرند و بود .

د راین بیانیه (روزنامه پراوادا ، ۲۱ آکتبر ۱۹۵۶) در ضمن گفته می شود :

" ۰۰۰ پس از جنگ دوم جهانی و تاریومارفا شیسم دریک سلسه از کشورهای اروپا و آسیا

رژیم دموکراتی تدوینه ای برقرار شد ، استحکام یافت و قابلیت حیات عظیم خود را نشان داد . در جریان نضج سیستم نوین و تحولات زیف انقلابی که در مناسبات اjet باعی خ

میداد ، دشواریها و مسائل حل نشده کم نبود . اشتباها تی بمعنای واقعی کلمه رخ داد و از آنچمه در روابط بین کشورهای سوسیالیستی . این خطاها و اشتباها به اصل

تساوی حقوق د رسانیات میان کشورهای سوسیالیستی خلل وارد میساخت . گنگه بیست

حزب کمونیست اتحاد شوروی با قاطعیت هرچه تمام را خطاها و اشتباها را محاکم ساخت وظیفه ای که در مناسبات مقابله بین اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی

د یگرفائل شد این بود که این مناسبات برا مسلمان اصول لئینی تساوی خلقها مستقر شد .

د راین بیانیه دولت شوروی نظر خود را خواه د ریاره چیونگی مناسبات اقتصادی و خواه نظامی

بسوطا ذکر میکند وروی نزوم بر طرف ساختن هرگونه عدم تساوی تکیه مینماید .

تصمیمات گنگه بیست بخصوص در مورد افشا کیش شخصیت استالین مورد استقبال احزاب بردار

قرار گرفت . این عمل هشداریا شی بود برای احزاب کمونیست : بخصوص برای احزاب کشورهای سوسیالیستی که برای این حکومت هستند . در عین حال نمونه تازه ای از تیروی داخلي حزب کمونیست اتحاد شوروی بود .

در اظهاریه بحروی سیاسی حزب کمونیست فرانسه نوشت شده بود : " خدمتی که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی کردند اند اینهمست که آنها در ست باصلاح اشتباها و نواآصی زندند که زائیده دران پرسش شخصیت بود واخن خود شاهد نیرو و وحدت حزب کبیرلینین است و شاهد اعتقادی است که مورد م شوروی بیان حزب دارند ، شاهد اینهیه این حزب در جنبش بین المللی کارگری است " .

### ناقض گوئی رفاقتی چینی در مسئله کیش شخصیت استالین و موضوع حزب ما

از جمله احزابی که در نمایه اول با استقبال قرارهای گنگه بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی رفتند حزب کمونیست چین بود . روزنامه ژین مین ری باعو ارگان مرکزی این حزب سرقاله ای در آوریل ۱۹۵۶ تحت عنوان " سخنی چند درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پولتاریا " نوشت که از تصویب بحروی سیاسی کمیته مرکزی حزب گذشت بود . د راین سند میخوانیم :

" گنگه ۲۰ حزب کمونیست اتحاد شوروی با تلخیص تجربیات نوین در رشتہ مناسبات

بین المللی و فعالیت ساختمانی در شهر خود یک سلسله قرارهای مهمی (از این پس تکه روی کلمات از نگارنده است) بدین شرح اتخاذ کرد ۰۰۰ مسئله مبارزه علیه کیش شخص پوستی در کارکنگر بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی جای مهمی داشت. کنگره موضوع رواج کیش شخص پوستی را که مد تهاد رزندگی اتحاد شوروی موجب بروز اشتباهاست عملی پیماری شد و نتایج منفی بیارآورده بود با کمال صراحت آشکار ساخت. این انتقاد از خود جسوارانه که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام گرفته و هدف آن آشکار ساختن اشتباهاست حزب بود نشانه حد اعلای اصولی بدن در امور حزبی و قابلیت

حیاتی عظیم مارکسیسم - لنینیسم است.

در تمام کشورهای سرماهه داری، چه درگذشته و چه در حال حاضر، حتی یک حزب حاکم و یا گروه بندی سیاسی خدمتگذار ارتباطات استمارگرچنین جرئتی راند اشته و ندارد که شرافتمند اش اشتباهاست جدی خود را در روابط احزاب و در مقابل همه مردم آشکار سازد "در همانجا - ترجمة فارسی".

ولی در همان روزنامه در مقا له ای که در ریاره استالین بتاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۳ چاپ شده است امروز چنین نوشته میشود:

"در کنگره بیستم رفیق خروشچف تمام او بد و دلیل استالین رانفی کرد. در چیزی مسئله ای اصولی - در ریاره استالین - که مربوط به همه جنبش بین المللی است با احزاب برادر مشورت نکرد و پس از کنگره بیستم آنها را در مقابل عمل انجام شد و قرارداد و شروع کرد به تحمل قرارهای این کنگره".

ماعقیده نداریم که حزب چین در مرور یک "قرار تمیلی" عکس العملی چینی سریع، چنین مثبت و با این‌همه شورمانند آنچه که قبلاً مثال زده شد از خود نشان بد هد. مگراینکه واقعیت جریان را این بد اینیم که چرخشی مس تزلف در مشی آن رفاقت پیدا شده که لازمه اش اتخاذ موضوع جدیدی است.

موضوع جدید منحصر باین مسئله نیست. اکنون رفای چینی اسناد مشاوره های مسکراهم که تا دیروز اصولیت را در رماعتات مکالمات آن مید استند، نفی میکنند. از وحال خارج نیست. یارهبری حزب کمونیست چین در ارزیابی از کنگره بیست بموضع خود اشتباه کرده است. در آن صورت معلوم نیست چرا اینها اعتراف باین خطانیکند و موارد اشتباه را روشن نمیسازد. یا باید قبول کرد که آن ارزیابی خالی از صدق است بد و روش کنونی انکا سی از خود ناصحیح بمسئله کیش شخصیت و سائل اصولی دیگری است که در کنگره ۲۰ طرح گردیده است. در هر صورت برخورد لینینی به اشتباهاست (که رفای چینی خود بهترمید است) حکم میکند که از خود انتقاد کنند. و این عملی است که پسه حیثیت و اعتبار آنها در نظر احزاب برادر رخواهد افزود.

حزب ماهیشه نسبت بخلق چین، نسبت به حزب کمونیست چین با نظر احترام نگریسته است. اگر امروز ماد رموضع مختلف قرارگفته ایم این حزب مانیست که نظر خود را در رسائل بین المللی و یانسبت به حزب کمونیست چین تغییرداده است. این رهبری حزب کمونیست چین است که چه در خارج و چه در داخل روش دیگری اتخاذ نموده است.

حزب ماهیشه کوشیده است از تجربیات انقلابی حزب کمونیست چین استفاده کند. مقاالت و جزوای نسبتاً زیادی را مازاشارو یاد ریاره تجربیات انقلاب چین طبع و منتشر کرده ایم. اکنون دیده

میشود که بعضی از نشریات آنروزی مابوسائی تجدید طبع شده و درستون اشخاص قرارداده میشود. معنی آین عمل ظاهرا میایستی این باشد که مارامتهم به شاقض گوئی بنمایند. ولی صرف نظر از اینکه جستجوی چنین تضادی در موضوع مابه نتیجه نمیرسد اگر هم لازم است قضاوی دیرباره روش مابشود باایستد در مجموع خود باشد. مادر آنزمان ناشر ترجمه مقالات "درباره دیکتاتوری پولتاریا" و "باز هم درباره دیکتاتوری پولتاریا" و یکشته جزوات دیگر نیزهاده ایم، جلب توجه بیکی ازانها و نادیده گرفتن دیگری بمعنای استناد به جمله "الله" بدون عبارت "الله" است.

در نشریات و اظهارات آنروزی و در تصمیمات تکرگه هشتم حزب خود در آنروز فقای چینی در بسیاری از مسائل اپراز نظر کرد و بودند که مجموعه آن مورد تأیید مابوده وهست ولی قسمت اعظم آن امور مورد تأیید خود آنها نیست.

آنها استالین رامتهم میکردند به اینکه: "بخود غره شد و جانب د وراند پیش رامارات نکرد" ، در طرز تفکر سوئیکتیویسم و قضاویت یکجانبه پید آمد ، در برخی مسائل مهم تصمیمات خطایخاذ کرد و این ارعاق و شیعی بیارآورد "(درباره دیکتاتوری پولتاریا - ترجمه فارسی - صفحه ۸)

هم اکنون میتوان بادوست زیوارین گفته را امامضا کرد .

هنوز جلسه شاوره ۱۹۵۷ تشکیل شده بود که رفای چینی گفتند:

"تکرگه بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی در براند اختن آئین پرستش استالین و آشکار ساختن اشتباها جدی استالین و حمو عاقب این اشتباها قطعيت و جسارت فوق العاده ای از خود نشان داد. در سراسر جهان مارکسیست ها - لنيست ها و هواخواهان کمونیسم از مسامی حزب کمونیست اتحاد شوروی در راه حمو اشتباها استالین پشتیبانی مینمایند و از زومند ند که کوششها رفقاء شوروی بموقیت کامل منجر گردد (همانجا صفحه ۲۸) .

در اینجا ، چنانچه ملاحظه میشود ، از طرف مارکسیست - لنيست های سراسر جهان نیز عملیات حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره استالین ((وکالتا)) تأیید شده است .

با زهم رانتقاد از شخص استالین گفته شده است :

" او (استالین) از یکطرف بر آن بود که توده مردم آفریننده تاریخ اند و حزب باید همواره با توده ها ارتباط داشته باشد و دامنه موکارسی درون حزبی و انتقاد از پائین بسط یابد و از طرف دیگر شخص پرستی را بعنوان امری لازم تلقی میکرد و آنرا تشویق مینمود و خود رای روماد است" (همانجا صفحه ۱۲) .

این طالب قبل از مشاوره ۱۹۵۷ بود . در مشاوره مینه رفیق مائوتسه دون شخصا حضور داشت و چنین اظهار نظر کرد :

"وضع اتحاد شوروی طی چهار- پنج سال پس از مرگ استالین چه در عرصه سیاست داخلی و چه در عرصه سیاست خارجی بسی بهبود یافته و این امرگواه آنست که مشی که رفیق خروشچف نمایند آنست مشی صحیح تریست و مذاقت با این مشی کار غلطی است" . در اینجا حتی غلط بودن مخالفت با افشا کیش شخصیت استالین و با مشی خروشچف نیز تصریح شده است .

رفقای چینی حزب کمونیست اتحاد شوروی را تغییب میکردند که میایستی " ۰۰۰ باشد ت هرچه

تعامتو ماهیت اشتباها تی را که استالین مرتب شد و بود آشکار سازد و همه حزب را بجلوگیری از تکرار و پریشه کن کرد ن عوقب زیان بخش این اشتباها دعوت نماید ”( درباره دیکتا توری پرولتاریا – ترجمة فارسی – صفحه ۲۹ )

رهبری حزب کمونیست شوروی برای اجراء تصمیمات کنگره ۲۰ که آنرا موظف ساخته بود در راه افشا، کامل کیش شخصیت استالین و پریشه کن کرد ن عوقب و خیم آن با پیگیری مجازه کند در کنگره ۲۲ نتایج اقدامات خود را گفت . تا آن زمان جزئیات دیگری که جنبه جنائی داشت درباره دوان کیش شخصیت استالین آشکار شده بود که آنرا هم میایستی بعالی ترین مقام حزبی، که کنگره حزب است کزارش دهد .

از آن پس رفای چینی کنگره حزب برادر را تخطیه کرد ند و پاشت بیشتری آشکار ابه پشتیانی از استالین برخاستد . وحال آنکه در آغاز از مرخود تصدیق داشتند که ”چون اشتباها استالین اشتباها تی گذرانیست نمیتوان آنرا بایک ضربه دفع کرد . برای انجام این کار باید دره ای طولانی صرف مساعی نمود ” ( همانجا صفحه ۲۶ )

حتی جنا یاتی که در در ور کیش شخصیت استالین رخ داده است مورد انکار رفای چینی نبود . در مقاله ” باز هم سخنی چند در درباره تجربه تاریخی دیکتا توری پرولتاریا ” ( روزنامه ” زن میں زی باعو ” ۲۹ دسامبر ۱۹۵۶ ) چنین میخواهیم :

” در مورد مجموعنا ضد انقلابی استالین بسیاری از آنان را به کیفر ساند و در این باره وظيفة لازم را بطور کلی انجام داد ( چیزی که ماهم منکر آن نیستیم . نگارنده ) اما ( به این ” اما ” توجه کنید ) در عین حال بسیاری از کمونیستهای صدیق و افراد شریف را بجوی جهت متمم ساخت و ازین لحظه زیان جدی وارد ساخت ” ( اثر فوق – ترجمه فارسی – صفحه ۱۹ )

نز معروف استالین در درباره شدت یافتن مبارزة طبقاتی نیزد رآن موقع با نظر رفای چینی و فرنمید اد . در مقاله ” درباره دیکتا توری پرولتاریا ” باین موضوع توجه شد و چنین نوشته شد ه است :

” بهبود مراعات قانونیت سوسیالیستی، بسط کنترل مود م برارگانهای د ولتی، تقویت روشهای د موکراتیک در کارهای د ولت و د ولتی و اداری مؤسسات با توده های وسیع مود م، ازین بردن تمایل آ د ستگاههای د ولتی و اداری مؤسسات با توده های وسیع مود م، ازین بردن تمایل آ بیرون کراتیک – اینها آن چیزهایی هستند که عملی کرد نشان ضروری است، نه شدید

مبارزة طبقاتی پس از لغو طبقات و ممانعت از رشد طبیعی د موکرای سوسیالیستی

بد انگونه که استالین در گذ شته میکرد . حزب کمونیست اتحاد شوروی اشتباها است

راد راین مسئله جدا اصلاح کرد و این کاملاً صحیح است ” ( ترجمه فارسی صفحه ۴۱ )

در سند دوم منتشره از طرف حزب کمونیست چین درباره روش استالین نسبت بکشورها و احزاب

برادر نیز اظهار نظر شد ه است :

” در رشته منابعات باکشورهای برادر رواح زاب برادر بطور کلی از اصول انترنا سیونالیسم

پیروی میکرد و بمارزة ملک کشورهای مختلف و ترقی و پیشرفت ارد و گاه سوسیالیستی کمک

مینمود ( این خدمت اوراد رکار رکلی و ظائف انترنا سیونالیستی اش ماهم قبول داریم )

نگارنده ) ، ولی ( باز هم ” ولی ” قابل توجه ! ) در حل بعضی مسائل مشخص به

شوینیس عظمت طلبانه متمایل بود و روح برابری حقوق باندازه کافی در او وجود نداشت

ولذا نمیتوانست توده های کشیدگار را باراوح فروشی توبیت کند ، و حقیقتی گاهی بنادر است درایورد اخلاقی بعضی از کشورهای براد روا حزب براد دخالت‌های میکرد که عواقب و خبیث بیاراورد" (در همانجا) .

نظر ماهم شبیه همان نظری است که رفقای چینی موقع خود جد اطراف آن بودند ، یعنی با آنچه که نادرست بوده و زنانهای بزرگ مادی و معنوی بحزب اتحاد شوروی و چنین جهانی کارگری و کمونیستی وارد می‌ساخته است مبارزه کیم واژه‌بری جدید حزب کمونیست شوروی که جسوانه این عملیات را افشا ساخته و پیگیرانه باعاقب آن مبارزه میکند پشتیانی نمائیم .

در ان موقع رفقای چینی می‌گفتند : " مبارزه ای که در رکنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه شخص پرسنی د رگرفته است مبارزه واقع‌اعظیم و شجاعانه است " (صفحه ۱۴) و این مبارزه را با این جمله تهنيت گفتند :

" حزب کمونیست چین موقیت‌های بزرگی را که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه تاریخی خود علیه کیش شخص پرسنی بدست آورده تهنيت می‌گوید " (صفحه ۱۷) .

ولی اکنون چه می‌گویند ؟ می‌گویند : " درحالیت استالین مقام عدد ۰ را آنچه که درست بود احرار کرد است و خطاهای او مقام فرعی دارند " (مقاله در رباره استالین - روزنامه ژین مین ژیائو ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۳) مبارآن تهنيت موافق بود یم و ببروی نظر خود باقی هستیم لذا با این دعوی که خطاهای او کوچک بوده و فقط جنبه فرعی دارد مخالفیم ولی لیلی برای این تغییر عقیده ۱۸۰ درجه ای نمی‌بینیم .

اموز رفقای چینی ضرر عدد افشا کیش شخصیت استالین را در راین می‌بینند که " ۰۰۰ بدست امپریالیستها و مرتعین کشورهای مختلف سلاحداد که برای بسط کارزار ضد شوروی و ضد کمونیستی با حررص و لعل درانتظارش بودند " (همانجا)

ولی دیروز معتقد بودند که :

" هرچند نهضت کمونیسم بین الملکی دراین اوخرد چار بعضی ناکامیها گردیده ولی ما از آن درس‌های مفید بسیار گرفتیم ، ما بعضی اشتهاهاتی را که در صفوی مارخ داده و اصلاح ضروری بود اصلاح کرد و مینمائیم . پس از اصلاح اشتهاهات مانیروند تروخا هیم شد " . (باژهم در رباره ۱۶۰ صفحه ۱۶۰)

درجای دیگر :

" تمام نیروهای ارتجاعی جهان مذیانه شادی میکنند و خوشحالند از اینکه مادراند و گاه خود مرتکب اشتهاهاتی که برفع آن مشغولیم شده ایم . از این شادی مذیانه چه نتیجه ای حاصل می‌شود ؟ "

و نیز :

" کوچکترین تردیدی وجود ندارد که ارد و گاه باعظمت صلح و سوسیالیسم که در راه من آن اتحاد شوروی قرارداد سرانجام نیرومند تروشکست ناپذیر تر مقابل نیروهای ارتجاعی قد علم خواهد کرد . و یاوه گیان آدمخوار بوضع اسفناکی دچار خواهند شد " (من<sup>۲۰</sup>) چیزی که رفقاء را نبودید جائزند یده اند نتایج مثبت بوده است نه نتایج منفی و بهر حال تناقض نگوئی د امن مارانمیگیرد .

رفقا چینی آنروز معتقد بودند که از مبارزه باکیش شخصیت استالین باید درین گرفت بخصوص

برای مبارزه باد گماتیسم :

" یاد از مبارزه حزب کمونیست اتحاد شوروی علیه کیش شخص پرسنی درین گرفته  
درایند و دامنه مبارزه باد گماتیسم را توسعه دهیم " (صفحه ۲۰)

و نیز :

" شواهد امروزه حاکی از آنست که د گماتیسم از طرف افراد کند زهن با وجود و شعف  
پذیرفته میشود ۰ ۰ ۰ باید خرافات د گماتیک را فشا کرد " (صفحه ۲۶)  
در آن موقع رفقای چینی باین توصیه خود عمل کردند و این در مرور یوگوسلاوی بود که نظری منصفانه  
داشتند ۰

جای شک نیست که حزب کمونیست یوگوسلاوی اشتباها و انحرافات جدی رویزپونیستی داشته  
است ۰ ولی برخورد ذهنی استالین شکل دیگری بموضع داد و آن تکفیر و تردید از جماعت سوسیالیستی بود ۰

رفقا چینی در این باره نوشتند :  
" اینکه رفقای یوگوسلاوی خصوصی خاصی نسبت با اشتباها استالین نشان میدهند  
قابل فهم است ۰ در گذشته که رفقای یوگوسلاوی در شرائط دشواری قرار داشتند برای  
نگاهداری سوسیالیسم سماعی گرانبهای بکاربردند (حتی در شرائط دشوار مساعی آنها  
گرا بهای بود ۱) ۰ در مؤسسات و سازمانهای اجتماعی آنان تجاری درباره اداره  
دموکراتیک انجام دادند که همچنین توجه مردم را بخود جلب کرد (معلوم میشود  
کارهای اشان قابل تجربه گرفتن هم بوده است متگارند) (صفحه ۳۰ همانجا ۰

سپس :

" مردم چین برعکس مسلمت جویانه اختلاف بین اتحاد شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی  
با یوگوسلاوی تهییک میگوید ۰

درجای دیگر پس از تشارکیانه ۳۰ اکثر حزب کمونیست شوروی درباره مناسبات بین کشورها و  
احزاب سوسیالیستی :

" در نهضت کمونیستی بین المللی اشتباها ری داد و بویژه در مسئله یوگوسلاوی  
وی (استالین) تصمیم نادرست اتخاذ کرد ۰ استالین در حل این مسئله د چارسونکیو  
و غناوت یکطرفه گردید و از واقعیت معنید در کارهای دیگر دارد ۰ (صفحه ۱۳) ۰  
کوشش د ولت شوروی در کارهای دیگر دارد ۰ شناسایی اشتباها بین اتحاد شوروی و یوگوسلاوی، بین ایه  
۳۰ اکتبر ۱۹۵۶ د ولت شوروی و د اکرای بین اتحاد شوروی و د ولت یوگوسلاوی برای  
ازین برد ن قطعی اشتباها گذشتند در مناسبات خارجی میآشد ۰ تمام این گامهای  
اتحاد شوروی خدمات عده ای به امر تحریم همیستگی بین المللی پرولتاریا است (ص ۵۷) ۰  
از مجموع آنچه گفته شد پیدا است که آنچه ماراد مرور مسئله کیش شخصیت استالین بارقا ی چینی  
د یروز همنظرو امروز مخالف کرد ۰ است سیم مخفقی جریان طی شده است و ما مروزهم همان نظر سابق را  
داریم و برروی ا ن نظر استوار بوده و هستیم ۰

حزب توده ایران و کیش شخصیت استالین

اهمیتی که مسئله کیش شخصیت استالین برای حزب مادر ازها از جهت تئوریک و علمی قضیه  
نیست و بیهوده نیست که مابتفصیل در این باره سخن میگوییم ۰ حزب مانیز از کیش شخصیت استالین

زیان دیده است و بجاست اگرما از این مسئله تجربه اند و زی کنیم .

از همان روز اول در پنجمین کمیته مرکزی (از پنجم تا پنجم دهم ) همواره این مسئله

برای ما از نظر حزب تدوّه ایران مطرح بوده است .

پنجم دهم پس از بررسی فعالیت هیئت نمایندگی حزب مادرنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی، برای موضوع کیش شخصیت استالین در تمهیمات خود مقام خاصی قائل شد . در موارد ۶ و ۷ قطعنامه در این باره گفته میشود :

۶ - در نکره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی واقعیت‌های متعددی درباره نتائج و عاقب‌کیش شخصیت استالین افشاً گردید و مسئله رفع کامل عاقب‌وعارض این کیش و تقویت باز هم بیشتر و مازن لنینی حیات حزب و دلت و سلط بیشترد موکرایی درون حزبی جای مهی را در ریشه‌ای کنگره احراز نمود . نکره متذکرش که خود زندگی صحت مشی نکره ۲۰ را در رمود انتقاد اصولی از کیش استالین و عاقب آن به ثبوت رساند و این امر برای ریشه کن کرد ن علی که وضع ناسالم دران کیش استالین را بوجود آورد ضرور بود و به تقویت حزب و رهبری جمعی و سلط خلاق مارکسیسم - لنینیسم و تعمیق د موکرایی و فیران ابتکارات عمومی کمل کرد . پنجم دهم کمیته مرکزی حزب تدوّه ایران بالانتقاد مسدل و اصولی نکره ۲۲ از کیش شخصیت استالین و تمهیمات وی برای رفع بقا یای عوارض این کیش کاملاً موافق است و آنرا تائید میکند .

۷ - مارکسیسم - لنینیسم در عین تأثیر نش مه پیشوايان و رهبران طبقه کارگر هرگونه تنظاهر کیش شخصیت را شدید اد محکوم میکند و آنرا با جنبش انقلابی پرورانی و با روح کمونیسم بمقابله د موکراتیک ترین و انسانی ترین آموزشها بیکانه میشمرد . کیش شخصیت عبارت است از اسناد صفات خارق العاده و نقش تعیین کننده در سیر حوارث اجتماعی یا حزبی نسبت بفرد معین بنحویه نظریات آن فرد مافوق نظریات جمع فرارگی سردد و علی رغم نظریات جمع بمعرض اجرائی اراده شود . کیش شخصیت دارای د وجہت بهم پیوسته است . از طرفی اسناد خصوصات ویژه و تعیین کننده در زندگی اجتماع و حزب بیک فرد ، واژ طرف دیگر نقض رهبری جمعی ، نقض مازن لنینی زندگی حزب . با بررسی تاریخ بیست سال حزب ماروشن میشود که در حزب مبانده در مواردی نقض موانع لنینی زندگی حزبی و عدم رعایت کار جمعی د رنزوی شد و یارگاههای رهبری دیده شده و دیده میشود ، ولی کیش شخصیت در اطراف هیچ چیز از هبران حزب ما پدید نیامده است . البته این بد ان معنی نیست که در زندگی هیچ چیز از هبران حزب ما تمايلاتی از این قبیل تنظاهر نکرده و نمیکند وتلاش هایی در این زمینه نشد و نمیشود ، ولی این قبیل تنظاهرات تاکنون فرصت لازم و زمینه مناسب کافی برای رشد خود نیافته است . حزب ماموظف است با موظبت اکد و قیقد رمود اجراً مازن لنینی زندگی حزب مانع از این شود که زمینه مساعد برای این وضع که اراده یک رهبر مافوق جمع قرار گیرد و در بیچاره در پیرامون وی کیش شخصیتی پدید شود ، فراهم گردد .

در عین حال پس از مذکورات ، ماده ای در صورت جلسه ذکر شد بقرار زیر :

”عوارض کیش شخصیت استالین از جهت نقض قانونیت سوسیالیستی د رنزوی حزب ما تائید اشته است و بویژه دران کیش شخصیت استالین ، در مواردی به مهاجرت

انقلابی ماصد ماتقی وارد گردیده است . از آنجمله در سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۷ منجر به

ازیمان رفتن یک عدد از هیران و کادر رهای حزب کمونیست ایران شده است . پس از

کنگره بیستم از طرف مقامات شوروی این رقاچجدید حیثیت شده اند ۰۰۰

سپس در این قراربرهبری ایند توصیه شده است که درباره اعاده حیثیت این افراد را فکار

عومومی طرق منجیده ای بباید .

اکنون که در موضوع کیش شخصیت استالین برای یکباره یگرناخت بیشتری تجدید بحث شده

و کوششها ای برای احیاء نظائر آن میشود لازم است در مطبوعات مانیز باقتضای مسائلی که طرح میشود

مطلوب میوط به زیاندیدگی حزب توده ایران از کیش شخصیت استالین روش شود .

چنانچه درقرار ای از کشش ای از هیران و کادر رهای خود را در

این دوران از دست داده است . این رقابت معمنی شایسته آن هستند که نامشان بصفحات تاریخ

پرافتخار چنین آزادی بخش کشور ما حیا گردید و مقام خود را باز یابند .

انقلاب گیلان ، مبارزات بعدی حزب کمونیست ایران ، تعقیبات وحشیانه زمان رضا شاه موجب

مهاجرتها متعددی از کشور میشود . بعلاوه عده ای از هیران بر جسته حزب کمونیست ایران از جان

حزب در کمینtron نمایندگی داشتند و یافعایت های مختلف مشغول بودند .

در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ اعد زیادی از کمینستهای صادق و فد اکار (اعم از متتبین به حزب

کمونیست اتحاد شوروی و یا کمینtron و مهاجرتها سیاسی ) بعنوانین مختلف در معرض تعقیب قرار

گرفتند . عنصری که کارشان همواره استفاده از ایزار آشفعه و جریانات مختلف برای تصفیه حسنهای

خصوصی است ، از موج تعقیبات آن زمان و مبارزه ای که با انحرافات گوناگون بعمل می آمد استفاده کرده

عد زیادی بینگاه از طریق محکم فوق العاده تهدید و حبس شدند و در آنجا جان سپردند و یا اعدام

گشتند .

از جمله حزب کمونیست ایران عده ای از اشخاص بر جسته خود را زدست داد .

اینها چه کسانی بودند ؟ با وجود گذشت بیش از یک ربع قرن بازهم اغلب آنها را مدم ایران بخوا

بیاد دارند . حزب کمونیست ایران می بالید به اینکه در آن زمان ، هنگامی که هنوز این حزب در حالت

جنینی بود اشخاص نظیر سلطان زاده ، حسابی (د هزاد ) ، ابوالقاسم ذره ، نیک بین بطرف آن روی

آوردند .

سلطان زاده تئویسین بر جسته حزب کمونیست ایران ، شرکت کننده فعال انقلاب گیلان ، نماینده

حزب در کمینtron و از سرشناسان کمینtron بود . ذره و حسابی از شعراء و نویسندهایان بر جسته زمان خود

بودند . نیک بین دبیرکل حزب بود .

در دریف اینها اشخاص معروف دیگر حزب کمونیست ایران هم از دست رفتند . از قبل احسان اله

خان که با وجود اشتها و چپ روی های خود را انقلاب گیلان نقش بنزگی بازی کرد ، موتضی علوی که

بما همراهی از طرف کمینtron مطبوعات حزب در خارجه و هسته حزبی داشتگویی را در برلن اداره می نمود

که دکتر تقی ارانی نیز فعالیت خود را در آنجا اغاز کرد ، حسین شرقی که پس از نیک بین دبیراول حزب

بود ، نصرالحاصلانی (کامران) - نماینده اعزامی کمینtron به ایران که دکتر ارانی را با سازمان حزبی

ایران تماس داد و توسط او مجله " دنیا " منتسب به حزب شد ، وعد دیگری که هر یک خدمات شایانی

به جنبش کمونیستی و به آزادی ایران دارند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی پس از افشا کیش شخصیت استالین یگان یگان پرونده های

اشخاصی را که در آن دوران در معرض تعقیب قرار داشتند از نظر محاکم صالحه گرداند. اکنون که این رسیدگیها پایان یافته است حزب مبابا کمال افتخار می‌تواند اعلام دارد که این رفقا – چه آنهاست که در اینجا از آنها اسم برده شد و چه آنهاست که امسماش در صفحات این مقاله نگنجیده است – گناهی نسبت به جنبش مقد من مارکتب نشد و بودند. اینها از میان رفته اند ولی به آرمان خود وفاد ارمانند. محاکم صالحه تبرئه نامه آنها را پس از مرگ صادر کردند. حکومت شوروی خانواده های آنها را از سرپرستی خود قرارداده است. حال وظیفه حزب ماست که خاطره آنها را زنده کند و آنها را به اعضاء حزب و کلیه مردم ایران چنانچه شاید واید، چنانچه بوده اند بشناساند.

در رهبری حزب کمونیست ایران و در رهبری حزب تude ایران، که اد امه دهد کار آن حزب است، هیچگاه نسبت به هیچکیک از این رفقا پروردگار نبوده ای موجود نبوده است. هیچکیک از آنها در معرض سوءظن سیاسی نبوده اند. ولی کیش شخصیتی که برقرار شده بود و ایمانی که این کیش نسبت با ستالین ایجاد کرد و بد اقلای جای این ظن را باقی میگذارد که شاید آنها بارگاه چاراشتباه شده و یا تحت تude شیر قرار گرفته باشند. ولی امروز برائت کامل آنها محراست و هشدار ارشی است برای مبارزه آینده با هرگونه کیش شخصیت.

زیان کیش شخصیت تمثیل خالتهای مستقیم در کار احزاب برادرنیست. اعتقاد بی پایان نسبت باین یا آن شخص میتواند موجب ضررها میم غیرمستقیم بشود: گرفتن تصمیمات به تعییت و یا قرار گرفتن تحت تأثیر اشتباها وغیره.

برخی از احزاب اشتباها تی از این قبیل مرتكب شده اند که در حیات آنها و شروعه است. تجزیه و تحلیل و روشن ساختن اینکه چه اشتباها تی در سیاست حزب به این یا آن دلیل میتوانسته است بستگی بوضعیت زمان استالین داشته باشد موضوعی است بخرچ و محتاج بمعطاهه دقیق ولی لازم. حزب کمونیست اتحاد شوروی امروز حق همواره روی این نکته که همه احزاب برادرند و ارادی حق متساوی هستند اتفاق نمیکند. برناهه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی میگوید: « احزاب کمونیست مستقلند و سیاست خود را بر اساس شرایط مشخص کشورهای خود تنظیم مینمایند ».

ظاهر چنین بنتظر میرسد که این حقیقت است که محتاج به تکرار نمیباشد. ولی زندگی و حقایق تلغی کشته است که تکرار این حقیقت را ضرر و مسارد. تساوی بین احزاب بر رهیج سندی انکار نشده است. ولی کیش شخصیت طبیعتاً دم تساوی هایی بوجود می آورد و ممکن است موجب پیرویهای نادرستی از گفته های نادرست گردد.

امروز که حزب کمونیست اتحاد شوروی کوشش مد او برا برطرف ساختن همه عواب و میراث کیش شخصیت میکند حزب ماهم کوشش خود را در این راه بکار خواهد برد که اگر نقیصی در کارگذشته و در چگونگی مناسبات خود با احزاب برادر را بینند از این برطرف سازد. قدر مسلم است که هر حزبی برای تجزیه و تحلیل ونتیجه گیری سیاسی مربوط بکشور خود از احزاب دیگر صلاحیت بیشتری دارد ولی هیچ حزبی مستقل از مشورت وصلاح اند پیشی احزاب برادرنیست. مشورت متقابل، بازگویی نصف یقانه اشتباها میتواند کمل موغر به کار خلاص احزاب کمونیستی و کارگری بنماید. هیچ حزبی از اشتباه مصون نیست، ارگانها و مطبوعات تحت نظر احزاب میتوانند در این یا آن مسئله سیاسی، در تحلیل و تفسیر خود بخطابرونند. وظیفه انتربنا سوونالیستی هر حزبی از آن جمله حزب ماست که اگر مطلبی نادرست بمنظرون رسانید حزب برادر را آگاه سازد.

در گذشته که کیش شخصیت استالین در حزب کمونیست اتحاد شوروی حاکم بود بر سر این راه

مشکلاتی وجود داشت . امروز رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بزبان دبیراول خود رفیق خروشچف میگوید : ”

” مابرای همیشه از مناسبات مقابله خود (بالحزاب) هرگونه عنصر عدم تساماوی، تحمل تجربه و تحمل سیاست یک کشور ابکشورهای برادر حذف کرد و این ۰۰۰ همهٔ ما زیکد یک‌گرمی آورزم ، بینک پرکث میکنیم ، همه مقنقداران اند یشه هستیم که چگونه حیات نوینی بسازیم ، همه در فرمانده جنبش جهانی کمونیستی و راه انقلابی مشترک خود میباشیم ” ( روزنامه پراودا ، ۱۳ آوریل ۱۹۶۴ ) .

زیانهای کیش شخصیت استالین خدمات وی را کاملاً تحت الشعاع قرارداده است . سهم قاطع خدمات وی مرهون حزب بزرگ و آبدیده لینینی است که وی در رائی آن قرارداد است و اما کیش شخصیت او ضررهاشی زده است که با زمانده آن رامیایست با امارزه طولانی از میان برد . در رکنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی نمایندگان کنگره مطالب زیادی درباره خدمات رفیق خروشچف گفتند . رفیق خروشچف در پایان سخن خود گفت :

” در سیاری از سخنرانی هایی که در رکنگره شد تکیه خاصی روی شخص من میشد ، نقش من را در انجام مهمترین اقدامات حزب و دولت گوشزد مینمودند . اغلب در مطبوعات ما نیز وقتی از فعالیت کمیته مرکزی سخن بیان می‌آید چنین میکنند . من احساسات ملاحظت آمیزی را که مشاهداً این اظهارات است درک میکنم ولی اجازه دهد بانی روی هرچه تمامتر روی این نکته تکیه کنم که آنچه درباره من گفته میشود باستی بحساب کمیته مرکزی حزب لینینی ما و بحساب هیئت رئیسه این کمیته مرکزی گزارد . هیچ اقدام بزرگی ، هیچ کار مسئولیت داری را مابا درستور شخصی کسی انجام نداده ایم و همه کارها نتیجه بحث دسته جمعی و تضمین دسته جمعی است . ”

اینست بمنظار مابرخورد صحیح بمسائل . رفاقتی چینی در همان مقامه ای که درباره استالین نوشته شده است و مابه آن اشاره کرد و این مینویسد : ” ماهمیت زیادی برای نقش پیشوایان قائلیم ، ولی در عین حال مخالف مبالغه در تمجید اشخاصیم ” .

هنوز مرکب این اظهارات خشک نشده در روزنامه ” ژنین زیائو ” بتاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۶۴ چنین میخوانیم :

” رهبران حزب کمونیست شوروی حملات خود را بخصوص متوجه پیشوای کبیوچین رفیق مائوتسه دون و اندیشه های اومیکنند . همه خلقهای انقلابی جهان تهییت گشته اند یشه های مائوتسه دون هستند . این خلقها از اثاث مارکسیستی - لینینیستی رفیق مائوتسه دون برای انقلاب الیام میگیرند . رهبری حزب کمونیست شوروی عبث میکشد رفیق مائوتسه دون و اندیشه های وی را که دارکد . این عمل تکاپوی موچگانی را بیاد می‌آورد که بخواهند ، بالاریزش قائل شدن بعد مضحك را دیرای نیروی خود ، درخت عظیمی را از پای د راورند ” .

فراموش‌نکنیم که روی سخن بارهای حزب بزرگی است که انقلاب کبیراکتیر را پیروز کرد ، برای نحسین بارد ریک کشوری ، با وجود احاطه سرمایه داری ، سوسیالیسم را برپا می‌ساخت و اموز مشغول ساختمان کمو نیسم است .

بدیهی است میتوان و باید برای رهبران نهضت احترام شایسته ای قائل بود ، ولی معتقد دیم که آنهاگی که از اه مد اهنه وارد میشوند به احترام اشخاص نمی‌افزایند . این کاری است که در باره استالین کردن و احترام واقعی راکه او استحقاق آنرا داشت از میان بردند .

ما خیرا شاهد مطالب نگرانی آوری بوده ایم که اگر نخواهیم به آن توجه کیم ممکن است به تکرار تاریخ در راه کیش شخص پرسنی راه بد هیم .

این پوشش‌هاد رجیران اختلافات اخیریش می‌آید : چرا هنگامی که حزب کمونیست شوروی د ر بیانیه خود مفهوم "حزب پیشوا" و "کشور پیشوا" رارد کرد رفاقتی چنین در تائید این مطلب در نسخه کردنند ؟ چرا در مشاوره ۱۹۶۰ ، هنگامی که رفاقتی شوروی فرمول "اتحاد شوروی در رائی ارد و گاه سوسیالیستی" راند پیرفت ، همان رفاقتی چنین تا آخرین دقیقه برای گنجاندن آن در زیانیه احزاب برادر رپا فشار بودند ؟ چرا آنهاشی که اینقدر نسبت بحزب کمونیست اتحاد شوروی تجلیل روا میداشتم امروز رهبری آنرا هرچنان می‌نمند و با تمام وسائل و نیرو میکوشند بزرگترین ضربات را به اتیریه آن حزب وارد می‌سازند ؟

آیا پاسخ این پرسشها ماراباین نتیجه نمی‌ساند که منظاهر احفظ فرمولهای "پشوائی" و "ریاست" و شکستن اتیریه شوروی این بوده است که بعد این عناوین را بخود تخصیص دهنند ؟ شاید رفاقتی چنین با این سئوالات جواب منفی بد هند و مانیز علاقه داریم که چنین نباشد ولی واقعیات و روشنی که اتخاذ شده است متاعسفانه شواهدی از خلاف آن نشان میدهد . کوشش برای شکستن اتیریه غیر بوسیله قلب حقایق و هنری کی نتیجه شدن اتیریه خود است و حال آنکه نفع جنبش جهانی درقا و توسعه احزاب کمونیستی و کارگری است .

لازم است در پایان با این نکته نیز اشاره نمی‌کنیم که یکی از مذکورات دروان کیش شخصیت تحریف یا تزیین تاریخ بنفع جریانی است که کیش شخصیت در آن ذیفع است . در زمان استالین ماشاهدا این امر بوده ایم و این خود میتواند موضوع مقاله جد اگاهه ای قرار گیرد . امروز شواهد مختلفی د راین زمینه نزد رفاقتی چنینی می‌بینیم . از جمله تجدید نظر در تاریخ بنفع چنگیز خان . چنگیز بخلق چن نیز انتساب پیدا میکند و شخصی میشود که "در تاریخ چین بطور کلی نقش پیشرو بازی کرد ه است " (روزنامه ژن مین ژیائو، دهم اوت ۱۹۶۱) . بعد این نقش پیشرو چنگیز بسط میابد و شامل "چهل کشور" دیگر نیز میشود .

آنچه که مروط بنخش چنگیز در چین است تشخیصش با تاریخ انان چین می‌آشد و از صلاحیت مخارج است . واما آنچه مروط به چهل کشور یگر میشود ، که ایران هم داخل آنست ، در آنصورت نقش عدد چنگیز قتل عام و کوشش در اماماً خلقهای کشور مابوده است .

ماد ویم از اینکه نقش نصیحت گوئی پیغمده گیم و لی مآثار فرقه‌ها معموله دون راد مقاطعه کرد ه ایم و آنچه راکه وی در راه خطراید ئولوی خرد ه بخوازی در جین گفته است بخاطر اریم . در در چنین احاطه ای زمینه کافی برای شخص پرسنی هست و میتواند ، اگرها آن مبارزه نشود ، بحد خطرناکی رشد کند . احزاب کمونیست یکباره بخود و گوشت خود زیانهای کیش شخص پرسنی را چشیده اند و مجدد از نیز بار آن نخواهند رفت . بجا است که برای جلوگیری از تجدید چنین خطری همه

احزاب بکوشند . این کاریه تقویت احزاب پر اراد رو وحدت واقعی آنها کمک خواهد کرد .  
وحدت واقعی احزاب کارگری و کمونیستی تهمامیتواند برای اساس تساوی، حقوق و بر اصول مارکسیسم-  
لنینیسم استوار باشد . این آن راهی است که قوانین عینی سوسیالیسم جلوی پای همه مساوات را  
داده است .

”ماخواستار جامعه ای هستیم که در آن  
تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزادانه  
همه افراد باشد“

مارکس و انگلز - مانیفست حزب کمونیست

## مارکسیسم و هو مانیسم

هدف از نگارش مقاله حاضر بحثی تجربی درباره مارکسیسم و هو مانیسم نیست . هدف از آن،  
به اینه ای باریق چویانگ است . رفیق چویانگ از فلاسفه صاحب نظر جمهوری توده ای چیسن در  
چهارمین جلسه وسیع کمیته شعبه فلسفه و علوم اجتماعی فرهنگستان علوم چین در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵ سخنرانی مشبعی تحت عنوان ”وظایف پیکارجویانه ای که در برابر کارکنان فلسفه و علوم اجتماعی قرار دارد“ اد اندود . متن این سخنرانی بصورت جزوی ای به السنه مختلف از طرف اداره ”طبعات بیان خارجی“ درپکن ، درسراسرجهان پخش شد و این خود نشانه اهمیتی است که رفقای چینی برای محتویات جزء نامبرده قائلند . ترجمة انگلیسی این جزوی که اینک در برابر ماست متن ضمن ۶۸ صفحه و مشحون از انواع حملات به ”رویزیونیسم معاصر“ است . معنای رویزیونیسم معاصر راین جزوی به نحو زیرین یاد شده است :

”بزودی پس از درگذشت استالین ، رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً وی را نکارند و بدنبال دارود سته تیتو افتادند و هر چه رزف تر دریا تلاق رویزیونیسم فروافتند ...“  
”از آنجاکه رویزیونیسم معاصر ریک کشور بزرگ سوسیالیستی که علاوه بر آن زادگاه لینین نیز“  
”هست بروز کرد ، قدرت بیشتری برای گیج کرد ن مردم دارد و از رویزیونیسم نوع که ن“  
”بسی زیانمند تراست .“ (۱)

بدین ترتیب روشن است که رفیق چویانگ دایره ”رویزیونیسم معاصر“ را وسیع گرفته است و بنا به تعریف او خط مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی از نوع ”رویزیونیسم معاصر“ است و بنا چارکلیه کسانی که بسط خلاق آموزش مارکسیستی را پس از کنگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی با نظر مثبت و تائید آمیز نگریسته اند باید در این چنین ملعون جای گیرند .

هدف رفیق چویانگ از این سخنرانی شهار وشن کرد ن ”وظایف پیکارجویانه“ کارکنان فلسفه

1) Chou Yang, The Fighting Task Confronting Workers in Philosophy and Social Sciences, Foreign Languages Press, Peking, p. 14-15

علوم اجتماعی در چین نبود. برای تعیین این وظایف وی لازم دید ریشه های فکری "روزیونیسم معاصر" را آشکارسازد و انواع برجسب های فلسفی را به آنها الصاق نماید و آن حریه ها که تاکنون در تبلیغات رفقاء چینی بکار نمیرفت مانند اثبات اید آلیستی، متفایزیکی و مکانیکی بودن طرز تفکر مخالفین رانیز وارد عرصه برد سازد و ناگزیری انشعاب را در جنبش جهانی کمونیستی توجیه نماید و حقانیت انقلابی رفقاء چینی را لازجهت فلسفی مهرهن سازد.

بدین منظور مو"لف جزوه مورد بحث از جمله لازم دید است طی قریب نه صفحه سخت به "انحراف" هومانیستی "روزیونیست های معاصر" باز و آنها را بجانشین کردند "کیش انسان مجرد" بجای آموزش طبقاتی وجهان بینی انقلابی پرولتاریا متمهم سازد. در این صفحات آنچنان خلط مبحث شده و مخلطه در مسائل انجام گرفته است که فقط هیجان غلبه بهر قیمت در بحث (که بنا چار موجب بی توجهی نسبت به دقت است) لال و بی اعتمادی نسبت به صحت شیوه مباحثه علمی میگردد) میتواند توضیح دهنده آن باشد والا از رفیق چویانگ که بشهادت جزوی در مسائل مارکسیستی و در متابع و اسناد مربوطه وارد است، چینی طرز سخن و احتجاج غیرمنتظره است. بخلافه بگمان نگارنده رفیق چویانگ در این صفحات نهانه که هومانیسم را باید انتقاد گرفته چهره ناپسندی از عقاید مورد دفاع خویش نشان داده و بجای آنکه نقطه ضعفی در کار حرفی پدید آورد، نقطه ضعف جدی در درکارخویش وارد ساخته و نفعه ای ناساز سازکرد. آنست. این سیمای غصب آسود و ناخوشایند، پاچهره نخستین انقلاب چین که در آن از "تجدد توبیت" سرمایه داران مترقی "سخن میرفت و شعار" بگذار صد کل بشکفت "بیان می امد و پنج اصل همیستی" "پانچشیلا" اعلام میگردید و حتی امپاطور منچوی را بجای بند وزدان برای احیاء معنوی و اخلاقی بکارتولیدی گسیل میداشت و یا بسوی دالای لاما و پانچن لاما دست محبت می یازد، تفاوت محسوس دارد.

ابتدا، برای آنکه مباحثه مامتنعی بر سند باشد نه دعوی، بیانیم رفیق چویانگ درباره هومانیسم چه شوشه و ایجاد او به آن باصطلاح "روزیونیست های معاصر" در این زمینه چیست. رفیق چویانگ بسبک متاد اول در ابتداء کوشنک را بد و ادنی سند و دلیل وذ کرده رک و شاهد به آن کافر ملعون حزی که "روزیونیست معاصر" نام دارد نثار ساخته مینگارد: "روزیونیست های معاصر از اکارا کامل ماتریالیسم تاریخی شوری بورژوازی طبیعت انسانی" "راجانشین آموزش مارکسیستی- لنینیستی مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا" و "کمونیسم علمی میکنند. آنها پرچم انقلاب را بد و راند اخذه و پرچم بورژوازی شوری طبیعت" "انسانی را بلند کرده اند. آنها مفهوم هومانیسم را با کمونیسم علمی یکسان کرده اند" "کمونیسم علمی را با هومانیسم بورژوازی کاملا مخلوط و مشتبه ساخته اند." (صفحه ۳۲)

مالحظه کید با چه سبکست و پرده لی رفیق چویانگ بیک ضربت حریفان را به گمان خویش از پای در می آورد و آنها را صاف و ساده به "انکار ماتریالیسم تاریخی" و جانشین کردند "تئوری طبیعت انسانی" بجای شوری مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری و قبول هومانیسم بجای کمونیسم انقلابی ممکن است تصور شود که در جزوه رفیق چویانگ و یا جای دیگر برای اثبات این اتهامات فجیع مد رکی و دلیلی وجود دارد. یا ممکن است افراد بی خبر و غیور از خیال کنند در این او اخیر راتجا د شوروی یا از جانب احزاب برادری که مورد انتقاد رفقاء چینی هستند در زمینه های مورد ادعای رفیق چویانگ کتب و رسالاتی نشر یافته است و چنین تحولات فکری ارتقا داد آمیز و چنین عقب نشینیهای

ارتجاعی رخ داده است . ابد آواصلاً کسی که از وضع باخبر است و میداند که در سراسر مطبوعات احزاب کمونیستی که مورد اتهام رفیق چویانگ هستند تحولی در سمت مورد ادعائشده بلکه این احزاب با وفاداری تعالیم مارکسیستی را در زمینه مبارزه طبقاتی و یکتاپی پرولتاریا تکرار میکنند و آموزش بورژوازی طبیعت ثابت انسانی را مرد و میشمرونده در این باره کوههای کاغذ سیاه می‌کنند ، غرق حیرت میشود که پس این اتهام ها از کجا برخاسته است و چگونه میتوان میلیونها کمونیست را بایک گردش زبان در مجمعیت در پکن به چنین جرائم شنیع متمهم ساخت ؟ ! رفیق چویانگ برای آنکه سخن خود را اثبات کد جملاتی را از " برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی " و کتاب " اصول فلسفه مارکسیستی " منتشره در شوروی و کتاب " اصول مارکسیسم لئینینیسم " منتشره در شوروی شاهد آورده است و بگمان اینجانب با این شواهد کار خود را سهل تر نه ، دشوار تر ساخته است .

بینیم رفیق چویانگ چه می‌نویسد :

" آنها (یعنی رویزیونیست‌های معاصر - ۱۰۰۰ ط ) میگویند : " اید علوی کمونیسم انسانی ترین اید علوی زیهاست "(۱) ، آنها از هومانیسم بمعایله " عام ترین تجسم کمونیسم " صحبت میکنند و برآورده که " هومانیسم در وسیع ترین معنای کلمه با کمونیسم یکی است "(۲) ، و اینکه " سیستم کمونیسم یعنی پیروزی هومانیسم "(۳) . آنها چنین نفعه ای را سازکردند " همه چیز بخار انسان و بسود انسان " ، " انسان برای انسان دوست ، رفیق و برادر راست " ، " زنده بادر برادری همه خلقها و همه انسانهای روی زمین " . آنها رباره " همزیستی " سالمت آمیز " بمعایله " انسانی ترین اسلوب پرولتاری مبارزه طبقاتی در صحنه بین المللی " . سخن میگویند و از نقشه خلیع سلاح کامل و عمومی بمعایله " عالی ترین ظاهر انسان دوستی " . " دم میزند ۰۰۰۰ آنها میگویند : ما کمونیست هستیم ولی کمونیست قبل از همه بساید " انسان دوست باشد . " (صفحه ۳۳)

باید اعتراض کنم که اینجانب قبل از خواندن افاده از رفیق چویانگ کوچکترین تصویری از آن نداشت که ادای این همه عبارات عالی و لکش بجای آنکه نمود ارجاع فکری و فضیلت روحی یکانقلابی باشد نشانه رزدقه والحاد ، انکار آموزش مارکسیسم ، خیانت به انقلاب ، لگد مال کردن منافع پرولتاریا ، در غلطیدن در روزفترین ژرفای گند ادب رویزیونیستی است !

معلوم میشود ماد تهاست " رویزیونیست معاصر " بود یم و نمی‌دانستیم اصرف نظر از اینکه معنای این عبارات روشن است و فقط فیلسوفی که قصد جدل دارد ، قادر است در عالم تجریدات و انتزاعات برای این عادی ترین و واقعی ترین شعارها محتوی جهنه‌ی وشیطانی بی‌آفریند ، باید گفت رفیق چویانگ علی‌رغم رسم ماحصله علمی و رفیقانه آنها از متون خود جد اکده است و از کتب قطعی که گاه از هفت‌تصد صفحه تجاوز میکند و سرشار از تحالیم طبقاتی و انانقلابی است جمله ای را مجزانموده و باصطلاح " لا الہ راز " الاله راز گسته و از رابع‌عنوان دلیل کفر عرضه داشته است . هم برناه حزب کمونیست اتحاد شوروی و هم دوکتاب دیگری که مورد استشهاد قرار گرفته اند از تکرار موعد این واقعیت اشیاع است که انسان مفهوم مجرد نیست بلکه دارای ضمون نکردن طبیخی است .

(۱) و (۲) و (۳) رفیق چویانگ برای این سه جمله بترتیب متأیع زیرین رایاد میکند :

اول - برنامه حزب کمونیست مصوب کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی ،  
دوم - " مادی فلسفه مارکسیستی " بزبان روسی ، شریه استیتوی فلسفه اتحاد شوروی ،  
مسکو ، سال ۱۹۶۲ صفحه ۵۴۸ ، سوم - " مادی مارکسیسم - لئینینیسم " تحت نظر کوئی سینن بزبان روسی ، مسکو ، سال ۱۹۰۹ صفحه ۷۵۱

آن انسانی مورد محبت و حمایت است که "انسان زحمتش" نام دارد و خالق نعمات مادی و معنوی است و در قید استثمار را سیع مارزی میرد . انسان وستی ها نیز بصورت "بخشایش مسیحانه" او میزد اگاهکار" در نمی آید بلکه بستی بر تبرد بی امان طبقاتی بسود اکثریت ستمکش و محروم علیه اقلیت ستمکار و ممتاز است . رفیق چویانگ این عبارات را ازان زمینه فکری و چارچوب منطقی خارج میکند و بlad لیل دلیع میشود که گویا در راینچااز" انسان کلی" (اعم از همه ده و بهر کش ) سخن در میان است و گویا در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و کتاب" مادی فلسفه مارکسیستی" و "اصول مارکسیسم - لنینیسم" آئین مسیح بیان شده است نه آموزش مارکس . زهی انصاف و علمیت ! بعنوان مثال از برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی (بخش مقدمه) جملاتی نقل میکنیم که میین روح صراف طبقاتی و کاملاً انقلابی احتجاجات این سند است . در این برنامه در توصیف عصر کنونی چنین می خوانیم :

" یک سوم بشرط تحت لوای کمونیسم علمی بساختن زندگی نوین مشغول است . واحد های " اولیه چطبقة کارگر که از چنگال ستم سرمایه داری رهایی یافته اند ، نیل به پیروزی را برای " واحد های جدیدی از بزرگ ران هم طبقة خود تسهیل مینمایند . عرصه جهان سوسیالیسم " همه جا پنحوی اجتناب ناپذیر جایگزین سرمایه داری خواهد شد . چنین است قانون " عینی تکامل جامعه . امپریالیسم قادر نیست جریان دفع ناپذیر چنین رهایی ریختش را متوقف سازد ."

" عصر کنونی که محتوى اساسی آن راجیریان انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل " میدهد ، عصر مبارزه د سیستم اجتماعی متناقض ، عصر انقلابی سوسیالیستی و رهایی " بخش ملی ، عصر اضحاک حال امپریالیسم و انحلال سیستم استعماری ، عصر وحد ملل همواره " تازه تری به شاهراه سوسیالیسم ، عصر ظفر مندی سوسیالیسم و کمونیسم بمقایس سراسر " جهان است . مجموع عصر کنونی طبقه کارگرین المللی و آفریده او یعنی سیستم جهانی " سوسیالیسم است ." (صفحات ۷۰ و ترجمة فارسی)

و نیز در همین برنامه می خوانیم :

" عالیترین هدف حزب ساختمان جامعه کمونیستی است که برد رفیش آن نقش شده است : " " آن هر کس طبق استداد اش ، په هر کس طبق نیازش " . شعار حزب " همه چیز بخارطه " " انسان و برای خیر و سعادت انسان " بطور کامل تحقق خواهد یافت . حزب کمونیست " " اتحاد شوروی که به انتزنا سیونیتالیسم پرولتی و فد اراست ، همواره از ندای پیکار جویانه " " پرولتی " رنجیران جهان متعدد شود ! " پیروی میکند ۰۰۰ کمونیسم رسالت " " تاریخی رهایی کلیه افراد را از تبار برای اجتماعی ، از کلیه اشکال استمرگی و استثمار و از " کابوس جنگ انجام میدهد و صلح ، کار ، آزادی ، برابری ، برادری و نیکبختی را در روی " زمین ، برای کلیه ملل مستقر میسازد . " (همانجا )

این دونومنه نشان میدهد که در چه زمینه پیکار جویانه طبقاتی ، در چه چارچوب مشخص عمل تاریخی از انسان و سعادت و برادری و برابری وی سخن میرود . بر هر خوانندگی غرض از افتخار روش تراست که کدام انسان منظور است ، چگونه سعادتی در نظر است ، و نیل به آن سعادت از چه راه میسر است . باور نکرد نی است که رفیق چویانگ با همه تحریم رسائل و اطلاع از جریانات ، این نکات را نداند . ولی چنین پیدا است که بیو ما مُوریت داده اند زندقه ای راثابت کند و او می کوشد

بهرقیمتی که شده از عهد مأموریت برآید . رفیق چوپانگ با همان بی پرواپی در اتهام و بی اعتنایی به ارائه سند مینگارد :

” رویزیونیست های معاصر میکوشند خیانت خود را به امرانقلابی پرولتاریا بوسیله تکرار شعار ” هومانیسم مستور دارند . آنها بدون احسان خستگی می گویند : « همه چیز بخاطر ” انسان ! ” مام خواهیم بیوسیم : چه نوع انسانی ؟ آنها علاوه ای به خلقهای انقلابی ” و توجه های زحمتکش ندارند و شهادت انسانی را که دوست دارند همان لیدرهای امپریالیستی ” وارتاجاعی است . از مردم میترسند . ازانقلاب مردم میترسند . ” (صفحات ۴۰-۳۹)

انصاف دهید ! آیا در متون یاد کرد ه پاسخ ” چه نوع انسانی ” اظہرمن الشمس نیست و آیا دلیل وجود دارد که ما اکثریت احزاب پر اراد دشمن مردم و شیفتۀ ارتজاع بخوانیم و آیا این شیوه وارد کرد ن اتها های هنگفت و بی حساب رامیتوان صفت انقلابی و پیکار جویانه داشت و آیا ای این شیوه ها برای جامعه تاریخی سعادت بیمار آورده است ؟ ولی رفیق چوپانگ احسان میکند انسان اتها ه هنوز سبک است لذا بارهای نازه ای در آن مینگارد : هومانیسمی که اکنون رویزیونیست های معاصر آورده اند کاملا با هومانیسم معاصر بورژوازی ارتजاعی غرب ( ! ) پیوسته است و این هومانیسم نه تشهاد رمقابل کمونیسم ارتजاعی است بلکه حتی در مقابل هومانیسم کهن بورژوازی متعلق به دوران رنسانس نیز ارتजاعی است . آنها می خواهند از طریق هومانیسم ، مارکسیسم را با مسیحیت درآمیزند !! خوشبختانه رفیق چوپانگ شهابه د شنام بسند نکرد ه است . وی ، به تابه فیلسوف و صاحب نظر ، وارد بحث در ماهیت نیز شده و درباره ارزیابی مارکسیستی هومانیسم اظهار عقیده کرد ه است . این اظهار عقیده ، صرف نظر از تاریخی و درک تاریک بخی مقولات فلسفی و صرف نظر از مردم انتطباق ندارست آن ، محتوی برخی عناصر درست نیزه است . رفیق چوپانگ مینویسد :

” مارکسیست ها - لنینیست ها همیشه روش علمی و تحلیلی نسبت به هومانیسم داشته اند . ما ” کاملا به نقش مثبت و روشنگری که جریاناً مختلف هومانیست بورژوازی ازنسان قرنهاي ” ۱۴ ” ۱۶ کرفته تا اواسط قرن نوزدهم در اروپا ایفا ” کرد ه است ، ارزش میدهیم . اموز ” نیز هنوز هومانیست های بورژواستند که مایلیم آنانه را نبرد مشترک علیه امپریالیسم و در ” دفاع از صلح رابطه داشته باشیم . با اینحال کمونیسم پرولتاری و هومانیسم بورژوازی د و ” جهان بینی مختلف هستند . مایسخته مخالف آن هستیم که شوری ” طبیعت مجرد ” ” انسان ” و موضعه برادری جانشین تمايل طبقاتی و میازده طبقاتی شود . مخالف آن هستیم ” که کونیسم را بیتابه هومانیسم تعریف کنند ، مخالف آن هستیم که هومانیسم را بالاتر از ” کمونیسم بگذارند . ” (صفحه ۳۳)

در این است لال رفیق چوپانگ ، چنانکه گفته شد ، نکات درستی است از قبل ارزیابی مثبت هومانیسم بورژوازی ازقرن ۱۴ تا نیمه قرن ۱۹ ، ضرورت همکاری با انسان وست های معاصر بورژواز را بد راند علیه جنگ ، در نبرد علیه امپریالیسم ، رد شوری بورژوازی ” طبیعت مجرد انسان ” و شیوه موضعه برادری مجرد انسانهای مجرد وغیره . ولی معلوم نیست رفیق چوپانگ که متوجه است هومانیسم یک پدیده تاریخی است و مراحلی را طی کرد ه چرا در رباره هومانیسم سویسیالیستی یا مارکسیستی ساخت است ، چرا کلمه ای در یانکه مارکسیسم نوع عالی هومانیسم است و آنرا با محتوی نوین ارائه میدهد سخن نمیگوید ، چرا دم برئی اورد که مارکسیسم مسئله رهایی انسان و سعادت اروابشكل علمی حل میکند و در برابر بشریت افق نوینی می گشاید ؟ رفیق چوپانگ متوجه است که اگر وی بحث درباره هومانیسم مارکسیستی

رابیان می آورد ، همه می فهمیدند که باصطلاح "روزینویست‌های معاصر" آنهمه شعارهای هومنتی را نه از موضع هومانیسم بورژواشی ، بلکه از موضع هومانیسم مارکسیست بیان میکنند و لفظ انسان در آن شعارهادارای محتوی تکریت تاریخی و طبقاتی است و در این چارچوب طرح سوال "چه نوع انسانی؟" که رفیق چویانگ با حیرت مقد من آنرا بیان آورد و است بیش از حد از جانب یک عالم که باید بی غرض باشد عجیب است .

اکنون که با اتهامات و احتجاجات رفیق چویانگ از زبان و بنان خود وی آشناشید میتوانیم با خاطرجمع برسراغ اصل مسئله بروم . بینیم هومانیسم چیست ، هومانیسم مارکسیستی کدام است و چرا ضرور است که بویژه در شرایط کوئی به این جهت و جنبه مارکسیست تکیه شود و چگونه رفاقت چینی راه خلاف آنرا می پیمایند .

هومانیسم ازوازه لاتینی Humanus بمعنای انسانی آمده و اگر معنی اعم آن د نظر باشد د رفارمی میتوان به انساند وستی ، بشرد وستی ، نوعد وستی یا نوچپروری ترجمه کرد . ولی ما از این معادل ها آگاهانه پرهیز کرد یم زیرا معنای هومانیسم در تاریخ و تاریخ تفکر انسانی بخزنج ترا آنست که این معادل ها همه حجم آنرا معرفی کند ، لذا ترجیح داده این واژه "هومانیسم" را بکار بیند یم . هومانیسم بمعنای اعم کلمه عارست از جموعه نظریات حاکی از احترام به فضیلت انسانی و علاقه پسرنوشت بهروز و تکامل جامع و سریع وی و ایجاد شرایط مساعد حیات فردی و اجتماعی برای انسان . بدین معنی هومانیسم گرا یعنی متفرقی در تفکر پیشراست که زمانی بشکل خود بخودی وجود داشته و سپس بویژه در بران رنسانس ( از قرنهای چهاردهم تا شانزدهم ) شکل مشخص ییک جنبش آگاهانه را بخود گرفته است و هومانیسم بمعنای اخص کلمه اطلاق باین جنبش خاص تاریخی میشود .

هومانیسم عالی و دل انگیزی را که در اشعار شعراء و نویسندها کلاسیک ایران منعکس است میتوان یکی از معونه های پرجسته هومانیسم بمعنای اعم کلمه دانست . تعالیم عرفانی در ایران باعشق فراوان به انسان ، نفرت از جرودستم ، مدح مهر و همیستگی ، طرد کین و تعصباً همراه است و هومانیسم تاحد افراطی و تادرست نفی هرگونه اعمال قهر و هرگونه از اروستم ( آنچه که در فلسفه هندی آهیمسا نام دارد ) حتی نسبت بهمۀ جاند اران بالا فته است . و از این جهت سنت هومانیسم در کشور ما که بویژه از جوش شاهان مستبد و داد و دینی و قوی خاطرات تلح دارد نیرومند است و تعالیم عالیه انساند وستی شاعران مادر انساج مردم نشسته و در ریز فای روانشان رخنده کرده است . (۱)

(۱) برخی اشعار شاعران پزگ ماکه در زمینه انساند وست است شهرت عام دارد مانند :

بنی آدم اعضای یک یگرند	که در افریش زیک گوهرند
د گر عضوهار انانند قرار	چو عضوی بد رد آورد روزگار
نشاید که نامت نهند آدم می	توکز محنت دیگران بی غمی

(سعده) (۲)

بسکست عهد و صحبت اهل داریق را	صاحب لی بدرسه آمد زخانقه	یا
تا اختیار کرد از آن این فریق را	گفت میان عارف و عالم چه فرقی دارد	
وین سعی میکند که بگیرد غریق را	گفت آن گلیم خویش بد رمیرد زوج	
(سعده)	بقيه د رزینویس صفحه بعد	

در دروان رنسانس د رکشورهای اروپای غربی جریان مقتدر فکری که عنوان هومانیسم بخود گرفته است پدید آمد. انگلیس د راژخود "د یالکتیک طبیعت" (چاپ روسی ۱۹۰۵، صفحات ۳ و ۴) انگیزه های پیروز این جریان فکری را شرح میدهد و مینویسد که در این ایام استبداد معنوی کلیسا در هم شکسته بود و از این اندیشه پر نشاط و سرشار از حیاتی درد ماغها لانه کرد. اگر زمانی خداوند مرکز جهان مذہبی بود، اکنون انسان در مرکز جهان غیر مذهبی قرار گرفت. این اندیشه های اندیشه های متفاوتی د رکشورهای اروپای غربی بروز کرد و از میان هومانیستهای معروف میتوان از تواریخ دانته، نکاجو، لئونارد ووینجی، کامپانلا، میکل آنژ، جورد انبرونو، گالیله (در ایتالیا) و از رابله، منتی (در فرانسه) و توماس مونتسر و دور (در آلمان) و کرنیک (در لهستان)، تو ما من مو، شکسپیر، پیکن (در انگلستان) سیروانتس (در اسپانیا) ارامیم (در هلند) نام برد که همه از اندیشهای بسیار مشهور و از تماین دگان بسیار بر جسته تفکر و فرهنگ انسانی در آن دروانند. از همان ایام در هومانیسم دوگراش پدید شد که بعد هاشکل گرفت. گرایش نخستین را در رقنهای هدف هم و هیجدهم در برخی کشورهای اتحادیه رقزن نوزد هم متفکران مشرق بورزوای پخش میکردند و هومانیسم اخصل بورزوائی است و اما گرایش دوم که از میان گرایش نخست پدید شد و بورزویه در رقزن نوزد هم بسط یافت از طرف نمایندگان د موکراتیسم انقلابی و جنبش های رهایی پخش ملی و سوسیالیستهای تخلیی بیان کشیده شد و آنرا میتوان تا حد ودی هومانیسم خود را بورزوائی شمرد. در انتقاد از هومانیسم بورزوائی و خود را بورزوائی

بقیه از زیرنویس صفحه قبل:

یا

خلق همه یکسره نهال خد ایند

گرنسنده همی که خوست بزیند

یا

اختروآسمان کمر بستند

ناچنین صورتی هود اشد

هر که بی موجش خراب کند

یا

متحد بود یم و صافی همچو آب

چون بصورت آمد آن نورسره

کنگره ویران کنید از منجنیق

هیچ نه برکن توانین نهال ونه بشکن  
خون د گرگن چرا کنی تو بمه گردن  
(ناصرخسرو)

بچهار آخشیج پیوستند  
وند رو سر صحن پیدا شد  
خوش اعراضه عذاب کند  
(اوحدی)

یک گهر بود یم و همچون آفتاب  
شد عدد چون سایه های کنگره  
تابخیزید فرق از بیبن فریف  
(مولوی)

در عرفان ایرانی انسان با لاتار مملک است زیراعشق، معرفت هستی، قدرت تحمل رنجهای  
جهان خاص اوست. مثال از غزلات حافظ:

در ازیل پرتوی حیثت زجلی د م زد عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد  
جلوی کرد رخت دید ملک عشق ندشت عین آتش شد از این ثیرت و برآمد زد

یا

د وشدیدم که ملائک د ریحانه زد گل آدم بسرشند و به پیمانه زد ند  
آسمان بارا مانست کشید قرعه فال بنام من د یوانه زد ند

حافظ بوریه نیروی مهر را از تیروی قهربیشتر میداند و بهمین جهت است که میگوید:  
صد ملک دل به نیم نظر میتوان گرفت خوان در این معامله تقسیم میکند

است که هومانیسم باکیفیت نو یعنی هومانیسم سوسیالیستی یا پرولتاری بروز میکند.

بیفاید نیست اگر براره هریک از این انواع هومانیسم و مختصات آن سخن گوئیم تابیشتر روش شود رفیق چویانگ چگونه ت نوع تاریخی پدیده هارا مستور و مسکوت میگذرد و هومانیسم را فقط بهرژوائی میشنورد و بکلی منکر وجود هومانیسم خود را بهرژوائی و هومانیسم پرولتاری یا سوسیالیستی است وصولاً هومانیسم را با "استباط آنتروپولوژیک تاریخ" مخلوط میکند.

در مرور هومانیسم بهرژوائی قرنهاي ۱۷ و ۱۸ باید گفت که در این دههان بورژوازی متوفی و انقلابی بود و علیه اشرافیت فشودال از جانب تمام خلق سخن میگفت و نمایندگان این هومانیسم برآن بودند که انسان موجودی است اجتماعی و بربسب فطرت و طبیعت متساوی الحقوق و لذادالت اجتماعی باشد براساس ظاهرين حقوق افراد پدید آید. آنها مالکیت خصوصی و منش فردی را قبل داشتند ولی میخواستند که "اگوئیسم عاقله" دستور زندگی افراد باشد تا در اخلاق نظامی هماهنگ قدرت طبیعی انسانی به پهنهاین نحو پیروش یابد. هدف آنها این بود که منافع جمع و فرد را اشتی دهند. هلو سیوس و دیده روراد رفراسته و هردو رولویستینگ و شیلرلار ارادآلمن میتوان از نمایندگان این گرایش شمرد.

در مرور هومانیسم خود را بهرژوازی که با سوسیالیسم تخیلی مربوط است باید گفت که بپیزه در قرن نوزدهم نمایندگان پرجسته آن ظهره کردند. ازان قیلیند: آئون، مین سیمون، فوریه و انگلیس در آن تدویرینگ (چاپ روسی، سال ۱۹۵۷) مینویسد: جامعه بهرژوازی که در قرن نوزدهم استقرار یافت" یا عسی تاخ برانگیخت زیرا کاریکاتور آن مواعید رخشانی بود که روشگران انقلابی داده بودند". بجای اصول آزادی، برابری، پرادری و اعتلاءً موعود شخصیت انسانی، جامعه نوین و استعمار سرمایه داری به تنزل شخصیت بشری و انحطاط اخلاقی منجر شد. فطرت ضد انسانی بهرژوازی با وضع تمام آشکارگردید. لذا هومانیسم نوین سوسیالیستهای تخیلی با انتقاد سخت از سرمایه داری آغازگردید. در روسیه بلینسکی، دابرولیوف و چرنیشفسکی گام را از سوسیالیستهای تخیلی غرب فراتر گذاشتند خواستار انقلاب خلق برای نیل به آزادی همگانی شدند.

هومانیسم بهرژوازی اعم از گرایش نخست و گرایش دوم (سوسیالیسم تخیلی) دست به توضیح انتروپولوژیک تاریخ میزد و همه مسائل اجتماعی را از مختصات ابدی انسانی منشاء میگرفت و تصویر میکرد با ایجاد هماهنگی بین "عقل" و "قلب" و ایجاد "توازن عواطف انسانی" میتواند مسئله سعادت راحل کند و هومانیسم پرولتاری در انتقاد از مجموعه نظریات سوسیالیستهای تخیلی و استباط آنتروپو-لوزیک آنها از تاریخ پدید شد. مبارزة طبقاتی پرولتاریاست که تشکل نظرگاه جدید هومانیست را (که با پیدایش سوسیالیسم علمی مربوط است و مارکس و انگلیس آنرا بنیاد نهاده اند) موجب میشود. تهدیل سوسیالیسم از تخييلي به علمی در پیروش اندیشه هومانیسم جدید پرولتاری یا هومانیسم مارکسیستی نهاید است. مارکس و انگلیس بهترین عنایت سوسیالیستی و دموکراتیک هومانیسم که را خذ کردند و جنبه های ایدآلیستی و انتروپولوژیک آنرا انتقاد کردند. مارکس شوری از خود بیکانه شدن ماهیت انسان (Alienation) وجود اشدن محصول کار آزاد می بصورت کالا و تسلط کالا بروی (فتیشیسم کالافی) را در ضمن شوری اقتصادی خود بیان کرد و بدینسان شوری ایدآلیستی و هگلی الینا سیون را در ارای محتوی مشخص ماتریالیستی کرد (۲). مارکسیسم بر جنبه تجزیدی هومانیسم غلبه یافست و

(۱) برای توضیح بیشتر درباره مسئله سرشت انسان و موضوع آلینا سیون رجوع کنید به مقاله اینجا نسب درباره سرشت و سرنوشت انسان در شماره پیشین همین مجله. رفیق چویانگ درباره آلینا مینیل به مفصلی میکند که مابه آن نهاد اختیم زیرا از چارچوب این مقاله خارج بود.

فویریاخ و "سوسیالیستهای حقیقی" را بسببد رک آنها از انسان ، با هر آنها به مختصات ابدی انسانی انتقاد نمود و گفت انسانیت بطهراعم و آزادی شخصیت بطهراعم بلامضمن است و ما هیئت انسان دارای جنبهٔ تاریخی است و فقط از طریق مبارزه طبقاتی و استقرار مالکیت پرولتاریا و محو استمار وایجاد مالکیت اجتماعی افزار تولید است که میتوان ارزوهای دیرینهٔ بهترین عقول و قلوب یعنی آزا دی برابری، برابری، سعادت و اعلاءٌ شخصیت اد مری حل کرد و نعمات مادی و معنوی انسانی را درست خود اوگداشت و به عصر از خود بپیخد شدن آدمی وجد اشدن ماهیت انسان از وی و مجبوری دن وی در چنگ قوانین طبیعت و اجتماع خاتمه داد . مارکس میگفت : شهارهای کار از سرمایه است که میتواند مائۀ رهای عوومی انسان شود . وی میگفت : تهاد را خل آزادی جمع است که آزادی فرد میتواند معنا و فهم داشته باشد ، تهاد ر قیام علیه بردگی سرمایه داری است که انسان میتواند از برد ه به آزاد ، از غلام به انقلابی مبدل گردد .

چنین است محتوى هومانیسم پرولتاری . رفیق چویانگ در نقل قول یاد کرد ه و مینویسد په کوسم پرولتاری و هومانیسم بورژوازی د و تا جهان بینی مختلف هستند . مابسختی مخالفان هستیم که شوری طبیعت مجرد انسان و موعظة برابری جانشین تحملیط طبقاتی و مبارزه طبقاتی شود . مامخالفان هستیم که کمونیسم را بثابه هومانیسم تعریف کنند . . . نه فقط رفیق چویانگ بلکه هرمارکسیستی درک میکند که هومانیسم بورژوازی و مارکسیسم د و جهان بینی مختلف هستند ولذ اهرمارکسیست لینینیتی بسختی مخالف آنست که تئوری "طبیعت مجرد انسان" و "موعظة برابری" انسانهای بطهراعم جانشین تحملیط طبقاتی و مبارزه طبقاتی شود ولی آنجاکه رفیق چویانگ بارعشة مقد من میگوید که وی مخالف آنست که کمونیسم بثابه هومانیسم تعریف شود، یاد بارعشة مقد من بروی پاسخ داد که مانیز مخالف آن هستیم که کمونیسم بثابه آتنی هومانیسم ، بثابه مخالف هومانیسم تعریف شود ، مخالف آن هستیم که کمونیسم در نقطه مقابله هومانیسم گذارد ه شود .

شگفت آور است که رفیق چویانگ با وجود تپحری که قاعد تابا ید در رسانی مارکسیست داشته باشد مسئلهٔ "استنباط آنتروپولوژیک تاریخ" را که موضوع آن باور به طبیعت مجرد و مختصات ابدی انسانی است با مسئلهٔ "هومانیسم" که موضوع آن عشق بسعادت و فضیلت و آزادی انسانی است مخلوط میکند .

مارکسیسم با استنباط آنتروپولوژیک تاریخ مخالف است ولی با هومانیسم فقط در شکل بورژوازی و خود ه بورژوازی آن مخالف است یعنی معتقد است که اید الهای هومانیستی که بخودی خود بسیار عالی است شهار از طریق مبارزه انقلابی طبقات و خلقهای محروم و محو استمار و استعمار عملی است . مارکسیسم را در مقابل هومانیسم گذاشتند یعنی مارکسیسم را آتنی هومانیست ، مخالف سعادت ، آزادی برابری، برابری، فضیلت انسانی معرفی کردند . این بد ترین آسیبی است که میتوان به مارکسیسم وارد ساخت .

هومانیسم مارکسیستی شهاد رآن نیست که اید الهای عالی پیشی : صلح ، آزادی ، سعادت عمومی ، همبستگی و برابری انسانها و برابری حقوق آنها و نظایراًین ارمانها دیرینه را نه در عالم خیال بلکه در عالم واقعیت ، نه از طریق موضعه سیحانه ، بلکه از طریق نبرد بی امان طبقاتی ، نه در چارچوب مجرد ، بلکه در زمینه عینی جامعه مبتنی بر مالکیت اجتماعی ، ازراه استقرار مالکیت خلق ، حاکمیت پرولتاریا تحقق می بخشد بلکه همچنان در سه نکته زیرین است .

( ۱ ) پرولتاریا که انقلابی ترین طبقه جامعه معاصر است نمایند **اکثریت مطلق بشریت است** و

حق دارد بنام بشریت ، بنام تاریخ ، بنام انسان سخن گوید ، همانطور که بروژواری د رآغاز پیدا یافش خود بعنوان طبقه انقلابی و مترقبی حق داشت بنام تمام خلق سخن گوید . حزب پرولتاریا باید بورژوازه به این موقع و مقام سختگوی خود از جانب تمام خلق ، تمام بشریت توجه کامل داشته باشد .

۲) پرولتاریا ، در عین ماوریه نبرد طبقاتی ، در عین باور به ضرورت اعمال قهر بمثابه یکی از شیوه های احوال نضاد در جماعت طبقاتی ، بسبب هومانیسم خود (درست بسبب هومانیسم خود ) راه مسالمت آمیز را برابره قهرآمیز هرجا که ممکن باشد ، هرجا که موجب پا مال شدن شفاف طبقه ، خلق و انسانیت نشود ، ترجیح میدهد . انگلیس میگوید : « وقتی اعمال قهرارتعاجی که باید علیه آن مبارزه کرد ، وجود نداشته باشد ، دیگر مسئله اعمال قهرانقلابی مطرح نیست » (کلیات بزرگ روسی ، مارکس و انگلیس جلد ۲۴ صفحه ۱۴۷) . یالنین میگوید : طبقه کارگر البته ترجیح میدهد حاکمیت را از طریق مسالمت آمیز بدست گیرد « کلیات بزرگ روسی ، جلد ۴ صفحه ۲۵۴) . برای پرولتاریا انتقام جوئی مطرح نیست بلکه ایجاد تحول عمیق اجتماعی مطرح است .

(۳) علاقه و احترام بانسان و سرنوشتیان انسانیست یا هومانیسم انسانیست صفت اصلی و ضروری هر انقلابی مارکسیست - لینینیست است . فقدان این صفت منجره « کیش قهرپرستی » ، منجره بروز خصلت بی اعتمای بسربوش انسانها ، رنجها و مصائب آنها ، منجره پیدا یافش قساوت و خشونت و سختگیری زائد و غیر لازم ، منجره بربر متشانه شدن شیوه های عمل میشود . چگونه میتوان چنین جهت برجسته ۴ رادر صفات یک انسان انقلابی نفی کرد . مارکس در نوشته های اولیه خود بارها کمونیسم را بآهومانیسم یکسان دانست یا آنرا « هومانیسم در عمل » شمرد (همانطور که ته ئیمس را گاه به هومانیسم در شوری تفسیر کرد ) . ولی کلاسیکهای مارکسیستی در ساره هومانیسم فقط بدان سبب که معنای متداول بروژواری آن (نوعی پروردی و غیلانتری) فهمیده میشد ، برای احترام از تخدیر هشیاری انقلابی پرولتاریا و بسود تکیه به جهت مبارزه قاطع بی امان و جسوانه طبقاتی برای روش ترکدن حد و شغور تشوری انقلابی و طبقاتی خود ، قلمفرسائی نکرد اند ولی در عین حال آنها هرگز هومانیسم رانی نکردند ، هومانیسم پرولتاری را بثابه تیپ عالی هومانیسم منکر نشدن و هومانیسم را در نقطه مقابل مارکسیسم قرار ندادند . ولی سرا پای رفتار مارکس و انگلیس و لینین نه فقط در مردم و دستان وریفیان بلکه حتی در مردم دشمنان بهترین نمود ارهومانیسم عالی آنها است . سرا پای گفتار و کرد آنها از عشق به آدمی و لسوzi به رنجها ای انسانی آشته است . برای من تردید یک تکیست که مجرک روانی این پیشوایان به مبارزه همین پسرد وستی بینظیر آنها بود . ضرورت طرح مسئله هومانیسم در دو ران کلاسیک های مارکسیستی مانند امروز نبود در حیات آنها ، جز در در و روان اخیر زندگی لینین - پرولتاریا هنوز حکومت نرسیده بود و ترجیح تلخی مانند » کیش شخصیت استالین « بیان نیاده بود . اکنون در و ران دیگری است . در عصر مراد ر بعد اد کثیری کشورها

(۱) رجوع کید به « نوشه های اقتصادی و فلسفی » مارکس مربوط بسال ۱۸۴۴، آزادان اولیه مارکس بزرگ روسی صفحات ۱۳۷ و ۵۸۸ . رفیق چوبانگ باین نوشه ها توجه دارد ولی برآنست که این نوشه ها مربوط بدروانی است که مارکس و انگلیس تاحد و دی تحت تأثیر اند یشه های هومانیستی بوده اند ، اند یشه هایی که باماریا لیسم مکانیک و سوسیالیسم تخلیی بستگی نزدیک داشت ولی بعد که استیباط مادی تاریخ را کشف کرد ند خود را از این تأثیر خلاص نمودند . با آنکه رفیق چوبانگ مطلب را لاحظ تاریخی نسبتاد رست مطرح مینکند ولی باین معنایست که در نوشته های در و ران جوانی مارکس و انگلیس همه اند یشه هارا باید بحساب تا نمیر باصطلاح « هومانیستی » دانست و آنها را نپذیرفت .

حکومت درست کمونیستهاست و سرنوشت میلیونها انسان به اراده و تصمیم آنها و روش فکر و عمل آنها واپسته است . بسیار مهم است که کمونیست‌ها درین دوران دچار آن روش‌هایی شوند که از عدم درک هومانیسم مارکسیستی سرچشمه میگیرد مانند مطلق کردن جهت قهر و بی‌اعتنایی به جستجوی اسلامیب کاملاً انسانی کار و پیکار لین

برجسته کردند هومانیسم پرولتاری در شرایط کنونی برای مبارزه با عواقب کیش شخصیت است ضرور است . استالین بنام نبرد علیه ضد انقلاب ، به پیان صریح خود رفاقتی چینی ( در جزو جالب باز هم سخنی چند درباره تجربه تاریخی دیکتاوری پرولتاریا ) " بسیاری از کمونیست‌های صدیق و افراد شرف را بی جهت متهم ساخت و از این لحظه زیان جدی وارد نمود " ( جزو نامه ده ، ترجمه فارسی ، چاپ پن ، صفحه ۱۹ ) . استالین روش اداری و نظمی خشن راجانشین روشنی که در خود حاکمیت پرولتاریا است ساخت . درد وран مبارزه با عواقب این کیش منطقی است که جهت هومانیستی مارکسیسم وسیعاً توضیح داده شود . بخلافه بر جسته کردند هومانیسم پرولتاری برای مبارزه با آنکه هومانیسم امپریالیستی ضرور است . آنکه هومانیسم بمثابه یکی از مختصات ایدئولوژیک واخلاقی سوطیه داری پنهانه خود تاریخی دارد . بنای آنکه هومانیسم برند لیل آرمانهای انسانی ، ستایش کیش قدرت و قهر و غلبه و امیاز است . آنکه هومانیسم روش نفرت از توهه ها و مذہب قهرمان پرستی را تبلیغ میکند . آنکه هومانیسم همبستگی انسانی ، عشق به انسانیت را با سهیزرا میگیرد و بدینسان کلیه اعمال جابرانه و رذالت امیز سنتگران جامعه را توجیه مینماید .

قله تعالیم آنکه هومانیست سرمایه داری فلسفه فرید ریش نیچه ( ۱۸۴۰—۱۹۰۰ ) است . نیچه در اثر خود " در آنسوی نیک و بد " خواستار تجدید نظر رکله ای ارزش‌های اخلاقی است و از طبقات حاکمه میخواهد از معتقدات آزاد یخواهانه و سenn دموکراتیک دست بگشند و موازین اخلاقی را زیر پا گذارند و به معتقدات مذهبی بی اعتماد شوند و همه ارزش‌های معنوی و سیاسی را که از قبول حق و زحمتکشان برخاسته و یا با این حقوق خد متی میکند ، بد وریزنند . وی خواستار استقرار بردگی و نظام سلسه مراتب اجتماعی ( هیه رارشیت ) ، توبیت زمرة توینی از " خداوند گاران " و تقویت اراده قدرت طلبی است و انصراف از اخلاق مسیحی را که " اخلاق بردگان " است توصیه میکند و میگوید باید بهم " اخلاق اربابان " که از حرم و لسوزی و همدردی متفاوت است و آنها اصفاقی در خود زور مفتادان نمیشمرد گروید . نیچه علاوه‌کیش جنگ را تبلیغ میکند و آنرا وسیله استقرار سلطه نزد عالی به نزد های سافل میشمرد . وی امید فراوانی به قدرت ارش و شیوه نظام امیری دارد و برآنست که قرن آتی ( قرن ۲۰ ) قرن جنگهای عظیم سلطه جوئی بر روی زمین است و کشتارهای روی خواهد داد که نظیرش را تاریخ انسانی ندیده است ( ۱ ) .

نیچه روابط ویژه انسانی را تاحد روابط حیوانی تنزل میدهد و قوانین رثولوژیک رادر " جنگ تاریخ " حاکم میداند و میطلبند که موافق این قوانین رفതر شود . هیتلریسم مستقیماً تحت تأثیر همین تعالیم وزخی پدید شد و جهانی را به دوزخ کشید و مرتكب آن چنان جنا یاتی گردید که در تاریخ بی نظیر نمود . اینکه امپریالیسم کماکان ، گاه مستهروکه آشکار ، گاه کامل و گاه نیمه کاره ، آنکه هومانیسم را تبلیغ میکند و همانا بدین سبب باید با ارائه هومانیسم عالی و ماید بخش پرولتاری ، مرکز جاذبه فکری و روحی پدید آورد تا تمام رنج کشیدگان و همه آرزومندان سعادت و فضیلت و همه دوستان واقعی انسان در پیروزی کمونیسم و در شیوه عمل اجتماعی وی تجسم بهترین آرمانهای خویش را بینند . اینکار اگر در

( ۱ ) رجوع کنید به داثر نیچه " در آنسوکیک و بد " و " سرگذشت خود " ( Ecce Homo ) .

چارچوب خود و درکارهای از قاطع انقلابی پرولتاریا انجام گیرد نه فقط مضرنیست بلکه بی نهایت سودمند است نه فقط عبث نیست بلکه بی نهایت ضرور است.

از بیانات رفیق چوپانگ چنین برمی آید که باین ضرورت ها متوجه نیست و یا متوجه است ولی قبول ندارد . متأسفانه این بیانات درکاریک سلسله اعمال رفاقتی چینی حاکم ازانست که این رفقا نه فقط درجهان اند یشه دست به کم بهادر اند ن به هومانیسم زده اند ، در عمل نیز دچار گرایش مطلق کرد ن شیوه اعمال قهر شده اند ، چیزیکه متأسفانه با مشی اولیه انقلاب چین ، چنانه گفتیم ، منافات بین دارد .

تجلیل مجدد استالین پس از انتقاد ادب سیارجی و کلام صبحی که در وجزوه " سخنی چند درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " بازهم سخنی چند درباره تجربه تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا " به شخصیت وی شد و پس از تائید صریحی که از " انتقاد از خود جسوسانه حزب کمو نیست اتحاد شوروی " درکنگره بیست دراین زمینه بعمل آمد و این عمل " نشانه حد اعلای اصولی بودن در امور حزبی " شناخته شده (رجوع کنید به جزوی اول - ترجمه فارسی چاپ پن، صفحه ۲) ، نشانه آنست که رفاقتی چینی ، اسلوب تمرکز افراطی ، سروکوب غیرقانونی نه تنها عنصر ضد انقلابی بلکه انقلابی ، مطلق کرد ن روش قهرآمیز و جانشین کرد ن تبعید مذهبی بجای اقتاع منطقی ، اجبار نظالم بجای اضطراب آگاهانه ، جمود سکولاستیک بجای خلاقیت علمی را که مختصات سبک رهبری استالین است " میپسند و بهمین جهت نیز هومانیسم را بیان تخطیه میگیرند یعنی آنچه را که مارکس بین آن و کمونیسم علامت تساوی گذارد ه همسنگ سیمیخت میشنند ! و محتمل است که ببروی همین زمینه فکری است که برخی از جاید چین کارایه توجیه چنگیز میکشند و عمل اوراد ر " پیوند شرق و غرب " میستایند و خواستار ارزیابی جدیدی از شخصیت او هستند ! بهر تقریب ، این یک گرایش نگرانی آوری آست که ریشه آنرا باید در سیاری عوامل عینی و ذهنی تکامل انقلاب چین جوست و باید آنرا مانند بدعت گزاریهای استالین از پدیده های اسف انگیز تکامل جنبش انقلابی جهانی شمرد . برای تمام کمونیستهای صد یق جز این آرزوئی نیست که همان روش بینی که زمانی دریک سلسله اثار رهبران انقلاب چین آنهمه اند یشه های بشرد و ستابه ارائه کرد ه بود بارد یگر بر گزروی پیروز گردد .

در معركة خاور میانه

# حکومت کودتا در سراشیب خیانت تازه ایست

مقدمه

## ۱- نگاهی به آنچه که در ایران میگذرد

الف - فاجعه خرد داد ۱۳۴۲

ب - گنجال راجع به تجزیه خوزستان :  
گروه آل ناصر، مندرجات اخبار الکویت

ج - در محافل "اجتماعی"

د - فعالیتهای سیاسی دولت شاه برای گروه بند یهای تازه

## ۲- نگاهی به پشت پرده

الف - جمهوری متحده عربی و رستاخیز ملل عرب

ب - استعمار بریتانیا سراسریه است

ج - "خطر" از کجاست

د - امپریالیستها در کارچاره اند یشی

نتیجه

مقدمه

در ماههای اخیر روابط بین دولتین ایران و جمهوری متحده عرب به تیرگی بی سابقه ای گراییده است. دامنه تبلیغات ضد مصری و ضد جمال عبد الناصر مانند یک موج عظیم قسمت مهمی از مطبوعات کشور مجلسین شوراوسنا، محافل مشتفقه دولتی، گروههای وابسته بدولت و مرتبط با مقامات استعماری را فراگرفته و با یکرشته فعالیتهای آشکار بسیود توجیه شرکت ایران در پیمان سنتو و تحکیم هرچه بیشتر این پیمان و باضافه سرهمند کردن دارودسته های تازه ای برای پشتیانی آن توأم گردیده است. این دو رشته تبلیغات بهم پیوسته دوجز از یک اصل سیاست خارجی حکومت کودتا شاه را در مرحله کتونی تشکیل میدهد. استناد بمندرجات تمام جرائدی که در این زمینه مطالبی منتشر میسازند با توجه بمحد و د بودن گنجایش مقاله حاضر کارد شواری است. هم بدین جهت و هم بدآن سبب که تدبیرات روزنامه اطلاعات از همه بیشتر است ماضی این مقاله مبنای بررسی خود را بطور عدد بمندرجات این روزنامه قرار میدهیم. این روزنامه در حقیقت خود را اینکه در مرکز تبلیغات ضد جمهوری متحده عرب قرارداده

است . آقای عبام مسعودی بسمت سخنگوی اصلی حکومت شاه تمام قدرت و فوت وفتی راکه از پیرامناد بیاد ارد بکار میبرد تانقش خود را درین میان هرچه ممکن است برجسته ترونمایان تراویف<sup>۱</sup> کند و عنوان توجیه کنند <sup>۲</sup> سیاست جدید ضد ملی شاه و همچنین بعثابه یک عامل پخته و وزیده و فعال استعمار مهر خود را در جریان تکامل حوادث بنحوی خوانا و شاخص بر جا بگذارد .

با وجود این آگراین موج تبلیغات جدید نیز مانند سابق شهاد رچهار چوب داخلى و در محیط اختلافات بین رژیم کودتا با جمهوری متعدد عرب مهدود و شهاد رس طح حوالث و برخورد های بین این دو دولت میلغزد ، شاید لازم نمی آمد ماصفحاتی از مجله ارگان شوریک حزب رابرای بحث در پیرامون آن اشغال کنیم . اما بطوطیکه خواهیم دید مجموعه جریان حاکی از عمق وسعت توطئه نوینی است که با شرکت حکومت شاه علیه یک جریان وسیع و متفرق در شرق میانه در حال تکوین میباشد و اگر بشعربرسد نتیجه ای جز بدنامی و خسaran برای میهن مادر برزند ارد .

از اطراف دیگر روزنامه اطلاعات و همه وسایط تبلیغاتی رژیم شاه این فعالیتها و جنب و جوش هارا بحسب غم خواری برای استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران میگذرد . اما آیا این برآشتنی و سراسری گی از اینچنین وضعی ناشی میشود و این اشکهای تمساح برای خاطرا استقلال ایران جاری میگردد ، یا بعض نظر مشوب و مشته ساختن افکار عمومی ، ایجاد هو راس و بدگمانی و تحریک احساسات مردم و سوق دادن آن ، نه درجهت صلاح و مصلحت ملی ما ، بلکه در مسیو نقشه های فلکتاریا مهربانیست ؟

سلاما اگر واقع در این میان پای هرگونه مذاخره جدی برای آزادی واستقلال ملی و تمامیت ارضی میهن مادر رمیان میبود ، حزب مابد ون یک لحظه تردید ، و مانند همیشه در صرف مقد م مبارزه علیه هرگونه تجاوز بمارزه برمیخاست . برای هر ایرانی میهن پرست و علاقمند بعظمت واستقلال ملی ایران هرگونه توطئه و تحریکی که بنحوی ازانحا<sup>۳</sup> باین اصول صد م ای وارد کند و کوچکترین خللی را در رتمایت ارضی میهن ماسبب گردد ، عدو د و غیر قابل تحمل است . خوزستان جز<sup>۴</sup> لایت جزای ایران و یک سرزین کهن ایرانی

است . حزب توده ایران بسمت یک حزب میهن پرست انقلابی بارها صمیمانه اعلام داشته است که با تمام قوای خود پشتیان سر سخت استقلال و دفاع پیگیر تمامیت ارضی و حاکمیت ملی میهن خود میباشد حزب ماهر گونه الحق طلبی در بود ایران رامد و میداند و محکوم میکند و با هرگونه ادعای ارضی نسبت بقمعتی از خاک میهن مادر رچار چوب جفرافیائی کتوانی ایران ، و هرگونه تغییری نسبت بحقوق حقه ایران در خلیج فارس مخالف است و از دادن هرگونه قربانی در رواه دفاع از میهن گرامی خویش بازنمی ایست .

اما در مرود جنجال تبلیغاتی اخیر در رو هله اول باید گفت ماهیت روزنامه اطلاعات و مجموع دستگاه حکومتی شاه بر ما و بر تمام مردم میهن ماروشن است . مابه تجربه این دستگاه راشناخته ایم . سال های در راست که شاه بسمت عامل سرسپرد استعمار هرگونه نقشه خانمان بر مادده استعماری راعی ام میهن مابموقع اجراؤ ارد و امثال عبام مسعودی بسمت آرایشگران این نظام فاسد بتجویه خیانته<sup>۵</sup> او مشغولند و برای هر عمل تهمکارانه این دستگاه محملی ولو از چوب هم شده میتراشند . تجربه طبخ تاریخ نزد یک یمانشان میدهد که هر موقع از طرف امپریالیستها و دشمنان آزادی واستقلال ملی مسا توطئه اسارت اورنوبنی علیه میهن ماطرح شده عامل اجرای آن شاه و دستیارانش و دفاع تبلیغاتی آن مسعود یهای نوعی بوده اند . و دفاعان صمیم و قد اکاره آزادی واستقلال ملی مابullet مبارزات خود علیه این نوع توطئه ها ، بفرمان همین شاه و بفتواهی همین مسعود یهابچویه اعدام بسته شده اند ، یا

در شکنجه گاههای قزلقلعه، با غم بر میان و حمام خرابه جان بر سر آمانهای والای خود گذاشتند. در پیرو تو این تجربه‌های ناخوشان خواهد بود هرگاه بر روی مجموع این تبلیغات و فعالیتهای توطئه گرانه، بخصوص در این مرحله اخیر، انگشت بگاریم و کوشش کیم انگیزه این ناشی برای تشذیب روابط خصمای با جمهوری متحد عرب را اشکار و افشا سازیم. بدینه است این ممکن نخواهد بود مگر اینکه نخست جریان را لازج نمایم و سپس مجموع این جریان را با آنچه در خارج از چارچوب کشور ما میگذرد مورد مقایسه قرار دهیم.

بنابراین وظیفه ای که این مقاله در رابطه خود قرار میدارد و جنبه دارد:

- ۱- بررسی بحد ممکن دقیق حادثه که بخصوص ازیکمال قبل در ارتباط با جمهوری متحد عرب در ایران گذشت و میگزد و سنجدید ن عیار تمامی دعاوی دستگاه حکومتی شاه علیه جمهوری متحد د رپرتوار تحلیل برخی از مهمترین حادثه.
- ۲- قیاس این موج تبلیغاتی در داخل ایران با آنچه که در خارج از ایران و در مقیاس منطله خاور میانه میگزد و از این راه روشن ساختن انگیزه‌های واقعی اینهمه جاروچنجال وسیع و تحلیل عواملی که حکومت شاه را در این سراسر ایشان بپیش میراند.

### ۱- نگاهی به آنچه که در ایران میگذرد

اختلاف بین دولتین ایران و مصر پیدا شده تازه ای نیست. از همان لحظه که گروهی از افسران میهن پرست مصری بر هبری جمال عبد الناصر علیه دستگاه فاسد سلطنتی آن سرزمین دست بانقلاب زدند و این کابوس ذلت و فلاکرت را از روی سینه مصر و رساختند و بساطی را که کانون توطئه و تحیریک امپریالیستی و طعمتی ترین و ثابت ترین پایگاه استعمار بود برچیدند و یک دولت جمهوری انقلابی جای نظام سلطنتی خاندان فاروق را گرفت، وجود اینچنین دولتی برای دربار سلطنتی ایران تحمل ناپذیر شد. پیروزی این انقلاب همه انسانه جاویدان بودن اساس سلطنت ووابسته بودن ملت و قویت مردم کشوری را به آن اساس باطل میساخت. از همان آغاز امر دربار سلطنتی ایران در دیگر دیگرین سرخست دلت جمهوری مصر قرار گرفت، زیرا بهر حال دربار ایران در نتیجه سرنوشت ایندۀ خودرا در آینه حادثه هر مشاهده میکرد. منتها مدادام که حکومت ملی دکتر مهدی ق بر سر کار بود این حس کینه و خصوصیت دربار سلطنتی مجالی برای بروز ظهور نمی یافت. ولی پس از کد تای ۲۸ مرداد همینکه دولتهای ایران مبدل به زایدۀ دربار سلطنتی شدند خصوصیت با جمهوری متحد عربی به مجموعه دستگاه دولتی انتقال داده شد.

هنگامی که دولت ایران علی رغم افکار عمومی همه ملل عرب بشنا مساعی بالفعل دولت اسرائیل بادرت ورزید، این تضاد حدت یافت. با همه اینها هرگز بحران روابط بین طرفین بوسعت و خامت مرحله اخیر نرسید.

اغاز مرحله بحرانی اخیر را باید از خرد اد ماه سال گذشته بشمار آورد. ازان پس نیز پایی برخی حادثه داد که دستگاه حکومتی شاه ووسایط تبلیغاتی وی کوشیدند هریک از آنها را مستقیماً با جمهوری متحد عرب ارتباط دهند و در برانگیختن افکار عمومی از هر حادثه بحد اکثریت برد ارای کنند.

### الف- فاجعه خرد اد سال ۱۴۲

در پانزدهم خرد اد ماه سال گذشته نظلا هراتی علیه استبداد سلطنتی شاه در تهران و برخی

ولایات بوقوع پیوست که باکشتلار فجیع عده کثیر از هم میهنان ماهمه راه بود. مرد می بسته آمد و جان بلب رسیده از فرصتی که در آن روزهای اجتماع دستداده بود استفاده کرده وقد مد رمید انبارزه گذاشتند.

دولت علم قبل از احتمال تضاهراتی در این روزهای خبرد اد و کوشیده بود آنرا بطور درست به حساب روحانیون مرجع و مالکین بقلم بد هد. با چنین زمینه ای وسایط تبلیغاتی شاه به مجموعه ظاهرات برچسب ارجاعی زد تا دست سازمانهای مسلح را در رخونتریزی و کشتار باز نگذارد. در آنروز ظاهرا برخی شعارهای ارجاعی و مرد و نیز بیان کشیده شده بود که نمیتوان گفت چه قدر آنها را مرجعیین و قویانهایها با استفاده از میمنته اجتماعی حاضر و ماده بپیدان کشیدند و چه مقدار آنها را خود سازمان امنیت و دستگاه پلیس بمنظور بد نام کردند تظاهرات مردم و تحریک قوای مسلح به کشتار بید ریخت مردم تدارک دیده بود.

اما کوچکترین تردیدی نیست که در آنروزها شاعران مسلط شعرا ضد استبداد سلطنتی، شعرا از ازدیخواهانه و ضد امپریالیستی بود. اینرا بعد هاتر ناظرین خارجی در ایران تائید کردند. ولی شاه و میرفباش تحت فرمان او در مقابل این سیل خروشان تظاهرات در پناه سرنیزه و مسلسل واتشبار خزیدند. ده ها هزار مردم از جان گذشته که آنروز در مقابل رگبارهای مسلسل سینه سپرکردند بخارط دفاع از انذاک ارجاعی و یا منافع مالکین و قویانهایها بپیدان نیزند. آنها مرد می پیدند که بقول روزنامه کیهان عقده های فراوانی در سینه شان آنکه بود. آنها برای مطالبه بد وی ترین حقوق انسانی خود کیهان دست نهادند و روحیه پیکارجوئی سنتی مت ایران را برای یکریمنصه ظهور سانیدند. در این تظاهرات بقول مقامات دولتی تاحد و سیصد نفرولی بینا اظهار ناظرین خارجی تا چند هزار نفر بفرمان دژ خیطانی چون سپهبد نصیری و بدست نیروهای مسلح و گوش بسته و فربخورد و شرست مرگ چشیدند و با رد پیکارهایی حکومت خونین شاه را بجهانیان نشان دادند و ثابت کردند که علیغم همه عوام ریبیها و ریاکاریها اسلوب عده و مسلط در حکومت شاه همان اسلوب دیرین اختناق، فشار و کشتار است و آنگاه که شاه خود را نیازمند کشتارید اند از هیچ سفاکی و خونخواری روگردان نمیشدند و همه ملاحظات را آنا گماریگزارد.

ده روز پس از قتل عام وحشیانه منبور پاکروان معاون نخست وزیر و رئیس سازمان امنیت اطلاعیه آ منتشر ساخت که بمنظور توجیه این قصاصی بی سابقه در آن گفته میشد:

"آنچه در روزهای اخیر اداره در تهران روی داد و منجر چیاول و غارت و اندازه ای اتفاق زد ن" "اوال مردم و درنتیجه مداخله قوای انتظامی برای حفظ امنیت گردید" "ما نظر که" "امروزه برهمه مردم ایران آشکارشده است یک اتفاق عادی نبوده بلکه طبق اسناد" "و مد ارک موجود و اعتراضات توطئه گران و باجریانات سه ماهه اخیر در چند نطقه" "ملکت نتیجه" دسائی عوامل و افرادی بوده است که ازانقلاب اخیر ملت نساراضی" "بوده اند" ."

تا اینجا رئیس سازمان امنیت سعی دارد طغیان مردم کاریجان و کارد با استخوان رسیده را علیه دستگاه جو و بیداد شاه صرفایک عمل ارجاعی و نتیجه تحریک "دشمنان انقلاب اخیر" بقلم بد هد و از این طریق خون عده کثیر از هم میهنان مارایا این سیره جاسوسی نفرت انگیز لوث کند و قساوت بینظیر عده ای فرماندهان سفاک را که آنروز دستور کشتار میدادند توجیه نماید. ولی وی در اینجا متوقف نمیگرد د و میکوشد مجموع جریان را بحساب "تحریکات خارجی" و اندیشید و پای جمهوری متعدد عرب را بیان

بکشد . بنابراین اطلاعیه مزبور چنین ادامه میدهد :

" با اینکه افشاری همه اسرار از ظریروشن شدن انکار عمومی مغاید است ولی طبق نظر " مقامات قانونی و ما " موران تحقیق فرمانده ای نظامی مادام که تحقیقات ما کامل نشود " نباید اطلاعات مجرمانه ما " موران تحقیق علی‌گرد د ۰۰۰ با توجه باین نکات برای " اینکه ملت ایران هرچه زود تراز یک قسمت از فعالیتهای دخالتی ای اعمال بیکانه " که دشمنان داخلی نهضت ملی ایران از آنها کمک مالی کرفته اند آنکه حاصل کنند " و بد اند قسمتی از مخارج این دشائی چگونه میرسیده است و در نقل و انتقال " پول چه عواملی مو" شریوده اند امروز پرده از اسرار یکرشته فعالیت عمل خارجی که " در این دسیمه شرکت دخالت داشته اند برد اشته میشود ."

در این اعلامیه صراحتا جمهوری متحد عرب موداتهم قرار میگیرد . فعالیت ضد مصری شدید می‌یابد ، طوفانی ازد شنام و ناسزا علیه جمال عبد الناصر را قلمرو و مطبوعات برمیخیزد و خلاصه آنکه با تمام قوا کوشش بعمل می‌آید که اولاً مجموع نظارت هرات عظیم و در روز ۲۵ خرداد منصرها نتیجه تحریکات روحانیون مرتاجع و فئودالها بقلمداده شود و ثانیاً بین " محركین " و دولت جمهوری متحد عرب پلی بوجود آید .

اینکه این د موضوع را جد اگانه بررسی کنیم .  
د ولت با همه‌جنجال و قیل و قالی که درباره دخالت " روحانیون مرتاجع " و " فئودالها " در تدار دیدن نظاهرات ۱۶ او ۱ خرداد سال گذشته برپا کرد ، و با اینکه قبل اعلام داشته بود که این روحانیون و مالکین ربانان و نشان مشناسد و هر لحظه میتواند ستبروی دوش آنها که " عده بسیار معدودی بیش نیستند " بگذرد ، اما عملاً اقدامی که دال بر صحبت این مدعا و مدعاق است او باشد بعمل نیاورد . نه قبل از حادث خونین ۱۵ خرداد و نه پس از آن حتی برای نمونه هم یکنفرمایک و فئودال بازداشت نشد ، بر عکس این خود شاه بود که بطریق سازش بیشتر بمالکین و فئودالها بزیان کشاورزان رفت و قانون اصلاحات ارضی را ازالج نه که بود مثله تراساخت و معلوم نشدان " مالکین محرك " که چندین صد نفو و روایتی چند هزار نفر مرد میهین ما بنام آنها بست دزخیهان شاه درو شدند کجا رفتند و چه شد .  
در مردم " روحانیون مرتاجع " نیز اشکالاتی بیش از این وجود دارد . برای اینکه روحانیون متفرق از مرتاجع بازنشسته شوند قول روزنامه لووند هرخ ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ را در اینجا نقل میکنیم . خبرنگار تهران روزنامه مزبور در این شماره مینویسد :

" امروز بین روحانیون ایران دوگروه را میتوان از یکدیگر تمیزد . گروه اول محافظه -"  
" کاران هستند و آیت الله بهبهانی از مجتهدان معروف تهران در رائی آن قرار " دارد ."

سپس این روزنامه شرح میدهد که بهبهانی با هرگونه آزادی زنها و با هرگونه تغییری در مالکیت های بزرگ مخالف است و آنها را با آئین اسلام ماین میداند . همین خبرنگار اضافه میکند :

" گروه دوم بوسیله آیت الله خمینی که مردی است آزاد یخواه و قهرمان نظاهرات مأة " " ژوئن گذشته است رهبری میشود و این گروه دوم روز بروز زمینه بیشتری از گروه اول " " بدست می‌آورد ."

خود آیت الله خمینی در همان اوقات ضمن اعلامیه ای صریحابیان کرد که وی و همراهان او نه تنها با هیچگونه اصلاحات ارضی و با ازادی زنان مخالفت ندارد بلکه از هرگونه اصلاحی بسود جامعه

و ترقی آن پشتیانی میکند . مخالفت آنها اتهابا استبداد خود کامگی و قانون شکنی است . آنها خواهان حاکمیت قانون و خاتمه دادن با سلوب فعل مایشائی هستند و اتهاب طرفداری از مالکین یا مخالفت با آزادی زنها به آنها نمی چسبد .

اما دیدم که نیروهای مسلح شاه درست علیه مخالفین با استبداد سلطنتی بکارافتد . در حالی که امثال بهبمانی ( که بواقع سرورشته افشار ارتضاعی و کنه و مرد در دست داشتند ) مردم نوازش شاه بودند و کوچکترین آسیبی از رژیم شاه ندیدند ، قوای مسلح پس از کشتار و حشیانه ای از طرفداران آیت الله خمینی و مخالفان اصول خود سری ، خود آیت الله خمینی را بزندان کشانید و مردم تهدید و تعقیب قراردادند . بعد هاد سیگاه تبلیغاتی شاه بسیار کوشید که اجتماع و تظاهرات وسیع روز پانزده هم خرد از رایحه " ارجاع سیاه " و " طرفداران اصول کنه پرسنی " بگذرد و قصابی و حشیانه آن روز را توجیه کند ، اما نتوانست افکار عمومی را فربود . پخصوص که تلگراف دهنده بیگانه روحانیون شجاع یعنی آیت الله میلانی و آیت الله شریعتی خطاب به آقای طلاقانی که اینکه در سیاه چال زندان شاه بسرمیرد بیش از پیش پرده از روی دمیسیه د ولت و در باریان برد اشت . در این تلگراف چنین گفته میشود :

" ۰۰۰ همانطوره که مکرراعلام داشته و اکون تنرا میکنم مبارزه موجود در سطحی قرار  
 " ندارد که بتوان آنرا عیم نمود . ملت کاربا استخوان رسیده برا اثر فشار ظالم و  
 " بیدادگری هیئت حاکمه خود و با ایمان بصحت راهی که میرود مبارزه را علیه حکومت  
 " فعلی شروع کرده و تاریخین بمقصود وايجاد يك حکومت مشروع و قانونی ۰۰۰ از  
 " پای نخواهد نشست ۰۰۰ ملت ستم کشیده ايران باکسی سرچنگ ندارد . او  
 " میخواهد بیش از این بکسی ظلم نکند ، بیش از این بحقوق فردی و اجتماعی اوتکار  
 " نشود . خواست او يك خواست انسانی مشروع است ۰۰۰ حق مردم باید بمردم  
 " واگذار گردد و حکومت ملت بخودش سیرده شود . "

این واقعیتها جای تردیدی در شعبده باری دستگاه حکومتی شاه باقی میگذارد و تمام دعاوی سازمان امنیت را بنحو بارزی باطل و توطئه این دستگاه علیه مردم را فتشایی میکند .

اما در قسمت دوم یعنی ادعای دخالت جمهوری متعدد عرب در موجود آوردن حوارث خرد اد :

طبق اعلامیه سابق الذکر فرمانداری نظامی در روز ۱۱ خرداد مطابق ۸ محرم سال گذشته شخصی بنام احمد القیسی بعنوان خرید قالی با پیران آمده که جماعت معادل یک میلیون تومن ارزهای مختلف خارجی با خود همراه داشته است . بعد این اعتراف کرده است که این پولهارا شخصی بنام محمد القادر ریاط را ختیار او گذاشته است که در ایران با فراد معینی رکد . اطلاعیه فرمانداری نظامی در مورد این عبد القادر ریاط " تا گذید میکند که وی در سازمان امنیت ایران دارای پرونده بوده است . و انکه از قول محمد القیسی اضافه مینماید که " پولهایی که عبد القادر ریاط در بیروت بمن میداد از طریق دمشق و از افرادی که عمال ناصره میشدند بدست او موسید . " اطلاعیه باز از قول همین قیسی میگوید " من در این موقع اطلاع داشتم که غیر از من افراد دیگری ۰۰۰ پول با پیران می آورند . اکنون این شخص طبق اطلاعی که من داشتم از عمل همان سیاست خارجی بوده و با شاره آن کار میکند . "

اینست مجموع مستندات سازمان امنیت ( اگر فرض کنیم همچنان مطالبد رست و بدون خدش است ) برای متهم دانستن جمهوری متعدد عربی . اماریکس سازمان امنیت در اطلاعیه خود وعد میدهد و تعهد میکند و اطمینان میدهد که مدارک مثبته برای صحت این مسائل و درستی اینها مدلولت جمهوری

متحده عرب و جمال عبد الناصر درست ارد که پس از ختم دروان بازرسی با اطلاع عموم خواهد رسید.  
دراین اعلامیه ضمناً اسمی دوازده نفر عرب دیگر معرفتمند استیاران و همکاران احمد القیسی نامیده  
میشوند.

اما زمان میگذرد. خوشبائی که از پیکرمود مبین اینجا را بخواهد خشک میشود، آبها از  
آسیابهای افتاده، دراین میان فقط چهار تن از مدعاوین خصوصی شعبان جعفری و آنجله طیب حاجی  
رضائی اعدام میشوند، و هنوز هم که هنوز است نه از آنچنان در این ادعائی اثری هست و نه از پایان کار  
متهمین خبری. چنان اسم محمد القیسی و استیاران انتسابیش فراموش شده که گوشی اینها خود هرگز  
از مادر تزاده اند و این رئیس سازمان امنیت و اطلاعات نبوده که درباره اتهامات آنها اعلا میه صادر  
کرد ه است.

### ب- جنجال راجم به "تجزیه خوزستان" گروه آل ناصر، مدرجات الکوت

هنوز گرد و خاک این غائله فرونشسته و هنوز انعکاس جنجال اولیه تبلیغاتی علیه جمهوری متحده  
عرب در محیط میهن ماطنین اند از بود که ناگهان غوغاکی دیگری برپا گردید و اتها مبزرگتر و مهمتری به  
دولت میورزد و شد و درین دستگاه دولتی شایع گردید که گویا جمهوری متحده عرب در کارانجام  
توطئه ای بوده است برای تجزیه ایران.

این جنجال ازد و مجرای مخطط برپا گردید که آنها را مورد بررسی قرار میدهیم.  
در تاریخ ۱۳۴۲ میهیه آل ناصر نامی را با تفاوت یازده تن دیگر از طرف سازمان امنیت  
توقیف کردند و خبر توقیف آنها پس از سه ماه در جراید منعکس گردید. در اعاده این امیر دادستان  
ارتشر علیه این عده صادر رکد گفته میشد که فعالیت آنها بمنظور تجزیه خوزستان از ایران از سال ۱۹۳۹  
آنگرا گردیده و سازمان امنیت در جریان فعالیت آنها بوده، و حقیقی ما موریان سازمان امنیت چنان درین  
آنوارخنه داشته اند که برخی از اکرات اخوب آنها را روی نوار ضبط کردند.

بدوا پاید تذکر داد که این محبی آل ناصر بنای اعتراض خودش که صریح اراده اعاده دادستان  
منعکس شده یکی از عاملین فعلی شرکت سابق نفت و ازد شمنان سریخت حزب توده ایران بوده که  
پیوسته با مقامات استعماری سروکار داشته والت اجرای توطئه آنها بوده است. اینچنین کسی چگونه  
بچنین ماجرایی دست زده، رازی است عجالتا پوشیده شاید بتوان این احتمال راهنم داد که  
"این تیجنت سرویس" یکی از عمل خود را اورد ماجراهی نماید و اوراق برانی مصالح عده توی کند و موسیله  
تشدید پیحران را بطره بین ایران و مصر قرار دهد (؟).

آنچه در اینجا باید اشاره کرد این واقعیت است که جریان گرفتاری و محکمه این گروه عملاً  
زمینه ای شد برای تشید تبلیغات ضد جمهوری متحده عرب و دراین میان مخصوصاً روزنامه اطلاعات  
طوفات ترازه میشه جنجال برآه اند اداخت. در حالیکه اگر در جریان "محکمه" محمد القیسی اقلاناً  
از جمهوری متحده هرگز و جمال عبد الناصر بیان آده بود دراین جریان حتی اشاره ای هم بچنین  
موضوعی نشد و متن ادعائمه دادستان بکلی و مطلقاً درباره چنین طلبی ساكت است. در اعاده  
همینقدر گفته شده که اساساً این گروه عبارت بوده است از "استرجاع قطر عربستان از استعمار  
فارسی"، و محبی آل ناصر باید خصوصی بنام عواد جاسم معلم در رئاسه عراقی در ایران را بطره داشته و این عواد  
جامس بعد هابه بصره منتقل شده و از آنجاد ستورانی به محبی آل ناصر میداده و در ۲۹ فروردین ۱۳۴۲  
آل ناصر با تفاوت سه نفر یگر به بصره دعوت شده اند. ابتدا بخانه شخصی بنام نصارفته اند و پس از

یک ساعت و جیب متعلق به "حرب القوی" در محل حاضر شد ه آنها را بخانه عواد جاسم سابق الذکر برد ه اند و در آنجا شخصی بنام استاد فتحی "رئیس حرب القوی" برای فعالیت بمنظور تجزیه خوزستان دستورهایی بانهاد اد ه است و آنها باد ریافت این دستور با بیان مراجعت کرد ه اند . سرانجام در مرداد ماه سال گذشته شخصی بنام جیران خلیل "معاون حرب القوی" برای ملاقات محیی آل ناصر به آبادان آمد ه است .

در ایران کمتر کسی است که نداند سازمان حرب القوی عراق منتب بحزب فاشیست بعثت و یک از مخالفین جمهوری متحد ئ عرب است . اختلافات شدید و خونین این گروه با اطراف ایران عراقی ناصر برس کسی پوشیده نیست . واگر فرض کیم تمام محتویات ادعای امامه دادستان نظامی نیز صحیح و بد و نخدش باشد ، امری که مستبعد نیست ، تازه منطبق با یاد را تمکم کوشش برای تجزیه خوزستان از ایران پسرا غ سازمان حرب القوی و حزب بعث عراق رفت نه بسرا غ جمهوری متحد ه . بنابراین چگونه ممکن است تلاش مطبوعات درباری و مخالف دلت ایران برای استفاده از این جیران علیه جمهوری متحد ئ عرب در خورد سمعان نباشد و هدفی که از این همه مغالطه و سفسطه تعقیب میشود زیرعلمات مشوال قرار نگیرد . کارایین مغالطه بجایی رسید که اطلاعات دریکی از شماره های اسفند ماه گذشته خود تحت عنوان "اسلحة مصادر رقیبین" کوشید تا تمام حوار و غایانها و جوش و خروش های شرق میانه رایحه سب " خرابکاری " جمال عبد الناصر گذارد و بدین طبقی آب طهارت بر روی اریابان استعمارگر خود که سلسه جنبان تمام حوار خونین در سراسر جهان هستند بریزد و آنها در مجموع تحریکاتی که علیه آزادی و استقلال ملل شرق میانه و هرنقطه ای که برای رهائی از قید اسارت امپریالیستی مبارزه میکند انجام میدهند تبرئه نماید .

د رک دیگری که در این زمینه بود استاد در ایران و مخالف دلت ایجاد میگرد و آنرا وسیله حمله بجمال عبد الناصر قرار مید هند مدرجات یک روزنامه کویتی موسوم با خبار الکوت است .

در روز ۲۶ فروردین ماه سرمق المقتضی و تیزی در روزنامه اطلاعات تحت عنوان "زمزمه های ناهنجار" منتشر گردید که مبنی است افکار ساده افراد بی اطلاع را در روحله اول تحت تأثیر قرار دهد . در این مقاله بالحنی که سعی شده بود تاحد امکان شورانگیز و هیجان خیز باشد شکایت شده بود که با وجود تلاش ایران برای برقراری "حسن رایحه با همسایگان" باز :

" چقدر برای ایرانیان جای تأسف است که می بینند زمزمه های ناهنجار علیه تهاجمت " " ایران ، علیه مصالح ملی ایران در بعضی روزنامه های مارک اروشناخته شد کویت " " آغاز گردیده است . درست است که این احوال روزنامه های دست نشانده کویت " " محسوب میشوند و صحیح است که حساب آنها از حساب دلت و ملت کویت جداست " " وقول داریم که پول و دستور برای آنها از قاهره میرسد ، ولی زمزمه ای علیه مصالح " " ایران از هر زبانی که شنیده شود تحملش برای ایرانی شاق و شوار است . ما مکرر " " نوشته ایم که امروز قاهره بصورت یک کانون تفتیش و توطئه علیه د ول و مظلومسلمان(!) " " درآمده است و رئیس جمهور مصرباد ستگاه جهنه می تبلیغاتی که برای خود ترتیب " " داده ۰۰۰ آرامش و ثبات خاور میانه را بیازچه گرفته است ."

در این مقاله برای تهییج افکار عمومی منتها تلاش بکار رفته بود بدون اینکه اسمی از اصل موضوع بینان بباید . در تاریخ سی ام فروردین سرمق المقتضی دیگری تحت عنوان "بحث بر سرچیست؟" در اطلاع انتشار یافت که ادعای میشود توضیحی است برای روشن کردن فکر خوانندگان روزنامه که از اینهمه تحریکات

علیه ایران" بهیجان آمده و میخواهد بد اند بحث برسرچیست . در این سرقاله پس از مقدماتی چنین گفته میشد :

"بلی آقایان ، موضوع از اینقرار است که دیکتاتور مصر ۰۰۰ اکتوبر شوخي شوخي با ایران " "پود اخته است ۰۰۰ برای نمونه دو تکه از مطالب مفترضانه و تحریک آمیز که مطبوعات " "مزد و ناصر را جمع بایوان نوشته اند و مشتی نموده خروار است درج میکنم تا هر کس " "۰۰۰ که خون ورق ایرانی دارد ۰۰۰ هر کس وطنی برای خود میشناسد و بایسن " "وطن علاقمند است بد اند حرف ما و ناصر برسرچیست ؟ "

سپس اطلاعات جمله ای را بشرح ذیل از اخبار الکویت مورخ ۲۲ فروردین ماه نقل میکند :

" سران کشورهای عرب باید در رنجرات عربستان (که مقصد خوزستان است) از یوغ " "استعمار ایران اقدام کنند "

از این تاریخ بعد این آن نقطه مرکزی و بیت العقیده ای است که جار و جنجال وسیعی در مطبوعات و محافل مختلف وابسته بد ولت و دربار مردمی انگیز و وسیله میشود که سیل دشنا و ناسرا بسوی مصر و جمهوری متحده عرب و جمال عبد الناصر را زیرگرد دد .

در راغز این مقال گفتیم و باز هم تکرار میکیم که در رنجراف فرد حزب تود ایران هرگونه ادعای ارضی که نسبت بین دو جغرافیایی میهن مابشد در رنطر مادرد و محکوم است و این نوشته اخبار الکویت نیز جزا ینکه حس اتز جار مارابر انگیز اثری نداشد .

ولی آیا متولیان دستگاه حکومتی شاه میتوانند توضیح دهند بچه دلیل روزنامه ای را که هویتش مورد تردید است و بچه نیت مخصوص باد ریجیوحة تشید دخواست روابط بین ایران و مصر و تحریکات ضد جمهوری متحده عرب مادرت بدرج چنین مطلب تحریک آمیزی میکند ، این چنین قاطع میتوان منتصف به مصمرشد ؟ از کجا معلوم است که برخی محافل استعماری و دستگاههای جاسوسی نحل وارد نزد ه ، و بنظرور کل آلد ترکدن آب و ببهانه تراشیدن برای حمله بیشتر بجمال عبد الناصر چنین مطلبی را باین روزنامه دیکته نکرد بآشند ؟

اگر این فرض راهم کار بگذاریم چنان اشرين این مطالب مبتذل و تحریک آمیز را که به هذیان یک مصروع شباخت دارد از زمرة بعضی های متعصبی ندانیم که در اینگونه خواب و خیالهای آشفته از میشل علق الہام میگیرند . مگر روابط گروه آل ناصر با حرس قوی قرینه ای براین امر نیست ؟

از همه این ملاحظات گذشته اگر هم برفرض و بد لائی که تهای تلیغات چیان شاه ازان آگاهند بواقع این روزنامه کویتی ارتقا طی نهانی هم باد ولت جمهوری متحده عرب داشته باشد آیا از لحظه تبدیل وصلاح سیاسی صحیح است که ، مادرات که خود روزنامه های مصر و رادیوهای جمهوری متحده عرب چنین مطلبی را عنوان نکرده اند ، بدینگونه بی پرواپناصر و بمصر حمله شود و اینهمه سروصد ابریاگرد و یا بجائی جستجوی راه حل عاقلانه از طریق مذکوره طریق تحریکات خصمانه دریش گرفته شود ؟

این نکته خود بسیار جالب و پوده دراست که تا این لحظه که این سلطنه نوشته میشود یگانه مدکی که مطبوعات و محافل اخبار الکویت است . حتی روزنامه پرتب و تاب اطلاعات هم که در این میان وظیفه نامیمدون آتش بیمار معرکه را ایفا میکند ، تاکنون نتوانسته است مدعی شود که چنین مطلبی را روزنامه های مصری و یا یکی از رادیوهای مصر عنوان کرده باشند . قرینه عکس آن درست است . ناصر ضمن اعلامیه مشترک بانیکیتا خوشچف شدیدا از این اصل طرفداری میکند که هرگونه اختلافات موزی - اگر چنین اختلافاتی

هم وجود داشته باشد — باید از طریق مذاکره حل و فصل شود. درحالیکه ایران با مصر هم موز نیست. با عراق اختلافات سرحدی ندارد . تاچه رسید بادعای سرزمینی کهن ازشور ایران که هیچ فرد واقع بین چنین خیال محالی درسننمیپوراند .

تهران همروز ۲۵ اردیبهشت مدعی شده است که "جمال عبد الناصر یکی از سران کشورها را واسطه قرارداد تارو باطن بین ایران و مصر را بهبود بخشد . . . بطوریکه اطلاع حاصل شده با تمام مساعی که وی بعمل آورد تشبثات او از طرف مقامات ایرانی حسن استقبال نشده است ."

اگر باقاعد چنین باشد رئیس جمهور مصر آن قیافه زورگ و خام طمعی نیست که مطبوعات دولتخواه ایران بانشار انواع دشنامهای ترسیم میکند. بر عکس — معلوم میشود که این طبقه فرماتفرمای ایران است که بعلل معینی عالم اعماضا و علی رغم "تشبثات ناصر" برای بهبود روابط با ایران ، سعی دارد درشد هرچه بیشتر بحران روابط بین طرفین قد برد ارد و محیط متشنج و تراحت کنونی را هر لحظه مشنج تر سازد . از این بعد میمینیم در عین اینکه حمله مطبوعات علیه مصر بنحو بسیاره ای شدت می یابد ، مجلسیین شورا و سنا ، محافل وابسته بد ولت و گروههایی که بد اشتن ارتباط با امپرایالیسم بیرتائیا شناخته شده اند بجنب و جوش می آیند و در عین حال یکرشته مسافرتها و آمد و شد ها اغاز میگردد که بشدت بروخامت اوضاع میافزاید .

سرقاله های اطلاعات رجوع کنیم . این روزنامه در شماره اول اردیبهشت ماه خود تحت عنوان "این وضع تحمل ناپذیر است" مینویسد :

"امروز تحریکات دشمنی فریکار متوجه استقلال ایران شده است . ما جقد رخوشوت" "شد به که پوده را کارزد پم و نشان دادیم که اصل مسئله بر سر چیست . . . مید الیا" "باکنارزدن نقاب از چهره خود توده مردم ایران را خیلی زود تراز تاچه انتظار میورفت" "بماهیت خود آشنا ساخت و ملت ایران را علیه سیاست خود برانگیخت . . . ملت" "ایران ازد ولت میخواهد این مسئله را که جنبه حیثیت برای مملکت پیدا کرده است" "هرچه زود تر و جدیتر نبال کند و بگوید رزینه انتشارات سوئی که علیه ایران" "میشود چه کرد و چه میخواهد بکند . زیرا اغراض و پزگواری هم حدی دارد ."

سرقاله همروز ۸ اردیبهشت اطلاعات تحت عنوان "فتحه انگیز خاور میانه" از اینجهت بخصوص ص

جالب است که پیمان سنتو و خاور میانه را مراد ف میشمارد و مینویسد :

"خاور میانه یعنی پیمان سنتو یکی از مناطق حساس و با اهمیت دنیای معاصیر شناخته" "میشود . . . اغتشاش و ناامنی و جنگ خانگی و تزلزل در منطقه خاور میانه نیزی د لیل" "نیست . . . از بخت بد سیاستهای خوبی که بوسیله عناصر ماجراجو و جاه طلب" "طرح ریزی شده و با صرف پول و خرید اری عوامل مزد و هد فهای خود را تعقیب میکند" "امن و امان را زمدم نجیب پاره ای کشورهای خاور میانه بریده مثل سیاستی که" "سرهنج ناصر د رمالک عربی بمعرض اجرا و آزمایش گذاشته است شما در هر" "نقطه خاور میانه که دود و انش می بینید و هر کجا بوی باروت استشمام میکنید رذ" "چکمه عبد الناصر در کنار آن نمایان است . . ."

اطلاعات در ۱۰ اردیبهشت خشم واشتفتگی خود را از مسافت عبد الحکیم عامر بعراب اشکار ابیان میکند و پس از یکرشته دشنامهای سخت بعد الناصر خطاب به "مردم عراق" بالحن تحریک آمیزی مینویسد :

" مایرانیه با علاقه ای که به آقائی و آزادی واستقلال و حاکمیت عراق داریم و از آنجا " که بروحیه این ملت غیر و آزاده کما هوچه اشناهیم یقین داریم که ناصر باهر " قیافه و در هر لب ایشان که بعراق وارد شود چهره حقیقی خود را زمدم عراق نمیتواند " پنهان بدارد " .

روز بعد شاه شخصاً وارد عرصه تحریک و تهییج افکار عمومی میشود و در پاسگاه افسران گرگان ضمن یک نطق پوطنطه مطلبی را بیان میکشد که ازان پس در مرکز جنگل‌های روزنامه اطلاعات قرار میگیرد شاه میگید :

" ماد مقابل گذشت شته و افتخارات باستانی خود و در مقابل امکانات فوق العاده آینده " " آنی نمیتوانیم از حفظ این مز و بوم و این جامعه خود داری کنیم (بواقع باید گفت " " جل الخالق با اینهمه شیخ دیدگی شاهانه ) . این درست است که برای حفظ " " این مملکت روی حسابهای بین المللی ماد ارای د وستان و متفقین و متخد ینسی " " هستیم که دیگر احسان شهائی نمیکنیم . کوچکترین چشم داشتی باین مملکت و " " تجاوزی باین مملکت منجر بجنگ عالمگیر میشود . . . . . سپس شاه مطلب اصلی را که منظور نظر اوست بیان میکشد و اضافه میکند :

" سازمان ملل متحد با تمام عقیده وايمانی که با و در این متن " سفاهه هنوز دارای آن قدر " " اجرائی نیست که صامن تمهیمات آن باشد . . . هنوز خطوط تجاوز غیرمئی (!) و " " اقدامات تخریبی و در بعضی نقاط دیگر تجاوز مسلحانه اد امه دارد و ما توجه " " خود مان را بمرزهای مملکتمن اد امه خواهیم داد " .

هدفهای شاه از ایراد این نقط پرآب و تاب روشن است . اها استفاده از زمینه تبلیغاتی موجود برای ایران یک دشمن خیالی میترشد که گویابخاک ایران طمع دارد . سپس سازمان ملل متحد را تخطه میکند تا اولاً شرکت خود را درسته بند یهای نظامی سنتو و پیمان دوجانبه توجه کند و هم باین نتیجه بررسد که سازمان ملل احتیاج بیک قدرت اجرائی برای اجرای تمهیمات شد ارد . یعنی انجنان نیروی مسلح ازد ولتهاي دیگر که امریکا هر لحظه مایل باشد بابکاراند اختن ماشین رامی گیری خود بتوانند آنرا در هر نقطه دنیا بجای ارش امریکا بمنظور سرکوب نهضتهای نجات بخش بکاربرد ! و این مطلبی است که وی بعد ا د رسفرخود با امریکا در میان میگذرد تایکی از خواستهای دیرین امریکارا جامه عمل بپوشاند .

مطلب اول یعنی تقویت پیمان سنتو اطلاعات با حرارت زیاد دنبال میکند . سرمهقاله های این روزنامه مونخ ۱۹ ارد یهشت تحت عنوان " حفظ صلح احتیاج بقدرت دارد " ، ۲۰ ارد یهشت " تعاریف جواب تجاوز را نمیدهد " زمینه سازیهای بسوی این هدف است . و اطلاعات بالحن کاملاً تحریک - آمریکی چنین سوالی را مطرح میکند که اگر مایل روز صحیح از خواب برخاستیم و بدیم آسمان کشور ما را هوا پیهای بیگانه گرفته اند چه خواهیم کرد . این روزنامه سپس در سرمهقاله ۲۶ ارد یهشت تحت عنوان " ارتباط منطقه ای " جان کلام و لب مطلب را در میان میگذرد و از همه آن مقدمات چنین نتیجه میگیرد :

" عقیده مابراینست که سوای جلسات سالانه کشورهای منطقه سنتو یعنی ایران ، " " پاکستان و ترکیه اگر رطوب سال تمسهای بیشتری داشته باشند و در راب مسائل " " منطقه ای باید یگر تهادل نظر و تشریک مساعی کنند امکان وصول بهد فهای سازمان "

ج - در محافل اجتماعی

در گیریود ارایین موج پژوهش تبلیغاتی است که می‌بینیم محافل مختلف با صطلاح "اجتماعی و سیاسی" و گروههای وابسته بدیارها مهربانی بسطر بیسایقه ای بجنب وجوش درمی‌ایند. موضوع در مجلسین مطرح می‌شود، عناصر معینی فریاد واطنان برخی آورند، دبیرکل حزب مردم حمامه میسراید، حسنعلی منصور نطق و خطابه ای را میکند و در این میان آقای احمد آرامش در عرصه اجتماع همان وظیفه ای را بعده میگیرد که مسعودی در عرصه مطبوعات برای خود پذیرفته است. او برای اینکه از هم پالکی مطبوعاتی خود عقب نماند و فعالیتش در این زمینه کمتر از آقای عبا من مسعودی بر جسته نباشد چندی قبل یک مصاجبه مطبوعاتی تشکیل داد و اعلامیه ای منتشر ساخت و پس از تکرار اتهامات رایجی که به جمهوری متعدد عرب وارد میشود پیشنهاد کرد که کمیته ای بنام "کمیته ملی و اسلامی حفظ صلح و امنیت خاورمیانه" تشکیل شود. وی با تأثیرگذار پرمیتو خاصه ای روحانیون "دعوت کرد که باین چنین کمیتی بپیونددند. هدف وی از این تأثیرگذاری روش است. اوسعی دارد روحانیون متوجه راکه علیه استند اد سلطنتی و سلطه استعمارگران بمعارزه پرداخته و یصف مردم گراییده اند باین مرکزه قلابی بکشاند و از مسیرهای راه را کرده اند و یصفوف خلیقه ای ستم کش مردم پیوسته اند در این دام تزیین خواهند افتاد و خود را در رک کرده اند و پیشگوی خلیقه ای ستم کش مردم پیوسته اند در این دام تزیین خواهند گفت. جمله ذیل از اعلامیه آقای آرامش متنضم چنین تلاشی است:

"بی هیچ مجاہله باید گفت که اکنون در کشور ما در هر طبقه و صنفی مقداری عدم رضا"  
 "وجود اردو لخواری از نشستگاههای دولتی موجود است. ولی مسلط در چنین"  
 "زمانی وقت آن نیست که عناصر موثر و ملک از شرکت درفع شریک بیگانه"  
 "طبع کار غفلت وزیده و پهلوخانگاهی هاشی که ازد ولت دارند در منازعه بین دولت"  
 "ایران و جمال عبد الناصر تعاشگر معرکه باشند".

اما باید دید خود همین آقای آرامش شخصاً تاچه اند ازه باصالت و واقعیت اینچنین "شرسی" و حقانیت اینجین "منزعه ای" بین دولت ایران و مصر اعتقد ادارند که از مردم باعجز و الحاج طلب میکنند که در این منازعه شاه ولت ایران شهانگاه اردن. بیینیم درینانیه چه گفته شده است:  
 "لازم نیست داعیه بیهوده و مبتذل گفونی جمال عبد الناصر فریوی و بلا فصله موثر"  
 "واقع شود. عوارض شوم و جانگد از چنین ادعای مسخره ای ممکن است ده هاسال"  
 "بعد بروز ظهور نماید و نفرین ولعن تاریخ را به نسل بی اعتمای کنونی متوجهه"  
 "سازد".

واقع اچه روحیه میهن پرسنی دو آتشه ای این اظهارات را شبع کرده است! ما اگر آقای آرامش را یقدر رکافی نمیشنناختیم میایست بایشان بگوئیم: آقای ارجمند، شعبانی شور و واپسلا راه اند اخترن و بر سرویشه زدن بخاطر یک خطر مفروض و هربوط به آینده دور و عوارض احتمالی و ممکن آن کی بفکر امروز مردم استعمار زده باشید! هم اینک در مقابل چشم شما چنگال حریص امیریالیستها در تاریخ بیان این اتفاقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مالی و نظامی مارخنه کرده است. خیرترین ماورین آنها برسنوتشت میهن مامسلطند. خواسته اونظریات جاسوسان امریکائی در هر زمینه بصورت فرامین

لازم الاجراه شاه اجرا و انجام میگردد . رزخیزترین منابع ثروت ملی مادر حمایت سرنیزه قوای مسلح شاه بسیار جپا و لچیان بین المللی میورد . کفر مردم رزی بر طلاق فرسای ستم مشترک استعماری استبدادی خم شده است . اگر ذره ای حد اقتدار اینهمه جوش و جلای شما وجود دارد چرا در مقابل خطر محظوظ موجود لااقل بدیگر مبارزان نمی پوندید ؟ مساچنین چیزی به آقای آرامش نمیگوئیم ، زیراجنین توقعی از ایشان بیجاست . ولی ایشان چرا نلاش میکنند با این بهانه های عوامل پیشانه و حیله گرانه مردم را از مبارزه واقعی و زندگی وجود آنها منصرف کنند و یک مسئله از اساسا منوهوم ، مجازی و مربوط با یابند ظرف معلوم را جانشین یک حقیقت تلح و موجود کنند و متوجه باشند که مردم در این دام تزویر بیفتند ؟

اما تلاش آقای آرامش هم مانند شاه و مسعودی در همین حد متوقف نمیشود . وی از اینهم جلوتر میورد و میطلبد که دایرة فعالیت ضد جمهوری متعدد عرب از سرحد ایران هم تجاوز کند و همه منطقه خاورمیانه را در بر بگیرد . با این قسم از اعلامیه توجه نمائید :

”جهة ترقی خواهان ایران پیشنهاد مینماید که برای مقابله با فته انگیزیها و حرص“  
 ”و از لایتهاهای رئیس جمهور کشوری مصر جبهه واحد و متشکل از افراد وطن پرست و“  
 ”از ازادی دوست و همچنین شخصیتهای ملی و مدنی بوجود آید . این جبهه بلا فاصله“  
 ”بادیگر ملود و لوتها اسلام خاورمیانه که آنان نیز هریک از سیمیه کاریها و افزون“  
 ”طلبی های این مرد خود کامه خاطرات جانکاری درسینه دارند وارد مذاکره گردد تا“  
 ”در صورت موافقت آنان کنگره نیرومندی برای کویدن سرافعی خطرناک که نیش“  
 ”زه رآگین آن پیکر خاورمیانه را آزار میدهد تشکیل گردید و وظیفه تاریخی خود را آغاز“  
 ”نماید .“

و در تکمیل این مقدمات است که در اوائل زوئن خبری از ایران بخارج مخابره میشود که جنبه تحریک آمیز آن بر هیچ کس پوشیده نیست و هدف آن تولید هیجان و هوی و هراس مردم است تا چنین و انوید شود که گوایا واقع میهن ماخته تجزیه ای از اتحادیه دولت جمهوری متعدد عرب در پیش دارند عین خبرچنین است :

”به رام شاهرخ خبرنگار خبرگزاری اعلان غریبی از تهران گزارش میدهد که بد نبال“  
 ”امضای پیمان اتحاد بین مصر و عراق ارتش ایران بحال آماده باش در آمد است .“  
 ”در این گزارش اضافه شده است که با توجه با اختلاف ایران و مصر عقد پیمان مذبور“  
 ”دارای فهم خاصی است . آقای عباس آرام وزیر خارجه ایران که اخیرا از اردنه“  
 ”دیدن کرده است قرار بود عازم بغداد شود ولی محافل رسی تهران اعلام نمودند“  
 ”که بد نبال امضای پیمان اتحاد بین مصر و عراق چنین بازدیدی فاقد اهمیت“  
 ”میباشد . بعضی مخالف ایران خاطرنشان ساختند که برای جلوگیری از هرگونه واقعه“  
 ”غیرمنتظره ای لازم است در مرزهای غربی و شمالی ایران اقدامات احتیاطی صورت“  
 ”گیرد .“

#### د - فعالیتهای سیاسی دولت شاه

در گریز از همین جنجالها و بگویوها یکرشته مسافت ها و آمد و شد های صورت گرفت که آنها را باید مکمل همه این تبلیغات و فعالیتهای تحریک آمیز دانست .  
 یک نمونه از این فعالیتها مسافت عباس آرام وزیر خارجه ایران بود به برخی کشورهای عربی که

د ولتهای آنها سابقه خصوصت با جمال عبد الناصر دارند. برخلاف ادعای سرد مد اران رژیم ایمن مسافرتها بقصد "ایجاد روابط حسن همچوایی" بین ایران و این کشورهایانبود. ایران با این مسافرتها خود در واقع همان هدف را تعقیب میکرد که ضمن پیشنهادهای آفای آرامش بآن اشاره شده است. مسافرت وی گوشی ای ازان تلاش عمومی بوده است که برای سرهنگ دارود ستۀ نازه ای در شرق میانه مرکب از شاه و مشتی فرمانروا یان عرب جیوه خوار آمپریالیس بنظور مقابله بـا عبد الناصر انجام میشود. این واقعیت حتی در روزنامه "پیغام امروز" نیز مخفی نمانده است. این روزنامه در شمارۀ مورخ ۲ خرداد خود تحت عنوان "دیداری از نیمی خاور میانه و عرب" ابتدا بحث سریسته ای دربارۀ مسئله وحدت عرب و تلاشی که در این زمینه بـول میشود و مشکلاتی که در این راه وجود دارد پـدر اخته و سپس اضافه میکند:

"اماجد ازاين جريانها يك سلسـه وقـاعـد يـگـرـهم درـكـشـورـهـاي عـربـ مـيـكـرـدـ كـهـ آـنـهـارـاـ"  
 "نـيمـتوـانـ نـادـ يـدـهـ گـرفـتـ" اـزـجمـلهـ روـابـطـ عـلـاـقـيـيـيـهـ مـيـانـ گـروـهـيـ اـزاـينـ کـشـورـهـاـ باـكـشـورـ"  
 "هـايـ غـيرـعـربـ مـيـكـرـدـ كـهـ آـنـهـارـاـ نـيمـتوـانـ نـادـ يـدـهـ گـرفـتـ" اـزـجمـلهـ روـابـطـ عـلـاـقـيـيـيـهـ"  
 "استـ کـهـ مـيـانـ گـروـهـيـ اـزاـينـ کـشـورـهـاـ باـكـشـورـهـايـ غـيرـعـربـ هـمـجـوـارـ وـجـودـ دـارـ وـآـنـهـارـابـهـ"  
 "يـكـ يـگـراـتـصـالـ مـيـدـهـ دـ" نـاظـرـانـ سـيـاسـيـيـ يـادـ آـورـيـ مـيـكـنـدـ کـهـ درـ اـيـنـ زـمـينـهـ مـسـافـرـتـ"  
 "آـرـامـ کـهـ زـاـمـرـزـ آـغاـزـشـ نـوـدـ اـرـايـنـ روـابـطـ اـسـتـ" حـكـاـيـتـ مـيـكـنـدـ کـهـ بـينـ کـشـورـهـايـ"  
 "هـمـجـوـارـ غـيرـعـربـ وـهـاـلـكـ عـربـ هـمـ اـقـضـاءـهـاـ وـهـاـتـهـمـالـهـايـ وـجـودـ دـارـ ۰۰۰ـ باـعـتـادـ"  
 "نـاظـرـانـ سـيـاسـيـيـ سـفـارـاـمـ ۰۰۰ـ درـ رـوـزـهـايـ نـخـسـتـيـنـ خـرـدـادـ مـاهـ حـكـاـيـتـ اـزـ بـرـرسـيـ"  
 "اـهـانـاتـيـ دـزـمـيـنـهـ سـيـاسـتـ اـيـرانـ دـرـ جـهـهـ خـاـورـمـانـهـ دـارـ" .

مقارن همین ایام بود که اشرف پهلوی خواه رشاه با تفاوت عده ای ازند یمه های خاص خـود رهسـپـارـتـونـسـ وـمـراـكـشـ گـردـیدـ. اـشـرـفـ کـهـ سـرـشـتـةـ بـسـيـارـیـ اـزـحـوـادـتـ وـتـوـطـهـهـ هـایـ خـوـنـیـنـ رـاـ دـرـدـ سـتـ دـارـدـ بـرـایـ دـسـتـگـاهـهـایـ جـاسـوسـیـ اـمـرـیـکـاـ وـانـگـلـیـسـ یـكـ مـاـنـهـارـیـ مـطـفـنـ توـ پـاـبرـجـاتـشـمـارـمـیرـوـ مـسـافـرـتـ وـیـ بـهـ دـوـکـشـوـرـیـ کـهـ دـولـتـهـایـ آـنـهـاـ اـزـخـالـفـانـ پـوـرـحـاـنـ پـرـجـهـرـاـنـ جـمـهـورـیـ مـتـحـدـهـ عـربـ هـسـتـدـ خـاصـهـ دـرـگـیـوـدـ دـارـ غـفـایـ کـوـنـیـ بـیـ جـهـتـ وـسـادـهـ نـیـسـتـ .

سـمـ سـافـرـتـ شـاهـ باـهـرـیـکـاـ گـوشـهـ دـیـگـرـیـ اـزـاـینـجـنـینـ تـلاـشـیـ رـاـبـرـمـالـمـیـسـاـزـدـ طـبـیـخـ بـرـادـ یـوـ تـهـرـانـ مـورـخـ ۱۵ـ حـدـادـ، شـاهـ دـرـیـکـ مـصـاـبـهـ طـبـوـعـاتـیـ دـرـ فـرـودـگـاهـ نـیـوـیـورـکـ دـرـ جـوـابـ سـئـوـالـ یـکـ اـزـخـبـرـنـگـارـانـ کـهـ پـوـسـیدـ چـهـ مـسـائـلـیـ رـاـبـاـجـانـسـوـنـ مـوـرـ بـحـثـ قـرـارـخـواـهـ دـادـ چـنـینـ گـفتـ :

"جوـبـاـدـ اـدـنـ بـاـینـ سـئـوـالـ بـرـایـ مـوـرـ بـحـثـ قـرـارـخـواـهـ دـادـ چـنـینـ گـفتـ :"  
 "درـانـ بـسـرـمـیـرـیـمـ مـسـائـلـ بـسـیـارـیـ مـطـرحـ اـسـتـ" مـاـنـهـمـیـمـ قـاطـعـ کـرـفـتـهـ اـیـمـ کـهـ اـیـنـ"  
 "قـسـمـ اـزـجـهـانـ رـاـدـ صـلـحـ وـآـزادـیـ(!) نـگـهـ دـارـیـمـ جـوـلـ خـطـرـفـالـیـهـایـ تـخـرـیـیـ رـاـ"  
 "وـآـنـچـهـ کـهـ مـمـکـنـ اـسـتـ اـیـنـ مـنـطـقـهـ رـاـ رـخـطـرـانـدـ اـزـدـبـگـیرـیـ" .

وـیـ دـرـهـاـحـهـ طـلـوـرـیـونـ خـودـ رـوـاشـتـکـنـ هـمـیـنـ مـطـالـبـ رـاـ تـکـرـاـ مـیـکـنـدـ :

"قدـرـتـهـایـ دـرـخـاـورـمـیـانـهـ هـسـتـدـ کـهـ هـمـیـشـهـ مـکـنـ اـسـتـ مـارـاـتـهـ دـیدـ کـنـنـدـ" بـنـابـرـایـنـ"  
 "قـرـتـدـ فـاعـیـ اـیـرانـ بـاـیدـ مـجـهـزـ وـآـمـادـهـ باـشـدـ تـاـ آـرـادـیـ وـاـسـتـقـالـ کـشـورـدـ فـاعـ کـنـدـ" .

آـسـوـشـیـتـ پـوـسـ دـرـتـارـیـخـ ۷ـ رـوـئـنـ تـوضـیـحـ مـیدـ هـدـ :

"قـرـاـرـاستـ شـاهـ اـیـرانـ شـنبـهـ بـعـدـ اـظـهـرـ مـلـاقـاتـیـ بـاـسـرـانـ مـیـسـیـونـهـایـ دـیـپـلـاـمـاتـیـسـکـ" .  
 "وـعـدـ اـیـ اـزـکـارـمـدـ اـنـ عـالـیـرـتـهـ وزـارـتـ دـفـاعـ اـمـرـیـکـاـ وـوزـارـتـ خـارـجـهـ اـمـرـیـکـاـ اـنـجـامـ دـهـ" .

- "... انتظار میورده باره برخی نظریات که شاه در روز جمعه در ملاقات با پر زید نست"
- "جانسون مطرح میکند اگر شود . یکی از این نظریات عبارت است از تقاضای شاه"
- "بد ریافت تسلیحات نوین همراه با جدید ترین نوع هواپیماهای جنگده پسرای"
- "نیروهای مسلح ایران "

تمام این تبلیغات دامنه دار و تحریکات وسیع برای خاطر تهاتی کشیده در یک روزنامه "مجھول الہویہ" کویتی عنوان شده و یک سلسله اظهارات و اعمال بد و مسئولیت برخی شوینیست های عرب است؟ مسلمانه . پس چه روی داده که شاه در میتارانش اینچنین آسمیه سرهیاوه میکند و شرق و غرب را نیزی میگذراند و در کوه اختلاف بین ایران و مصر اینچنین روشن میروزند تا آنرا هرچه مشتعل تو سازند؟ در پیش پرده چه خبر است که ناقوسها اینچنین بعد از اراده است؟

## ۲- نگاهی به پشت پرده

### الف - جمهوری متحده عرب و رستاخیز ملل عرب

برای پی بردن به انگیزه اصلی لن جوش و خروش در بر اسلطنتی و سلطنه حاکمه ایران باید بد و انتزاعی بصحته عمومی خارج مانه بیگنیم و عده ترین مشخصات کتوشی این منطقه را و آنچه راکه در شرق و جنوب عربی میگذرد از نظریگر رانیم .

انجام یک انقلاب متوفی در سرزمین بخواب قرون فسرو رفتہ یعن و سرنگون شدن یکی از فاسد تر و خونخوار ترین رژیم های سلطنتی مورد حمایت بریتانیا در این سالان، جنب و جوش فوق العاده ای که در منطقه تحت الحمایگی عدن علیه سلطه امپریالیسم بریتانیا بوجود آمد، حد تمارزه های ضد استعماری و نجا تبخش در جنوب عربی وکشیده شد ن قشرهای مختلف خلقهای عرب باین مبارزه، تحولات شگرفی که در اوضاع و احوال جمهوری متحده عربی چه ازلحاظ سیاسی و چه از حیث اقتصادی بوجود آمده، تشدید تناقضات آشنا ناپذی پیوین جمهوری متحده عرب و امپریالیسم بریتانیا که لجنوب عربی امپریالیسم سلطنت تراست - اینهاست قسمتی از عده ترین پدیده هایی که سیمای این منطقه پر جوش و خروش را مشخص میسازد . در این میان نیروی حرکه اصلی عبارتست از آنچه در مدت دوازده سال پس از پرچیده شدن بساط نکبت بر اسلطنت درسزمین مصروفت پذیرگردیده و آنرا برآ رشد غیر سرمایه داری کشانیده است . در مصربانکها و شرکتهای بیمه که اهرمهای سرمایه داری خصوصی بودند اینک ملی شده و به مالکیت بخشش ولتی دارد اند . به صاحب این میلارڈ رهائی که توده های مردم را غارت میکند و دست در دست امپریالیستها میگذارد اشتند فقط تا پانزده هزار لیره صری معادل سیمیه ده هزار تومان غرامت پرداخته شده و مازاد بر این مبلغ بسوده ولت ضبط شده است . بخشش ولتی در مجموع صنایع اینک به ۸۵ درصد رسیده و در قسمت بازرگانی خارجی صدر رصد واردات و ۷۴ درصد صادرات در اتحادیه دارد . تمامی املاک ملکان بزرگ مصادره شده واصلاح ارضی انجام گردیده واينک در سراسر آن سرزمین بجز مالکیت دهقانی و یا ملی بر زمین مالکیت دیگری وجود ندارد .

از لحاظ سیاسی اینک مصروفت پذیرگردیده است بمرکز نقل اتحاد عرب که ازد پرگاه عالیترین ارمان همه خلقهای استعماریزد عرب را تشکیل میاده است . مصروف انجام راه درست و منطقی خود را برای تحقق بخشیدن با این ارمان یافته و آنرا بر اساس اتحاد زحمتکشان و روشنفکران ترقیخواه مل عرب قرارداده و این نیرومند ترین قوه جاذبه ایست که توده های عرب را بدین سوی متوجه میسازد . وحدت

نظر مصراو الجزیره بعنوان دوقطب ضد استعمار در جهان عرب ، مسئله وحدت عرب را بمراحل عملی خود نزد یک میسازد و جاده پیروزی آن راههوار میکند ۰

صیهای نوینشی که مصر با این تحولات اصیل و بنیادی بخود گرفته است طبعاً نمیتواند مایه وحشت و سراسیمیکی در ارسطونتی ایران و شخص محمد رضا شاه همچالک سبق ملک فاروق نشد ۰ این بجای خود ۰ اما این جنبه ارضیه که بر هکان بقدر کافی روشن میباشد همه داستان نیست ۰

### ب- استعمار بریتانیا سراسیمه است ۰

مصراو الجزیره بمنزله نیروی محركه ای سراسر جهان عرب را علیه امیریا لیسم بحرکت آورده و امیریا لیستها را بچاره جویی واد اشته است ۰ در این منطقه در درجه اول منافع امیریا لیسم بریتانیا بخطرافتاده است ۰ برای بریتانیا در این منطقه پر جوش و خوش دو مسئله اساسی مطرح است ۰

#### ۱- نفت

##### ۲- مواضع سوق الجیشی و پایگاههای نظامی ۰

مندرجات مجله "تایمز مالی انگلستان" گویا تزویر و شتر از هر مرد رک دیگری که تاکنون بدست مارسید این مطلب را توضیح میدهد ۰ تایمز مالی در شماره مورخ ۶ ماه مه خود مطابق با ۱۶ اردیبهشت ماه گذشته در مقاله ای تحت عنوان "منافع بریتانیا در شرق میانه" ریشه اصلی همه مایه خوف و هراس بریتانیا را از تکامل حوادث در شرق و جنوب عربی روشن میسازد و مینویسد ۰

"عملیات نظامی بریتانیا علیه یعنی ها در اراضی سرحدی عدن بارد یگر مسئله منافع" ۰

"بریتانیا در راه میانه رام طرح میسازد" ۰

سپس این روزنامه "منافع" مزبور اراده ریک زمینه کمکی دنظر میگیرد ۰ زمینه اصلی شامل مسئله نفت میشود و زمینه کمکی موقعیت سوق الجیشی خاور میانه را برای بریتانیا در میگیرد ۰ تایمز مالی این سؤال را در ریاض خود قرار میدهد ۰ "اهمیت نفت شرق میانه در جیشیت؟" و سپس بمسئله دوم میپرسد از وجود و مینویسد ۰ "از وجود قوای مسلح بریتانیا و پایگاههای نظامی این در این منطقه چه نتایجی میداشت؟" ۰

تا بیزمالی در پاسخ پرسش اول شاخصی از منابع نفتی خاور میانه توسیم کرد ۰ است که نشان میدهد در حال حاضر با وجود اینکه بریتانیا مقداری از منابع مزبور را بسود انصهارات امریکائی ازدست داده است اما هنوز از طریق دو انصهار نفتی "بریتیش پترولیوم" و "داج شل" در ۴۵ درصد نفت کویت ، در ۴۷ درصد نفت عراق ، در ۴۷ درصد نفت قطر و بهمان میزان از نفت ابوظبی تسلط دارد ۰ تایمز مالی توضیح امامی افزایید ۰ "شرق میانه و لیبی سه پنجم مجموع واردات نفتی بریتانیا را تأمین میکنند" ۰ تسلیک کویت در رسال ۱۹۶۳ معادل ۱۰۵ میلیون لیvre نفت به بریتانیا صادر رکد ۰

آنکه تایمز مالی مطلبی را که بارها از طرف مقامات انگلیسی ، از خاست وزیران آن گرفته تاسریونیس رایت سفیر کیم آن تاکید شده است تکرار کرد ۰ و مینویسد ۰

"این مسئله مورد توجه قرار میگیرد که تهدیدات نظامی بریتانیا در شرق هدفش حفظ" ۰

"منابع نفتی میباشد" ۰

سپس تایمز مالی بتفصیل شرح میدهد که منافع حاصله از نفت برای رونق اقتصادی بریتانیا و خود این ماده برای رونق صنعتی آن چه تأثیر عظیم و تعیین کننده ای دارد و بجهة علت شرکت های نفتی در خاور میانه سعی دارند پایگاههای محلی را در رکشورهای نفت خیز عاطل و ماحصل بگذرانند و بجای نفت تصفیه شده نفت خام خارج سازند ۰ تایمز مالی بعد ورنفت خام بجای نفت تصفیه شده بقدرتی

اهمیت مید هد که مینویسد اگر روزی دست شرکتهای نفتی بهره علیه که باشد از استخراج نفت در این سر زمینها کوتاه گردد، باز مادام که بتوانند نفت خاک بدست بیاورد و آنرا رپا لایشکاههای خود تصفیه کنند، چند ان زیانی نمی بینند ولی مصیت انحرافات نفتی وجهان غرب روزی است که ناگزیر باشد نفت تصفیه شده از کشورهای مذبور بخرند!

تا میز پس از این بیان بحث وجودی پایگاههای بریتانیا و شرح اهمیت حیاتی این پایگاهها در منطقهٔ شرق میانه میپرد ازد و مینویسد:

"مهترین دستگاهی انگلیس در منطقهٔ خاور میانه عبارتست از زیگاه عدن که ازان هم"  
 "برای حفظ مستعمرات استفاده میشود وهم برای حمایت قوای شیخ شنینهای"  
 "عرب که تحت نظر افسران انگلیسی هستند و بریتانیا بمحبوب قرارداد است تعهدات این برای"  
 "پشتیمانی از آنها بعهد دارد (وفراوش نشود که هدف همه این تعهدات هم)  
 "حفظ منابع نفت خاور میانه است) . این سرزنشهار چهارده شیخ نشین فدراسیون"  
 "عربستان جنوی باضافه مسقط، عمان، امارات متصالحه، قطر، بحرین و کویت"  
 "تشکیل مید هند ۰۰۰ انگلستان در لیبی، قبرس، عدن، بحرین و گینا نیاز میرم"  
 "بسیکه عظیم مواصلاتی دارد تایوان و بهنگام ضرورت خود را به سنگاپور، بورنیو و"  
 "استرالیا برساند. از این شبکه هواشی برای نقل و انتقال داشتی قوا و همچنین برای"  
 "مواجهه با حوادث فروی استفاده میشود که تمنه آن سرکوبی شورش اخیر افریقای"  
 "شرقی بود."

در بارهٔ اهمیت حیاتی سوق الجیشی عدن و جنوب عربی برای بریتانیا روزنامه گاردین نیز توضیحات روشن کنند ای دارد. این روزنامه در شماره ۲۵ اردیبهشت خود مینویسد:

"در زنجیره ارتباط بریتانیا و شرق در عدن آخرین پایگاه را تشکیل مید هد از همان"  
 "زمان که کشتیهای مادر راه خود بسوی هند و سلطان درین دار محفوظ آن پهلو میر فتند"  
 "تاکنون عدن اهمیت خود را دست نداده است ۰۰۰ امروزه وسائل نقلیه هواشی"  
 "بریتانیا که در مسیر خود از لی هام بسوی خلیج فارس، سنگاپور، کوچنگ و هانگونگ،"  
 "در خور مک سر، در استنگاه هواشی بریتانیا فرود می آیند، دارای اهمیت بسیاری"  
 "هستند. بد یهی است که کمتر هواشی میتواند اندک رگنجایش داشته باشد که"  
 "بنواند یکسره مسافت خود را پیاپی برساند و اکثر هواشی ها باید در عرض بنزین"  
 "گیوی کنند ۰۰۰ عدن با برخی تجهیزات کلاسیک که برای پایگاههای عدد ضرورت"  
 "دارد مجده است. از انجمله است وسایط مواصلاتی عالی از طریق هوا در ریا ۰۰۰"  
 "تعداد هنگفتی نیروی حاضرها ماده عمل، ارتباطات رادیوئی، درستون بسون"  
 "مقدار کافی آب و برق ۰۰۰ در آن جای برای نیروهای آزموده و وزنده وسائل کافی"  
 "وجود دارد که بتوانند در ظرف چند ساعت خود را خور مک سر بکمل شیخ کوست،"  
 "ابوطبی، و با هر شیخ نشین دیگری در خلیج فارس که متعهد این برای حمایت"  
 "آنها را می برسانند. نیروهایی که در آن جا مستقر هستند میتوانند برای انجام"  
 "تعهداتی که مایموجب پیمان منتهی ترکیه، ایران و پاکستان داریم مورد استفاده"  
 "قرار گیرند. بخصوص عدن دارای موقعیت مناسبی است برای کمک با ایران."

## ج - خطر از کجاست؟

با پنهان اهمیتی که عدن و جنوب عربی برای منافع نفتی و سوق الجیشی بریتانیا دارد "خطر" ازک ام سو آنرا تهدید میکند و برای مقابله با این "خطر" بریتانیا و متعددین اوچه راهی در پیش دارد؟ گفتارسرویس فارسی رادیو لندن در روز ۱۸ اردیبهشت جوابی است به پرسش اول ما "توجه کنید" :

"اگر انگلستانیون عربستان جنوبی هدف عملیات تخریبی قرار گرفته که همه از یمن "منشاً" میگیرد . دولت بریتانیا عقیده دارد که این عملیات بکمل دولت مهرانجام" "میشود . ۰۰۰ مسافت آقای با تیلر (به واشنگتن) فرستاد از موقعیت بریتانیا" "برای امریکا تشریح کند و حمایت آن کشور اجلب نماید . ۰۰۰ مطلبی راکه آقای با تیلر" "متذکرشد این بود که سیاست فعلی ناصر درخوازه میانه ممکن است سبب جنگ و جدل" "گردد . بریتانیا مصمم است از منافع خود دفاع کند . بریتانیا زدهمان سال ۱۹۲۸" "که حکومت عدن را بدست گرفته فکر میکند که این حق تعلق به اوست" !

روزنامه نیویورک تایم در شماره ۲۳ آوریل خود بکمل رادیو لندن شناخته و هیزی با این کورة مشتعل می‌افکد و مینویسد :

"هدف نهایی مد اخلاص وسیع عبد الناصر بین ضمن اظهارات وی در این کشور" "روشن گردید . وی که توانسته است حاکمیت خود را بر سوئز مستقر کند (می‌بینید چه" "گناه بکریه ای!) اینکه میخواهد به تسلط بریتانیا بر یعنی وازانین راه به نظراتی که" "بریتانیا در مدخل جنوبی بحر احمر ارداخته دهد . و اگر این هدف انجام پذیر" "تمامی ندرایسیون عربستان جنوبی تحت قیومت انگلستان باشد و چین شیخ نشین" "و امیرنشین سقوط خواهد کرد . اینچنین پیروزی سلطه ناصر بر بین است" - "وار" "خواهد ساخت . ۰۰۰ واحد تمامی ملل عرب را دریک امپراتوری وسیع تحت تسلط او" "میسر خواهد نمود . مظهو ناصر در بین شهاباًین نیست که جمهوری یعنی راد مقابل" "سلطنت طلبان حفظ کند . بلکه میخواهد یعنی را بدیل به تکیه گاهی علیه انگلستان" "قرار دهد . ۰۰۰ انگلستان و دوستان وی از تکامل جنین وضعی بحق نگرانند" .

در باره ماهیت قدرایسیون عربستان جنوبی که سرنوشت اینده اش در مقابل توسعه ضد استعماری ملل عرب در برابر یک عالم استفهام قرار گرفته توضیح دهدند ه تراز هر چیز توصیفی است که در روزنامه گاردین مورخ ۱۵ ماه مه از آن شده است . گاردین تحت عنوان "آیا عدن برای بریتانیا ضرورت دارد" مینویسد :

"قد رایسیون عربستان جنوبی محصول تدبیر سرکنندی تروسکیس کمیسر عالی کنسوونی" "بریتانیا در این ناحیه است که از سال ۱۹۴۵ تاکنون تمام فکر خود را معطوف به" "تدارک این طرح کرده است . کوشید شیخ نشینهای کوچک کوچکی راکه تنها سه" "یا چهار تای آسما از بابت محصول پنبه و یا از عمومالیات حمل و نقل در آمدی دارد" "مرد را در آنها همان سالی چند هزار لیره ای میباشد که به رشیخ یا امیر یا سلطان" " محلی پود اخت میشود در این قدرایسیون جمع آورده . برخی با تردید و تائی وارد" "این قدرایسیون شده اند . اما طبیعی است که افزایش میزان درآمد میتواند مشوق" "خوبی پاشد . با وجود این برخی روئساً طوابیف از شرکت امتناع وزیده اند و بهانه" "آنها این بوده است که مژندی کنوشی بین قبایل عاد لانه تعیین نشده است ."

" بدون تردید راین کشاکش مالخ هنگفتی رشوه پرداخته شده و هنوز هم پولهای  
گزافی بصرف میرسد ولی البته ارائه مد ارک د راین زمینه میسر نیست" .  
روزنامه که بقول خود نمیتواند دراین زمینه مد ارک زنده ای ارائه دهد بشرح نظایراین چنین  
کجرفتاریهای فاسد کنده و فساد پرور پرداخته و اضافه میکند :

" در منطقه تحت الحمایگی غربی ارقمی که تحت عنوان "سرپنهای گوناگون" و یا  
"بعنوان "مخازنهای جنگی" وارد میشد به چیزهایی اطلاق میگردید که خواه  
"تصویر جنسی و خواه بصورت نقدی بروئساً این قبایل پرداخته میشد ۱۰۰۰ اینظر  
"تصویر میشد که این روئساً قبایل قادر خواهند بود افراد قبایل را آرام و سر بر راه  
"نکاه دارند - همان اینظر که در دهه قبل ازان تصویر میشد که اگر ما همینقدر رملک فاروق  
"رادرد سمت داشته باشیم کارهای پروراه خواهد بود . اما آخر خطای که در سور د  
"تحت الحمایگی عدن رخ داد بعد از تجربه مصروف مدتها پس ازان بود که ملک فاروق  
"کلوهای شبانه قاهره و استکدریه را با کلوهای شبانه رم و منت کار لومعاوضه  
"کرده باشد " .

بدین ترتیب مسئله روش نیست که سیاست بریتانیا رخاور میانه و شرق و جنوب  
عرب اینکه مواجه بایک نهضت عمیق و روزگرون ضد استعماری شده که همه ملل عرب را از مردم شیخ  
نشینهای ساحل جنوبی خلیج فارس تا مناطق حوالی دریای مدیترانه وارد معرکه نبردی عظیم کرده  
است . اینکه درونمای یک درگیزی حیات و مطامی در رخاور میانه و شرق و شرقي بین خلقهای ایسن  
منطقه و قدرتهاست استعماری و در در رجه اول امپریالیسم بریتانیا خواب راحت از چشم سرد مد اران  
استعمار برپیده و این درست همان پدیده ایست که روزنامه اطلاعات ضعنی یک سلسه مقلاط مسلسل  
از آن بعنوان "هیولا" وحشت در رخاور میانه" نام میرد . این "هیولا" خواستار آنست که بساط  
استعمار از این نطقه بر جیده شود ، پایکاههای نظامی استعمار که وسیله سرکوب ملل این منطقه است  
ضحل گردد و امپریالیستها ملل عرب را بحال خود بگذارند . این "هیولا" این خواست منطقی و عادلانه  
رامطروح میکند که منابع زرخیز و پیبرکت کشورهایی عربی نباید از طرف تالانگران بین المللی بختار برده  
شود . لازم است از حاصل کار و نجج مردم عرب دراین منابع برای اعتلاً حیات ملل عرب استفاده شود .  
اینجاست که اطلاعات و دیگر لندگویان دلتی و خد متنک اران کهنه کار استعمار فریاد بریم آورند کمال الخطر ،  
الخطر - ناصر میخواهد منابع نفتی را تصرف کند . معلوم نیست چرا واقعی چیا و چیان ماروا در راهها  
محصول این منابع را میرایند و صاحبان و امتحاراج کنند گان آنراز رفلاکت و اسارت و عقب ماندگی نگه  
مید ارند کار بروق مراد است ، در رخاور میانه امنیت حکمران است و تمام این تالانگری حکایت از عدل و  
انصاف میکند . أما آنگاه که این مردم پراکنده بخواهند نیروی خود را مجتمع کنند و خود مالکیتی های  
خود باشند این کناهی است کهیکه نه تنهاد ستگاههای تعلیغاتی استعمارگران را ، بلکه مجموع وسایط  
تبليغاتی حکومت شاه راهنم به ضجه و ناله و اميد ارد !

اما آنچه دراین میان برهول و هراس امپریالیستها میافزاید پشتیانی بیدریخ اتحاد جماهیر شوروی  
ازد ولت متحدۀ عرب و تمایل ملل عرب با اتحاد برمنای وحدت زحمتشان و روشنگران پیشرو و متفرقی  
میباشد . مسافت خروش چف بصری بنگام گشایش سد عظیم آسوان و حصول توافق کامل بین رئیس  
دولت اتحاد شوروی و جمال عبد الناصر برای مقابله با تمام تحریکات امپریالیستی دراین منطقه در موقع

خود مورد توجه اضطراب آمیز مطبوعات انگلیسی و امریکائی قرار گرفت . خبرنگار نیویورک تایم در تاریخ ۱۹۶۴ خبری بروزنامه میزور مخابرہ کرد که تاً شیر عظیم حمایت قاطع اتحاد شوروی را از مصدر رجایان ملی کرد ن کانال سوئز بر ملا میسازد . در این خبرگفته شده است :

" امروز خروشچف اعلام داشت که در جریان بحران کانال سوئز بر پریس دلت وقت "

" بریتانیا سرآشتوانی ایدن اخطار کرد که اگر شمارد رجتک اصرار کنید من بنام دلو لست "

" شوروی اعلام میدارم که مادست بسته ناظر جریان نخواهیم ماند . "

این خبرنگار سپس اضافه میکند :

" خروشچف ضمن یک سخنرانی در ریک کارخانه شیمیایی گفت که ایدن بیو گفته بود "

" اگر منافع بریتانیا در خاور میانه بخطرافت متابعت وسائل خواهیم چنگید . خروشچف "

" جواب داده بود ماید اینیم شما بینفت احتیاج دارید . این حق شماست . ولی " "

" یک نکته در اینجا باید روشن شود . اگر شما محتاج نفت هستید باید آنرا از کشورهایی "

" که دارای این گنجینه هستند خرید اری نمایید و معلمہ شما باید براساس تجاری " "

" استوار باشد . "

بنابراین بی جهت نیست که امپریالیستها حوالد آینده راهنم دارینه گذشتند ارزیابی میکنند و با توجه بد ورنمای اینده ، گاردین ، اشفته خاطر و سراسمه میتویسد :

" ماباید برای مقابله با پشتیانی شوروی از ناصر و سلال رئیس جمهوری یعنی کعبایل "

" عدن را بسرکشی در مقابل بریتانیا و فرانسیون تشویق میکنند چاره ای بیند یشیم . "

" اطلاعات استراتژیک وسیعی لازم نیست تابتون حد می زد که هرگاه فعالیت "

" اعتصابی و تروریستی در عدن شروع شود وهم زمان با آن درین قبایل مختلف "

" شورشهاشی بوقوع پیوند نداشداد سه گانه چه خطیرو تولید خواهد کرد . "

این " خطر " محاذل امریکائی راهنم اند ازه نگران کرد ا است . در تاریخ ۱۵ مه گذشتند رویتر از امریکا خبر داد که سناتور هوا سکالت در مجلس سنای امریکا به جانسون هشیار باشد داده و چنین گفته است :

" مصدر خطر جدی برای غرب بوجود آورده است و مواضع ماراد رخاور میانه مورد تهدید یست "

" قرار داده است ۰۰۰ هم اکنون نخست وزیر شوروی در مصراست تا اینقه های ناصر "

" برای تسلط بر خاور میانه پشتیانی کند . شوروی و مصدر تمیم گرفته اند که انگلیسها را "

" از عدن بیرون کنند . ۰۰۰ خروشچف و ناصر میخواهند پایگاه های متعدد یعنی ما در "

" ناتورال زین ببرند . "

#### د - امپریالیستهای رکارچاره اند یشی

برای مقابله با خطری که پایه های سیادت ارد و گاه امپریالیسم و خاصه بریتانیا را درین منطقه پر جوش و خروش اینچنین مورد تهدید قرار داده است چگونه چاره اند یشی شده ؟ امپریالیسم راه نجات خود را در کجا میجذبید ؟

تا یمز مالی در شعاره سابق الذکر خود تاحدی باین پرسش جواب میدهد . تایمز مینویسد :

" اگر کاراژ بد به بد تویگا بد و پایگاه های کوتی همه ازدست بروند باز بریتانیا خواهد "

" توانست با متفقین خود در سازمان مرکزی (ستو) یعنی ترکیه، ایران و پاکستان قرار "

" مطلوبی بگذرد . در حال حاضر این کشورها حق پروا رهای ذی قیمتی از طریق خلیج "

" فارس برای ماقبل شد اند در حالیکه مصروف عراق از اعطای چنین حق بیا ابا "

" وزیده اند ۰۰۰ د راین منطقه خطر مهی از جانب عراق است " در عرض ایران "

" برای ماموضع کامل اطمینانی راشکیل مید هد "

اهمیتی که امپرالیسم بریتانیا برای سنتو پیمانله پشتوانه قابل اعتماد امپرالیسم در شرق میانه ماقبل است در بیانات با تأثیر وزیر خارجه انگلستان سنتگام عزمیت وی بو شنگن برای حضور رجسسه شورای وزیران سنتو منعکس است . نایمز لندن مهرخ ۸ ارد پیشست بیانات با تأثیر را بشرح ذیل نقل میکند :

" هدف اصلی بریتانیا بریمان سنتو اینست که باید پایه اتحاد بین اعضای این پیمان "

" یعنی ترکیه ، ایران ، پاکستان ، امریکا و انگلستان را محکم کنیم ما ۰۰۰ خواهیم "

" کوشید اعضای این پیمان را بثابه یک گروه مرکزی علیه تجاوزات کونیسم و یاهرنوع "

" مغازله با کونیسم بیک واحد کل تبدیل کنیم . من امروز و فردا وزیر خارجه امریکا "

" اقای دین راسک را ملاقات خواهیم کرد و تمام نقاط عده ای را که در حال حاضر با "

" سیاست خارجی مارتباط پیدا میکند مورد بحث قرار خواهیم داد ۰۰۰ من بادین "

" راسک در باره شرق میانه ، عدن و قبرس مذاکره خواهیم کرد "

روز بعد روزنامه اسکاتلندن بالحن معامله گرانه ای در قبال امریکا موضع را اند کی روشنتر مورد

بحث قرار میدهد . اسکاتلند مینویسد :

" این مسئله اهمیت بسیار ارد که امریکا و انگلیس در سیاست خارجی خود تا آن جمجمه کن "

" باشد در کتابه قرار گیرند . هدف مسافرت با تأثیر بو شنگن همین است ۰۰۰ جلسه "

" سنتو که در رواشنگن تشکیل میشود ترکیه ، ایران ، پاکستان و بریتانیا با بهم نزد یکدیگر "

" خواهد ساخت " .

اینست آنچه که در پرشت پرده میگذارد . طوفان پر خوشی که در منطقه شرق میانه و جنوب و شرق عربی در حال برخاستن است قدرتها ای امپرالیستی رامیلزاند و این قدر ترا بهتر از هر جاد ریمان سنتو ما من مورد اطمینانی برای خود میجوئند و میخواهند در زیر دیواره های این پیمان تجاوز کار با ناصر مقابله کنند . برای اینکه مطلب روشن شنگر گرد ببینیم را در یولندن در سرویس برنامه فارسی خود بمناسبت ده مینی سال تشکیل پیمان سنتوچه میگوید :

" پیمان مرکزی که اینکه وارد ده مینی سال حیات خود میشود شاید از پیمان د یگر یعنی "

" ناتو و سه آتو قویتر باشد . پیمان سنتو شامل منطقه پرآشوسی میشود که بعثابه پلی در "

" بین اروپا و آسیا مرکزی قرار ارد ۰۰۰ تشکیل شورای وزیران سنتو هر چند گاه یکبار "

" و تمام سهای مکرر سیاسی بسبب شده است که پیمان مسائلی که مشترکا در آن ذیعلاقه "

" هستند مشورت بشود " .

برای اینکه ببینیم چگونه مسائلی است که شرکت کنندگان در جلسه واشنگن " مشترکا " در آن

ذیعلاقه هستند با این خبر مجله روشنگر رجوع کنیم . روشنگر در شماره مهرخ ۱۰ ارد پیشست خسرو د مینویسد :

" میگویند جلسات سه روزه شورای وزیران سنتو روز جمعه پایان می یابد . در این "

" جلسات برای اولین بار علاوه بر خطر کونیسم در منطقه خاور میانه خطر تحریکات و "

" خرابکاریهای کشورهای غیر کونیستی مطرح شده و کشورهای عضو سنتو ، انگلیس ، "

" ایران ، ترکیه و پاکستان در این باره سیاست واحدی پیش گرفته اند " .

گرچه مجله روشنفکر ازد لال مظلمه ای که چنین وظیفه‌گذینی را در جلسه سنتو بعهد گرفته و چنین مسئله ای را مطرح ساخته است اسم نمیرد، در عرض اسکاتمن پرده راند کی بالامیزد و نشان میدهد که در این جلسه آقای عباس‌آرام وزیر خارجه ایران – محکمترین حلقه تحریک‌پیمان‌ستو- افتخار انجام این خدمت را یافته و بجای نمایندگان رسمی خود امیریا لیستها ابتکاراً این عمل را در این زمینه بدست گرفته و کوشیده تا بدبونی سلیمان شاید بتواند راه آینده دخالت پیمان سنتواراد مقابله با مبارزات ملل عرب هموارسازد.

اسکاتمن در شماره ۱۸ اردیبهشت خود مینویسد:

”وزیر امور خارجه ایران آقای آرام که اخیراً مسافرتی بو شنگن کرد است تا در جلسه“

”سنتو شرکت کرد روش تحریک آمیز ناصر ابا وزاری خارجه انگلیس «مریکا»، ترکیه و“

”پاکستان در میان نهاده و تا عکید کرد است که این موضوع ممکن است آرامش و ثبات“

”خاور میانه را به بزند.“

اند کی پایین تر بالحن تحریک آمیزی که برای سرد مردانه حکومت شاه الہام بخش و بمنزله“

راهنما و استعمال است می‌افزاید:

”ایران ممکن است خواستار شود که اعضای پیمان سنتو برای مقابله با نفوذ های“

”مخرب که بعنوان حفظ منافع خوب دست اند رکارند سیاست واحدی در پیش بگیرند.“

### نتیجه

بدین ترتیب انگیزه های داخلی و خارجی مجموعه دستگاه حاکمه ایران را برای تقویت هرچه بیشتر پیمان سنتو بستکاً پواد اشته است روش میگردد و معلوم میشود که چرا شاه و دستیاران دست اول او با اتخاذ یک سیاست تحریک آمیز ماجراجویانه در قبال جمهوری متعدد عرب در سراسر ایشان خیانت نازه ای نسبت بضافع ملی مردم ایران به پیش می‌تازند. توسعه و تکامل نهضتی که هم اینک در جنوب عربی و تحت تأثیر وارد است دلت جمهوری متعدد عربی در حال بسط و تکامل می‌شود سرهش قبرای هم‌ملل غیر عرب ساکن این منطقه است و نمیتواند در پیشرفت نهضت دوکاراییک این سرزمینهای تا شیرمشت نباشد. همانطور که اوج نهضت ملی و ضد استعماری در ایران در سالهای اولیه اش تا عییر عظیم خود را در تکامل نهضتی امیری کشورهای عربی بخشدید و در اولین وله سلطنت خاندان فاروق از هم پاشیده شد. از طرف دیگر قای سلطنت ضد ملی محمد رضا شاه به بقای سیطره و سیادت قدرتی امیریا لیستی در شرق میانه وابسته و طومار عمر شاه با این قدرتی امیری که خود است برجیدن بساط استعمار در شرق میانه شاه را بلکه بی پشت و پناه خواهد گذاشت و از این سرعت در مقابل اراده خلق بزانود رخواهد آورد. همین دروغی امیریکار است که شاه را واد اشته است علاوه بر تقویت سنتو دست بتلash وسیعی در این منطقه بزند شاید بتواند با تفاوت داده ای از واژه ترین و منحط ترین سلاطین و امراه و شیوخ عرب و جیوه خواران امیریا لیست بربانیا دارود ستة نازه ای با مید جلوگیری از توسعه نهضت ضد استعماری ملل عرب و مقابله با عبد الناصر و بن بلا سرهم کند.

عبدالشاه از ماکش و ملاقات با سلطان حسن پادشاه مراکش که در مرکز تحریکات ضد الجزیره و ضد جمهوری متعدد عرب قرار دارد همین هدف را نیال میکند. شاه یک روز قبل از عزیمت خود به واشنگتن در ریک مصاحبه مطبوعاتی بدون پرده پوشی پرده از روی مقاصد تحریک آمیز خود برد اشته است. راد یو اسرائیل نیز در سرویس فارسی خود در روز ۱۵ روزن چنین خبر میدهد:

" شاهنشاه ایران امروز در یک مصاحبه مطبوعاتی در واشنگتن گفتند که با ملک حسن  
در پر امون عملیات تجاوز کارانه پوزید نت ناصر علیه کشورهای اسلامی مذاکره خواهند  
کرد . شاه اضافه کرد که مذاکرات منور در راه است یک سیاست مشترک دارای  
اهمیت میباشد " .

کوششی که از طرف شاه و دستگاه حکومتی مبذول میشود تابا سرهنگ کرد ن دارد سته تازه ای میهن  
ماراد مقابله نهضت اتحاد عرب قراردهد ، کوششی بسی امحاجرا جوینه است که مخاطرات عظیمی برای  
ایندۀ میهن ما ، استقلال ملی ما و تمایت ارضی ما بیارمی اورد . گسترش دامنه این تحركات نمیتواند  
از طرف جامعه عرب و جمهوری متحده عربی بد ون واکش بماند . شاه اینک میکوشد نه تهداد رقیما من  
ایران د لال مطمئن و دست اول امپرالیستها باشد بلکه حیطه این د لالی را در تمامی شرق میانه  
گسترش دهد و آتشی که بدین نحو دست او روشن میگردد معلوم نیست چه مصائبی برای میهن مبارار  
خواهد آورد . اما اگر سود شاه و متحدین اومیساشد که در برآبرگشتن نهضت ضد استعماری ملی عرب  
موضوع بگیرد ، منافع حیاتی مردم ایجاب میکند که با تمام قوا ازبتد بیل میهن مابیک اسرائیل دوم در مقابل  
خلقهای عرب جلوگیری شود . بخیر و صلاح میهن ما و استقلال ملی ماست که بجای جنباند ن سلسۀ  
دشمنی با مملک عرب و جنبش مترقبی جهان عرب ، در مبارزه ای که این خلقها برای پرچیدن بساط  
استعمار در پیش دارند ، یار و مدد کار آنها باشیم . و اگر اختلاف نظرهای بروز کند هرگزهی را بـا  
سرا نگشت تدبیر بگشائیم .

# کوبا و مارکسیسم

مطالعه‌ای در باره انقلاب کوبا

"کوبا و مارکسیسم" کتابی است که بقلم راک آرنو از طرف مجله "انتقاد نوین" - مجله مارکسیسم مبارز - در فراتر از د رسپتا مبر - اکتبر ۱۹۶۲ انتشار یافته است . نویسنده به کوبا مسافرت کرد و با هر بران آن کشور از زدیک آشنا شده و پس از مطالعه مسائل گوناگون انقلاب کوبا کتاب خود را منتظر تشریح مارکسیست مسائل ذکر نگاشته است .

نویسنده در دیگر کتاب میگوید : « اگر این طور فهمانده شود که انقلاب کوبا بدون ایدئولوژی صورت گرفته است این امر را خوب نمی‌دانم . گمراهی کسانی خواهد شد که در کشور خویش در تلاش یافتن راهی برای حل مشکلات هستند » . کتاب "کوبا و مارکسیسم" در واقع مناظره‌ای است میان راک آرنو و نویسنده گان دیگر مارکسیست و غیر مارکسیست که پیش از این تاریخ بتحليل انقلاب کوبا پرداخته اند .

سطوری که ذیلا از نظر خوانندگان گرامی میگرد خلاصه‌ای است از برخی نتیجه‌گیری‌ها و تعمیم‌های مهم کتاب "کوبا و مارکسیسم" .

۱- ق

## نقش روشن فکران در کشورهای کمرشد

راک آرنو در ضمن تحلیل جنبش‌های متقدی و انقلابی کوبا نقش مهم روشن فکران را در آنها مذکور می‌گردد و آنگاه میکوشد که دلیل این امر را بباید . بعید است این دلیل "روشن فکران در هر کشور مستعمره" نخستین کسانی هستند که نسبت بوضع کشور خویش آگاهی می‌باشند . این امر از آن جمله باشند که دلیل است که روشن فکران میتوانند موقعیت تاریخی را در بین سیاست‌گذاران این کشور را بشناسند . آنها که فرزندان بورژوازی و یا خرد و بورژوازی هستند عموماً امکان دارند که بمسافت بروند و خود را بر روشن فکران کشور متوجه شون مقایسه کنند . آنها هستند که طبیعتاً می‌بینند لزوم استقلال می‌بینند خویش اند . از طرف دیگر کشور متوجه شون اگرستواند خدمات برخی از این روشن فکران را بخورد "طبیعتاً میتواند همه آنها بایخرد" .

راک آرنو مینویسد : در کوهاد انشجویان پس از پایان تحصیل از کشورهای خارجی برمیگشتند و با محیط اجتماعی کوبا روبرو میشدند . "قررو تهیدستی مردم و دهستان ، سرقت اراضی ، و فشار پاییزی حکم فرماست . داشتگی در شهر و یاد رولایت خود بمردم گوش میدهد و مردم نیز با او گوش میدهند" . بعلاوه از ۱۹۲۳ داشتگاه ها و ای ای ای استقلال یافت و دیگر پاییز قسانو نا نمیتوانست در آن وارد شود . از این جهت اطراف داشتگاه که در راست شهر قرار دارد بصورت محل قرارها و ملاقاً تها

و نمایشگاه ضد حکومت د رآمد و آنگاه که پلیس بکارگران نمایش د هند ه حمله ورمیگردید آنها به تپه ای که د انشگاه بروی آن برپا شده است پناه میبردند . باین طریق بین کارگران و دانشجویان تماس و همدردی برقرار شد و د انشگاه بصورت کانون تبلیغات انقلابی د رآمد .

### نظر حزب کمونیست کماد ریارة قیام مسلح - تحولات در این نظر

در ۲۶ روزه ۱۹۵۳ فیدل کاسترو و یارانش بر سریازخانه مونکادا Moncada در شهر سانتیاگو حمله ورگردیدند . این حمله با شکست روپوشید . فیدل کاسترو و برخی از یارانش دستگیر و به داده تسليم شدند .

حزب سوسیالیست توده ای که اعمال فیدل کاسترو را در حمله بر سریازخانه مونکادا اثاید نکرد . روزنامه ارگان حزب که یک هفته پیش از غیرقانونی شدن آن (در تعقیب حمله بر سریازخانه) انتشار یافت قهرمانی گروه کاسترو را ستود " ولی مخالفت خود را باشیوه توسل به کودتا اعلام داشت " . حزب سوسیالیست توده ای که ازادی کلیه زندانیان را خواستار شد . کمونیست های با تذکرمنوئه سال ۱۹۴۲ بسیاری از این فکر طرفداری میکردند که تسبیخ قدرت در کهای فقط از طریق شیوه کلاسیک امکان پذیر است یعنی از این فکر طرفداری میکردند که اعتصاب عمومی بزرگ و طولانی برانگیخته شود که بسیاری از گروهی حکومت استند اد منتهی گردد " . طبیعتاً چنین اعتصاب عمومی میتواند بصورت اعتصاب عمومی مسلح درآید .

فیدل کاسترو دردادگاه به ۱۵ سال حبس محکوم گردید . ولی در ۱۵ ماه مه ۱۹۵۰ در اثر قانون عقوبی از ازادی یافت و چندی بعد برای ادامه مبارزه از کجا خارج شد . وی پس از آنکه تدارک لازم بعمل آورد در ۱۵ نوامبر ۱۹۵۰ رسماً اعلام کرد که با ایران خود رساحل کهای پیاده خواهد شد . حزب سوسیالیست توده ای که این اعلام اطلاع داد که موقع رای برای این کار مناسب نمیداند ولی در عین حال به کلیه احزاب اپوزیسیون مراجعه و پیشنهاد کرد که باقاد امات مشترک و یا جد اگاهه ای ذست بزنند تا آنکه درست جنایتکار حکومت را از عمل بازدارند و ننگارند که دولت با استفاده از تقوی قوای خویش فیدل کاسترو و یاران اور ازای د راورد . پلیس نامه را بدست آورد و آن را بعنوان سند در مطبوعات تحت سانسور منتشر ساخت .

بالاخره فیدل کاسترو توانست باعده ای از یاران خود در ۲ دسامبر ۱۹۵۱ در ساحل کهای (گرانما) پیاده شود و رکو هستان سیرا موضع گیرید .

زان ارنو چونکی نزد یکی حزب سوسیالیست توده ای کو با فیدل کاسترو را بینظیر توضیح میدهد : " کمونیست های باشاهه استقبال مردم از قیام مسلح ، صحت تاکتیک مبارزه مسلحانه را پذیرفتند . فیدل کاسترو ورقاً یش هم ضرورت مبارزه توده ای را قبول کردند " .

فیدل کاسترو ورقاً یش از اوت ۱۹۵۷ بسازمان دادن مبارزه در خارج از منطقه سیرا ، و بسویه به مراکز کارگری ، توجه کردند . گروههای " فیدلی " بوجود آمدند و بمبارزه سیاسی و جمع یول پرداختند . در خود سیرا نیز مؤسسه ای برای تأمین نیازمندیهای حال و آینده جنگهای پارهیزانی پیماید نهاده شد . فیدل کاسترو در ۲۸ مارس ۱۹۵۸ د راعلامیه ای از کلیه نیروهای اپوزیسیون برای اعتصاب عمومی دعوت کرد که در ۹ اوریل با شکست مواجه گردید . وی در توجیه و تفسیر علل شکست چنین میگوید : " ما ملاکهای ذهنی را بر ملاک های عینی مقدم داشته بودیم . ما ملاک های عینی را نمی شناخیم . ما آرزید اشتیم که بمحض اعلام ما اعتصاب بسط یابد و حکومت استند ادی فرو ریزد . ولی این فقط آرزوی

مابود . مآرزوی خود را بجای واقعیت نشاند ه بود یم . یک انقلابی چه باید بگند ؟ وی باید واقعیت را تجزیه و تحلیل کند . ما این کار را نکرد ه بود یم و مرتب خطأ شد ه بود یم . نتیجه این شد که اعتساب صورت نگرفت ، و این بعلت تاکتیکی بود که ماختیار کرد ه بود یم . بویژه بان علت که هنوز شرایط و اقعا پخته نشد ه بود . نیروی ( مسلح ) انقلاب هنوز ازد ویست نفر کنم بود .

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۵۸ فیدل کاسترو و پیارانش از سیرا فرود آمد ه بازد ساختن نواحی اطراف پرداختند . ارتضی های د ولتی در اثر ضعف روحی یا تسليم میشدند و با اسلحه را ها کرد ه میگریختند . کمونیست ها موفق شدند که افراد یک تن زره پوش د ولتی را که برای مقابله با گروه چه گوارا فرنستاده شد ه بود بترک مواضع خود وادارند . با این طریق پیش گوئی کاسترو و فرنستاد درست درست را مدد : انگاه که مردم بپا خیرزد سریازها سرتسلیم فرود می آورند .

در راین دهان هنوز میان فیدل کاسترو و حزب سوسیالیست توده ای که اخلاف نظرهای موجود بود . خود کاسترو بعد ها " باهمان صد اقتی که انسان باید در مرور اعتراف بکار ببرد " اذعان کرد که پندارهای نادرستی نیز درباره حزب سوسیالیست توده ای که اداشت است . ولی علاوه بر این پندارهای درسته تاکتیکی که باید در سرنگونی با تیستاو و گشايش راه نوین اتخاذ شود میان فیدل کاسترو و کمونیست های که اخلاف نظر اساسی وجود داشت .

کمونیستهای که این سوال را مطرح کردند که چرا عمل پرولتاریانتوانست در شکست حکمرانی استبدادی که با بصورت عامل اصلی در آید انتظار که در سال ۱۹۳۲ اتفاق افتاده بود . بلاس رکا مطرح میکند که چرا " مبارزة مسلح انسان ۱۹۵۷ به صورت شکل اساسی مبارزه درآمد ، و حال آنکه بسیج توده ها اعتصاب ها و سراسر عملیات کارگری و توده امداد رشته را نقش فرعی و کمکی مبارزة مسلح انسان را بازی کرد ؟ "

مسلمان اینطور تیست که کمونیستهای که امکان مبارزه مسلح انسان را در رناظر نمیگرفتند ولی در راین سورج بلاس رکا میگوید : " مادر رناظر گرفته بود یم ، واژه لیلی پیش در رناظر گرفته بود یم که مبارزه توده ها ، در شرط حکومت استبداد ، ممکن است بمبارزة مسلح انسان و یا بقیام مسلح توده ای بینجامد . اما تا مدت های ابتکار عملی ساختن این در نظر ازاد است فروگرد اشتیم . ما تصویر میکردیم که این دهان - یعنی اینکه اینگونه بارزات وحتی اعتصاب عمومی در ازدست بقیام عمومی مسلح انسان بینجامد - اموی است که خود بخود تحقق خواهد داشت . مانطوره که وظیفه داشتیم خود را آماده نساختیم و کادر رهار قبلا برای تدارک و بسط ایمنی درونما باندازه کافی سازمان نداد یم ، آموزش نداد یم و مسلح نکرد یم . این خطای مابود . شایستگی تاریخی فیدل کاسترو در راین بود که - اگرچه بچواند یک مبارزه توجه کافی نکرد - عناصر ضروری نبرد برای شروع و نگهداری مبارزة مسلح انسان را بعنوان وسیله سرنگونی حکومت استبدادی و وسیله گشايش را ه انقلاب که مدارک دید ، آموزش داد و آماده ساخت .

زان آرنومینویسید : " چرا حزب کمونیست برای این کار آماده نشد ه بود . " و خود ش جواب میدهد " د لائل زیادی در راین زمینه اورد ه شده است و شواراست که بتوان گفت که ام این نقش قاطع داشته است ."

یک از هبران کمونیستهای که در راین مورد چنین گفته است : " خطای مان بود که امکانات پیروزی از راه قیام مسلح را بموقع ندید یم ، اقدامات لازم برای شورش را زود تر از نکرد یم . مانند سال ۱۹۳۳ چنین تصویر میشد که اعتصاب عمومی بخودی خودی خود ممکن است حکومت را از پای در آورد بند و آنکه ختم بمبارزة مسلح انسان بینجامد . البته نمیشد این مبارزة مسلح انسان را در سالهای پیشین در می نظر آورد . ولی انسان ۱۹۳۳ بعد مبارزة مسلح انسان واقعاً امکان پذیریود . ماخوذ آزمایش که هر ابادقت کافی مورد مطالعه قرار نداده و توجه نکرد ه بود یم که پیروزی جنبش انقلابی

در کهوا در سال ۱۸۹۵ ازدهات آغاز شد و بسم شهرها آمد و ازولایات به پایتخت روی آورد. فیدل کاسترو بهمه اینها فکر کرد ه بود. ولی ما نه در شوری بلکه در عمل - به نقش انقلابی دهقانان کم بهاید اد پیم وحال آنکه تجربه ۱۹۳۳ کهاد رجلوی چشم مابود که در آن دهقانان مسلح به ندای حزب کمونیست کهوا پتصرف اراضی پرداخته بودند ".

" شایستگی تاریخی حزب کهنه سال مارکسیستی در این بود که انقلاب مارکسیستی را در کوهها پخش کرد، بعیارزه ضد امیریالیستی پرداخت، درونمای سوسیالیسم را مانند مشعلی فروزان در نظرگاه مردمان گذشت. هزاران کاد زیپشور، فداکار و جانبازد راه افکار سوسیالیستی پرورش داد. درایجاد وجود انقلابی کهوا نقش قاطع داشت. آنچه کمونیستهای کهوا کشف نکردند عبارت بود از اینکه چگونه در کوهها انقلاب کنند ".

### مراحل انقلاب کوهها

ماک آزمونیویسد: شیوه گذار از انقلاب موکراتیک با انقلاب سوسیالیستی، خصوصیت کهانیست. در ریوتام نیز همین شیوه با انقلاب سوسیالیستی گذرشد. رهبران انقلاب د موکراتیک اوت ۱۹۴۵ در ریوتام گذار انقلاب را بر محلة بعد، بر محلة سوسیالیستی رهبری کردند. رهبران ریوتام پس از آنکه این عبور انجام دادند ساعی فراوان برای بسط و تکامل آگاهی سوسیالیستی در طبقه کارگر و عموم خلق بکار برند.

خصوصیت انقلاب کهاد رجای دیگر است. در چین و همچنین در ریوتام، انقلاب د موکراتیک، ضد فشود الی ونجات پخش ملی در اشرایط تاریخی خاصی بر هبری حزب کارگری مارکسیست - لینینیست انجام گرفت نه بسرکرد گی بورژوازی و خرد ه بورژوازی، آنطورکه در عده ای از شورهای مستعمره ووابسته (مانند هند وستان، اندونزی، بیرون، تومن، مراکش، افریقای سیاه و کوهها) روی داد. حزب کارگری مارکسیست - لینینیست ریوتام در مرحلة معین از جنبش نجات پخش ملی بر جای بورژوازی نشسته و در ارشیاست صحیح و دقیق تشکیل جمهه نتوانسته بود وظیفه تاریخی خود را بپایان رساند. سپس گذاری مرحلة سوسیالیستی انقلاب بوسیله همین رهبری انجام شد.

در کوهها نیز همان کسانی که در راه انقلاب نجات پخش ملی بودند در راه تکامل سوسیالیستی انقلاب قرارداد اشتبثند. بایک تفاوت که پیشوتروین عناصر بخش راد یکال خرد ه بورژوازی که سرگرد گشی انقلاب را درست داشتند در طی زمان بسوی پرولتریا گرایش یافتد، نظریات سوسیالیستی را پذیرفتند و در راه جنبش گذار به سوسیالیسم بایقی مانندند.

مورخانی که نتوانسته اند "تحول اید ئولوژیک" رهبران کوهها و تائید آن را در انقلاب کوهها در کنند از تجزیه و تحلیل انقلاب کوهها عاجز مانده اند.

ماک آرنو نتیجه میگیرد: "پس امر استثنائی در انقلاب کوههای عبارتست از تحول اید ئولوژیک رهبران آن در طی جنبش انقلابی. راد یکال شدن آنها و پیوستن کامل آنها به مارکسیسم - لینینیسم".

### راه انقلاب در کشورهای امریکای جنوبی

یک از شرایط انقلاب در کوهها این بود که ارتش با تیستاد رهم شکسته شود. ولی چگونه میایست آن را در رهم شکست؟ مارتی، انقلابی معروف کوهها - قبل جوابی باین سؤال داده و گفته است:

"یگانه راه رهایی از سریازها اینست که ماخود مان سریاز باشیم".

فیدل کاسترو روزی که در دادگاه با تیستا محکمه میشد چنین گفت: "سریاز، انسان است و از

گوشت و پوست ساخته شده است . سریاز موجودی است که فکر میکند ، می بیند و حس میکند . سرباز نسبت به افکار ، معتقدات ، مهروکین مردم حساسیت دارد . اگر نظر ارا برپرسید جواب میدهد که میتواند نظر خود را بگوید . ولی این بآن معنا نیست که سریاز نظر نزد اراده اودست خوش همان مسائلی است که سایر هم میهنانش را رنج میدهد : خرج خوار و پوشش ، مسکن ، تحریص بچه ها ، آینده آنها وغیره . هریک از اعضا خانواده اش پیوندی است میان او و مردم ، میان او و موقعیت حال و آینده جامعه ای که در آن بسرمیرد . نابخرد انه است اگر تصویر کنیم که سریاز چون ازد ولت حقوق - آنهم حقوق کم - میگیرد مسائل حیاتی خود را ، مسائلی را که او بعنوان عضو خانواده و عضو یک واحد اجتماعی در برابر خویش دارد ، حل کرد ه است .

فیدل کاسترو پس از آنکه چنین تابلوئی از سریاز ترسیم میکند آنگاه میپید ازد باین که در این صورت چرا باید به مبارزة سلطانه دست زد . آیا مبارزة سیاسی به بیطوف شدن ارتش منجر خواهد گشت ؟ فیدل کاسترو جواب میدهد که : نه . بعیده وی باید دوچیز را باهم گرد آورد : « باید یک مو تمر کوچک را بکاراند اختر تاکله کند که موتوریزگ بکارافتد . حمله بیک سریازخانه برای گرفتن اسلحه ، توسعه مبارزة سلطانه ، همان موتوریزگ است که باید موتوریزگ یعنی خلق را کاراند ازد . آن گاه اقدام تدبر هاد روش ارتش تا عثیر خواهد کرد .

ژاک آرنو مینویسد : « مشکل بتوان گفت که این شوری انقلاب از چه لحظه ای در کویا بوجود آمده است . آیا قبل یا بعد از کودتای ۱۰ مارس ۱۹۵۲ بوده است . آنچه مسلم میباشد اینست که گرد آوردن جوان ها برای دومنای مبارزة سلطانه از همان روزیه ۱۹۵۲ معمول بوده است .

ژاک آرنو مینویسد : « پس از آنکه کاسترو و پارانش در ناحیه سیرا دست بقیام سلح زدند برای حفظ خود شان هیچ چاره نداشتند جزا ینکه ده قانان را بسوی خویش جلب کنند . ژاک آرنو میگوید : « شورشیان که از جنگ های پارتیزانی پیشین ( بویزه جنگ های چین و ویتنام که طالعه عمیق آنها پس از شکست مونکاد آغازگردید ) آموخته بودند مراقب بودند که بد هقانان کمل کنند ، هیچگاه دست بد زدی نزنند ، هیچگاه باعث عدم نظم نشوند ، ده قانان را بیهوده بخطر نیند ازد ، برای مایحتاج خود حتی المقدور پول میپرد ازد ، سریازان اسیر ابید رنگ آزاد کنند و بواسطه خود برگرد انتد ». آنها در اولين امكان يك بيمارستان و يك مدرسه در سریاز ساختند که اولين بيمارستان و اولين مدرسه در آن ولايت بود . بعد ها باصلاحات ارضي دست زدند و باين طريق پيوند خود شان را باد هقانان استوار ساختند .

## لئوری ارزش و «علم اقتصاد»\*

کتاب «علم اقتصاد» جنگ درهی است از تراوشت مغزهای شوریسین های سرمایه داری، تیغ زنگ زده ایست درباره با مارکسیسم و سلاح ناروایی است برای انحراف افکارنوجوی جوانان ایرانی که پاهازاران رنج و امید بد انشگاه تهران راه یافته اند.

پایه های نظری مارکسیسم که درقبال پوشای صد ساله جهان سرمایه داری همچو کوهی مسترک ایستاده و امواج اتهامات نارواست لات بی پاراد رهم شکته و امروز از عالم فرض بزندگی محض پاگذارده و رهنمای کرد اریک سوم بشریت، مازنده کان سوسیالیسم و کمونیسم، گردیده با نوشته های دست سوم و چهارم از قبل "علم اقتصاد" خلیخ خواهد یافت. نظریات حامی سرمایه و عقاید مد افع سرمایه داری با تمام خوش نمایی و چشم فریبی درقبال رزان و متنات اصول مارکسیستی حریه پوییده و سلاح ناتوانی است. ناتوانی آن از بی پاگیش سرمیکرده و بشکست انجام می یابد.

آنچه که شایان توجه است، یکه تازی "ضد کمونیسم" درمید آن کارزار میباشد. هیئت حاکمه ایران که ضد کمونیسم را سیاست رسمی خود ساخته و زند اتهارا و سیله خلیدن جسم و داشگاهها را واسطه سود روح نموده، دراین میدان کارزار شرایط نابرابری درباره بوجود آورده است.

"علم اقتصاد" نیز دراین میدان "خلیخ ازغایار" یال و کوپال می نماید و یک شه برد شمن میزند. این کتاب معتقد است که "برای مارکس نمیتوان در علم اقتصاد سهم مهی قائل شد" (جلد اول صفحه ۴۷) و در عین حال دعی است که بارج خوانیهای ایدئولوگهای حامی سرمایه داری که در سالهای ۱۸۷۰-۱۹۳۰ برای تخطیه اصول اقتصادی مارکس طالبی بهم بافت اند "علم اقتصاد برمانی محکم استوار گردید" (همانجا) و تلاشهاي نوميد آنها ایدئولوگهای سرمایه داری را برای نجات امپهیالیسم از حراثهای خاندان سوز سالهای پس از ۱۹۳۰" دوره تعمق در علم اقتصاد و توسعه آن" واند میسازد (جلد اول، صفحه ۵۲).

"علم اقتصاد" فصل کاملی بمارکس و شوری ارزش او تخصیص داده است. البته هدف مؤلف تشریح و تبلیغ اصول اقتصادی مارکس نبیده، بلکه منظهوا "رج" شوری ارزش مارکس میباشد. شوری ارزش بیش از تمام نظریات دیگر مارکس آماج حمله اقتصاد یون بیرون از قرارگرفته است و این نیز امری اتفاقی نیست. فقط در سایه تحلیل علمی ارزش است که منبع ارزش اضافی و ماهیت استثمار کشف و آشکار میکردد. اگر شوری ارزش مارکس را شود خواهی نخواهی شوری ارزش اضافی نیز مود دشده

\* علم اقتصاد "نام تقریرات چند جلدی آقای دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران میباشد که بعنوان کتاب در می دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در سال ۱۳۴۱ از طرف

و بالنتیجه مسئله استهمار منطقی گردیده و بالآخره حریه های اقتصادی پرولتاریا ازدست وی خارج میگردد . این چیزیست که "علم اقتصاد" بآن آگاه است و عامدار راین راه کام بر میدارد : « نظریه استهماری مارکس با رد نظریه ارزش کارخود بخود ازین میروند » (جلد سوم ، صفحه ۲۵) . مادر راینجا فقط قسمتهای از مسائل مربوط به شوری ارزش راطرح مینماییم والا در "علم اقتصاد" نکته ای نیست که بدست آمده باشد و نقطه ای نیست که بخلط نیقاده باشد . چه توان کرد که سیماعی علم لب یار نیست تا "نقطه غلط" زینت بخش آن باشد !

ماهیت و مضمون در پس پرده ای از پدیده ها ظواهر پنهانند . ماهیت و مضمون مستقیم و بسیار واسطه در اختیار انسان قرار نمیگیرند ، باید انها را از طریق ظواهر و اشکال بروزشان شناخت . وظیفه علم و عالم نیزد رشکافتن درون و باطن اشیا و بی بردن بناهیت و مضمون آنها را از طریق ظواهر پدیده هاست / گذاراز منع بد بود /

در پرسی کالا و بی بردن بناهیت ارزش ، مارکس این یگانه روش علمی را در پیش میگیرد . محصولاتی که در شرایط سرمایه داری تولید میشوند شکل کالا بخود میگیرند . یعنی تولید محصولی است برای مصرف تولید کنند نبوده ، بلکه بمنظور میادله و فروش انجام میگیرد . بنابراین کالا محصولی است که برای فروش و مادله تولید شده باشد . آنچه که از پرسی سطحی کالا بدست میآید وجنبه ای است که ظاهر هر کالا ای را مشخص میسازد . اولاً ، کالا آن محصولی است که حاجت و یا حاجتهاش را بطرف میسازد ، یعنی کالا دارای چنان خواصی است که برای انسان لازم و مفید است . این جنبه کالا را مارکس ارزش مصرف مینماید . ثانیا ، کالا آن محصولیست که با کالاهای دیگر مادله میشود ، یعنی دارای قدرت مادله با کالاهای دیگر است . این جنبه کالا را مارکس ارزش مادله مینماید .

ارزش های مصرفی کالاها ، یعنی آن جنبه ایکه میین رفع حاجت انسانی و مشخص مفید بسون آنهاست ، با هم تفاوت میباشند . نان حاجت خاصی را بر طرف میسازد و از نظر معنی مفید است و کفش حاجت دیگر را رفع میکند و از تقدیر دیگر مفید . فایده های نان و کفش قابل مقایسه نیستند ، زیرا که آنها حواچی مختلفی را ارضاء مینمایند . بدین ترتیب کالاها از نظر ارزش مصرفی آنها هم جنس و همانند نیستند و وجه شترکی بین آنها وجود ندارد . ولیکن ، از نظر ارزش مادله و باهم قابل مقایسه میباشند . نان که حاجت معنی را بر طرف میسازد با کفش که ارزش مصرفی دیگردارد به نسبت معنی مادله میشود . این مادله از طریق بمعنای آنست که نان و کفش دو چیز مختلف هستند / ولاحتیاجی بیان از آنها نبود / و از طرف دیگر حاکی برآنست که بین نان و کفش تجانس معنی وجود اردو . ارزش مصرفی حاکی از تفاوت کیفی دو کالا است و ارزش مادله حاکی از مقایسه کمی آنها . آنچه که از نظر اقتصاد سیاسی (در این مرحله از پرسی) حائز اهمیت بوده و در عین حال دشواریهای معینی در درک ماهیت کالا بوجود میآورد ، ارزش مادله ای کالا میباشد . این دشواریها از این غارند :

اولاً ، تساوی و تشابهی که در حین مادله بین دو کالا ای که دارای ارزش مصرفی تفاوت هستند ، بوجود میآید ، از کجا ناشی میشود ؟ ثانیا ، تناسیات لازم در میان کالاها برچه اساسی بوجود میآیند . بعبارت دیگر تناسیات کسی بین کیفیات مختلف چگونه برقرار میشود و این تناسیات برچه معیاری ایجاد میگردد ؟

برای آنکه د وکیفت مختلف از نظر کمی باهم مقایسه شوند و تساوی معینی بین آنها بوجود آید، این دو باید وجه مشترکی باشند و بدین پیش از است که این وجه اشتراک باشد چیزی دیگری جز خود این کیفیات باشد. مثلاً، زمانیکه باور نمی‌گذرنی مقداری گوشت وزن میکنم و یک وزنه یک کیلوی را با یک کیلو گوشت برابر می‌شناسیم، در اینجا بین د وکیفت مختلف چدن و گوشت تساوی معینی را تحدیق می‌نمایم. وجه اشتراک بین گوشت و چدن آنچیز است که نه گوشت است و نه چدن و آن سنگینی و وزن می‌باشد. مقایسه کیهان و رفاقت می‌باشد و بدین ترتیب آنها باباهم قابل مقایسه و برابر می‌شناسیم باشد وجه مشترکی که مسلم چیزی دیگری جز نان و کفش یعنی ارزش های مصرفی باشد بین آنها وجود داشته باشد. این وجه اشتراک در چیست؟ وزن، بو، رنگ، مزه، شکل، حجم، توده و خلاصه خواص فیزیکی و شیمیائی کالاهانمیتوانند آن وجوه مشترکی باشند که مینهاد له کالاها با تناسیات معینی است. در میاد له د وکالا فایده آنها که ناشی از این خواص کالاهاست یعنی ارزش مصرفی آنها نمی‌تواند وجه اشتراک آنها باشد، زیرا ارزش مصرفی، اتفاقاً، وجه تمایز کالاهاست. زمانیکه زغال یا بخ می‌باشد، خواص آنها نیستند که این دو باباهم قابل مقایسه می‌باشند. خاصیت زغال در اینجاد حرارت است و خاصیت بخ در اینجاد برودت. اگر ارزش مصرفی کالاهای یعنی مفید بود ن آنها را، که وجه تمایز آنها می‌باشد، کاربرگاریم، فقط یک چیز در کالاهای باقی می‌ماند و آنهم کارانسانی برای تولید آنهاست. آنچه که زغال و بخ، نان و کفش را در حین میاد له باهم قابل مقایسه می‌سازد و علامت تساوی بین آنها می‌گذارد، کارانسانی صرف شده برای تولید آنهاست. کاران وجه مشترکی است که در انواع کالاهای متله و متجمیم شده است. در اینجا منظور از کار، کاربرگاری یعنی صرف نیروی انسانی بدون د نظرگرفتن شکل بروز آن می‌باشد. بدین پیش از طرز کار نانوای کفافش باهم متفاوت است ولی این تفاوت هرقد رهم زیاد باشد از نظر صرف نیروی جسمی و فکری همانند است. هم نانوای و هم کفافش برای تولید محصولات خود مقداری کار مصرف کرده اند. چنین کاری، کارانسانی بطرکلی و صرف نظر از اشکال بروز آن یعنی کار مجرد ووجه مشترک تمام کالاهای است که باهم میاد له می‌شوند و این کار جوهرو عنصر ارزش را بوجود می‌آورد. کالا زان لحاظ دارای ارزش است که برای تولید آن کارانسانی صرف شده است.

در شرایط تولید کالایی، زمانیکه محصول کارشکل کالا بخود می‌گیرد، ارزش هر کالایی در مقایسه با ارزش کالای دیگر نمایش داده می‌شود. یعنی فقط در حین میاد له است که ارزش کالا متناظر می‌گردد. بدین ترتیب ارزش میاد له ای شکل بروز و ظاهر ارزش است.

از آنچه که گفته شد معلوم می‌گردد که کارانسانی است که کیفیات مختلف کالاهای از نظر کمی باهم قابل مقایسه و برابر می‌سازد و بدین نحو مارکس دشواری اول را در درک ارزش حل می‌نماید. بادرک ماهیت ارزش میاد له، فهم تناسیات کمی در میاد له آسان می‌شود. اگر کارانسانی بوجود آورند ارزش است، پس هرقد برای تولید کالایی کار بیشتر صرف شده باشد، ارزش آن نیز بیشتر خواهد بود و برعکس. تناسیات کمی بین کالاهای نیز بحسب مقدار کارکرده برای تولید آنها صرف شده تعیین خواهد شد. زمانیکه میگوییم ارزش واحد یک کالا سه برابر ارزش واحد کالای دیگر است، یا زمانیکه یک واحد کالا با سه واحد کالای دیگر میاد له می‌شود، این بد ان معناست که برای تولید واحد کالای اول سه بار بیش از واحد کالای دوم کار مصرف شده است.

بدین ترتیب مارکس بایبرسی آنچه که ظاهر هر کالایی را مشخص می‌سازد ( ارزش مصرفی و ارزش میاد له ای ) بمحابیت آن نفوذ کرد ارزش و جوهر و عنصر ارزش یعنی کاررا کشف و

حال بینیم "علم اقتصاد" مسئله ارزش راچگونه حل مینماید. برخلاف مارکس که برای درک ماهیت بروز اشیا "تفویض کرد" و عمق مسائل راحلاقی مینماید، "علم اقتصاد" به تعیت از شیوه های علمای سرمایه داری برمی ظواهر اشیا" و لغزش در سطح را پیش خود میسازد. "از نظر اقتصادی چیزی دارای ارزش و قیمت میتواند باشد که بتواند حاجتی را ففع کند و یا باصطلاح علم اقتصاد مفید باشد" (جلد اول، صفحه ۱۲) ۰

"علم اقتصاد" با چنین برخوردی بمسئله ارزش سمت خود را در راقص اسایی تعیین کرد و از همان آغاز علاقه وابستگی خود را با "مکتب نهائی" (۲) بروز میدهد. "علم اقتصاد" درست آنچه را که ظاهری است اصل و یا ارزش قرار میدهد، آنچه که ازکالا در نظر اول بچشمی غیر مسلح از نظر علمی برخیزد، یعنی فایده کالا و یا ارزش مصرفی آن بوجود آوردن ارزش قلد اد میشود. دراین مورد "علم اقتصاد" واستاد ان وی از مکتب نهائی حتی از اساطیعه ارزش میباشد که اونیز ارزش میباشد را بر حسب احتیاج تعیین میکرد، گامی بعقب کرد ارده اند. زیرا ارسسطو، اگرچه احتیاج را تعیین کننده ارزش میدانست، در عین حال معتقد بود که همانند کردن اشیا "احتیاج امری مصنوعی" است و "باطل بیعت واقعی" اشیا "مفایرت دارد" ۰

کتاب "علم اقتصاد" در عین حال حاجت را چنین تعریف میکند: " حاجت یا احتیاج عبارت است از میل بد ارابیدن وسیله ای که بتوانند در رسانان بوجود آورند معیارهای واقعی برای زیاد ترکند" (نهانجا) ۰ بدین ترتیب "علم اقتصاد" منبع ارزش را در لذت والم و آنچه که ذهنی و نفسانی است جستجو مینماید.

قبول احتیاج و فایده همچون پایه ارزش "علم اقتصاد" را چار تضاد های لاپنحلی میسازد. فایده و احتیاج و یالذت والم که آنها بتوانند در رسانان بوجود آورند معیارهای واقعی برای تعیین ارزش نیستند. یک جفت کفش ارزش بیشتری نسبت بیک من نان دارد. ولی این امرد لیل بر ان نیست که کفش فایده بیشتری نسبت بمنان داشته باشد و یا آنکه احتیاج ما بنان کمتر از احتیاج ما بکفش باشد. بطوطی که قبل اگفته شد ارزشها مصرفی کالاها و فایده های آنها باهم قابل مقایسه نیستند، زیراکه آنها حواجع متفاوتی را موقوع میسازند. اگرنا برثروی "علم اقتصاد" بگذاریم، از آنجاکه حاجت مابنان که حافظ زندگی ماست بیش از احتیاج مابکش است، باید ارزش و قیمت آن نیز بیشتر باشد. در صورتیکه تجزیه روزانه ما خلاف ازربایه ثبوت میرساند.

بعلاوه فایده و احتیاج قابل اند ازه گیری نمیگذرد و واحدی برای منجش احتیاج و یا فایده نداریم. بخصوص واحدی برای منجش لذت والم که رفع احتیاج و یا احتیاج در مابوجود میباشد درست نداریم. دراین مرد رسه ترین صورت میتوانیم بگوییم که مثلاً فلان کالا مفید تراکالای دیگر است و یا احتیاج مابکالای معینی کمتر از احتیاج مابکالای دیگر است. از این طریق فقط میتوان یک مقایسه کلی و ذهنی بوجود آورد و آنکه وسیله ای صادر برای منجش ایند و "کمیت" داشته باشیم. حتی هوم با هر کی از مشاهیر مکتب نهائی مجبور باعتراف شده و میگوید: "ما امکان (۱) بطوطی ملاحظه میشود منظور ماد را ینجا تشریح همه جوانب شوری ارزش مارکس نیست، بلکه هدف نشان دادن ماهیت ارزش، نحوه برخورد مارکس با این مسئله و شیوه است لال اوست. ( منظور از کارد را ینجا بطبعتنا کار اجتماعا لازم است ) (۲)

نداریم که بطور مستقیم تفاوت شد لذت همارا سنجنیم ۰۰۰ مانمیتوانیم تفاوت کمی بین لذات حاصله از سبب و لذت حاصله از گلابی را با ارقام معین نمایش‌نمودیم (Jones ۱۹۷۵) که درصد تحکیم پایه‌های لرزان مکتب نهائی با غرفه مولها و معادلات ریاضی است اذ عان دارد که نمیتوان ۰۰۰ تهدید یق نمود که افراد یک روزی دارای انجنان وسیله ای خواهند شد که بتوانند احساسات بشری را بطور مستقیم بمنجند.

حتی تصویر واحد لذت و الم نیز مشکل است \*

گذشته از اینها، بدینه است که در بازار کالاها بر حسب "ارزش نفسانی" مانند زایده شدت یا ضعف احتیاج ماباشد، خرد و فروشن نمیشود. این حقیقتی است که درک آن احتیاج به تعمق و تفکر یک عالم اقتصاد ندارد. هرچه ۶-۵ ساله ای که چند بار از قنادی سرگرد غافلی لی خردیده باشد میداند که دکاند آرجنس خود را بقیمت احتیاج فردی واشتهای او نمیفروشد (۱). این حقیقت "بزرگ" را "علم اقتصاد" و استاد او از مکتب نهائی نیز از همان کودکی میدانسته اند. ولیکن این "ثوری" راک برای حواجع طبقات آنان ضرور بوده است، با یستی بینحوی حق بجانب جلوه دهنده. اگر بین ثوری ارزش مکتب نهائی (وابسته "علم اقتصاد") و واقعیات زندگی تضادی وجود دارد و کسی کلا را بر حسب ارزش و قیمت نفسانی خود خرد و فروشن نمیکند و در زمان معین قیمهای نسبتاً ثابتی وجود دارد، این تضاد بین ثوری و عمل راچگونه باید حل کرد؟ برای حل این مشکل کشفیات دیگر ضرور میگردد و "قانون قابلیت اشباع" و "قانون شدت نزولی حاجتها" و "فایده نهائی" وارد اقتصاد سیاسی میشوند. ۰۰۰ اگر شخصی بطور متواتی مقادیر مختلفی را بازیگ مال بدست آورد بنت ریچ میل او بآن مال کاهش می‌پزد و مطلوبیت آن مال کم میشود (جلد اول، صفحات ۱۵۱-۱۵۲). بدین ترتیب هر قدر مقدار کالا بیشتر باشد میل و لذ احتیاج مبانی تقلیل می‌باید و از آن جاکه "فایده هر مال باشد حاجتی که بآن مال داریم سنجیده" میشود (همانجا) و فایده حاجت نیز تعیین کننده ارزش است، پس با افزایش کالا ارزش آن نیز تقلیل می‌باید و افزایش کالا تا حدی پیش میرود که به " نقطه اشباع" برسد و این در این نقطه است که میل و احتیاج ماد یکدیگر رساند و لذا ارزش نیز بصفه منتهی میشود ۰۰۰. بنیست دیگریست که "علم اقتصاد" مارا بانجام گشتنشاند. کسانی مانند کارل مونگر (از یا یه گذاران مکتب نهائی) و آر انجلمه موگل "علم اقتصاد" برای خروج از این بنیست میگویند که فایده های نفسانی در اشرکتیابی هیچ وقت تانقطعه اشباع و لذابعصر نمیرسد و همیشه نقطه ای وجود دارد که بیش از صفر بوده و این نقطه "فایده نهائی" می‌باشد و ارزش کالا نیز بر حسب این فایده نهائی تعیین میشود (۲).

"علم اقتصاد" برای روش شدن مسئله بقول خود بمثال مشهور "کارل منگر"

(Karl Menger) متول میشود. بطوریکه از ذکر مثال بر می‌آید و ملطف "علم اقتصاد" حتی از "مثال مشهور" کارل منگر نیازاطلاعی ندارد و مثالی من در آورده برای او می‌آورد. ما "علم اقتصاد را با تihilی بر مثالش بحال خود میکردیم و گفتۀ خود منگر امی اوهیم. واين خود از آنجهت حائز اهمیت است که طرز برخورد علمای بورژواشی را به سائل اجتماعی نشان میدهد. منگرد را از خود" پایه های اقتصاد سیاسی "مثال خود را چنین آغاز مینماید: « ۰۰۰ درکلبه ای که در سیک جنگل غیرمسکون

(۱) ولی "علم اقتصاد" بصراحت میگوید: « ۰۰۰ اموال نسبت به شخصی دارای ارزشی است و این ارزش تابع فایده ایست که آن شخص از آن اموال انتظار دارد و به آنها نسبت میدهد (جلد اول صفحه ۱۵۱).

(۲) جوئیس گوئی در اینمورد پیگیر ترازنگر "علم اقتصاد" است زیرا تغییر احتیاج و لذا ارزش را از + نا — جایز میشمارد.

ودوازه‌گونه طرق ارتباطی قرارداد" پیرمودی زندگی میکند که صاحب پنج کیسه گدم است. تهها درست تجربه و انتزاع یک عالم بورژوازی است که میتواند بسهوت برای "اثبات" نظریات خود یک انسان اجتماعی را از تمام آن روابط و مناسباتی که او در درون یک جامعه دارد، جد اکرده و درکله دوافتد و یک جنگل انبوه و وحشی منزوی نماید، تابتواند نحوه کرد اراورا ملاک عمل برای توجیه و ایضاً پدیده‌های اجتماعی قرارداد هد. چنین انتزاعی یعنی جد اکدن اشیاء و پدیده‌های آنچه که اساسی و ماهوی است و مسخ واقعیات از شیوه‌های ایدئولوگی‌ای سرمایه داریست.

این موجود مهجو پنج کیسه گدم خود را چنین تقسیم میکند: کیسه‌اول ذخیره ایست برای آنکه از گرسنگی نمیرد، کیسه‌دوم برای بهبود وضع تغذیه د رنظرگرفته میشود، کیسه سوم برای تنفس یه بوقلمون‌های او، کیسه چهارم برای تهیه عرق و با اخره کیسه پنجم برای تغذیه طوطی هائیست که بقول منگر و راجی "آنها ایجاد لذت خاصی برای این پیرمود مینماید. بدین ترتیب این پیرمود در جنگل غیرمسکون صاحب تمام اسباب عیش و نوش بود و وسائل مادی ایجاد "لذت" و جلوگیری از "الم" را راختیارد ارد. در این مثال تمام شرایط برای استنتاجات "فایدۀ نهائی" آماده است: پیرمود یکه وتهاست و هیچگونه ارتباطی با عالم خارجی ندارد، مقداری گدم در اختیار دارد که بر حسب "قانون شدت نزولی حاجتها" تقسیم شده و ضمناً مقدار آن به " نقطه اشباع" هم نرسیده ( والا، اگرکیسه ششمی هم داشت) لابد برای تکمیل عیش خود از ایکارتغذیه موهبهای گرسنه کلمبه خود میرساند) و اینکه وظیفه یک دانشمند بورژوازیست که روابط تولیدی و مناسبات کالائی این پسر مر راحل نماید! البته این مسئله که چگونگی این مناسبات را با چه کسانی باید حل نموده، دیگر مهم نیست، زیرا این پیرمود خود نفنی است و "فایدۀ نفسانی" و "ازیش نفسانی" برای خود ا وجود دارد. از افاق به انس خزیدن - چنین است تهائے چاره درماندگی اید الیسم!

"ازیش نفسانی" گدم را آخرین کیسه (فایدۀ نهائی) یعنی کیسه پنجم که بکارتغذیه طوطی‌ها میخود تعیین خواهد کرد، زیرا، بقول "علم اقتصاد" ، اگریکی از کیسه‌ها "مقود شود یا از میان بروند" کیسه‌های دیگری که باقی مانده اند بصرف حاجتها شدیدتر "خواهد رسید. بدین ترتیب" علم اقتصاد" یک مشکل دیگر راحل میکند. ارزش لغزندۀ ایکه داشابر حسب احتیاج تغییر میکرد، حالا نقطه اندکی پیدا کرده و در محلی ثابت مانده است: ارزش برحسب فایدۀ اخرين مال تعیین میگردد. بطوریکه ملاحظه میشود ریررسی کالا و ارزش مکتب نهائی تولید را مصرف جد اینمیاید. گوئی بیاری نیروی ماورا "الطبیعه ای چند کیسه گدم در اختیار یک جنگل نشین قرار گرفته و بعد به نیروی ماورا "الطبیعه دیگری این کیسه‌ها محظوظ نبود شده اند. حال آنکه مسئله اساسی، اتفاقاً، در این است که این کیسه‌های گدم از کجا آمد و چرا افزایش و یا کاهش یافته است. گدم زائدیه تولید بوده و تولید نیز بدون کارمند نیست. واين مطلبی است که بقدرت تجربه و انتزاع مکتب نهائی زیر پرده مانده است.

باری، برای لحظه‌ای فرض کیم که واقعاً نیز ارزش برحسب فایدۀ نهائی تعیین میشود. ولی بلاfacله این سؤال پیش می‌آید که مقدار کمی این ارزش چیست؟ از آنچاکه امور نفسانی لذت و الیم (رفع حاجت و حاجت) قابل اندمازه گیری نیستند و علمای مکتب نهائی واحدی برای آن ندارند، کار را سهل و ساده کرده وارقامی از هواگرفته و آنها را ارزش‌های نفسانی کیسه‌های گدم جامیزند. در این مثال طبق "محاسبات" مکتب نهائی ارزش‌های نهائی کیسه‌های گدم بترتیب بدین قرار است: ۱۰، ۸، ۶، ۴ و ۱. رقم یک ارزش آخرین کیسه ایست که برای تغذیه طوطیها درنظرگرفته شده است و تعیین

کنند ارزش نهایی همین کیسه میباشد. حال اگر کیسه از کیسه ها "مقدود شود یا از میان برود" پیمرد دیگر طوطیه را تغذیه نخواهد کرد و چون مقدار کیسه ها تقلیل یافته فایده آنها نیاز فرازایش می باشد و ارزش نفسانو گندم بر حسب فایده نهایی کیسه چهارم یعنی کیسه ایکه برای کشیدن عرق در نظر گرفته شده تعیین خواهد شد (در این صورت ارزش نفسانی فایده نهایی برابر خواهد بود) . واگر باز بر حسب اتفاق سه کیسه دیگر از میان بروند ارزش نفسانی ازان کیسه اول که در عین حال فایده نهایی میباشد بود و این ارزش برابر ۱۰ خواهد بود . بدین ترتیب هر یک از کیسه ها ارزش نفسانی خود را داراست ولذا آن نقطه ایکائی که مکتب نهایی برای ارزش پیدا کرده بود و هاره بحرکت میاید و بر حسب ازدیاد و کاهش مال نوسان پیدا میکند . بطوطیکه دیده میشود اختیارات و اکتشافات مکتب نهایی بهمیچوچه قادر نیستند که ثبات ارزش را در زمان معینی توجیه نمایند .

مکتب نهایی که این ارقام را از هواگرفته است بهمیچوچه توضیح نمیدهد که چرا ارزش کیسه اول ۱۰ و ارزش کیسه های بعدی بعده ۱۰۰ و ۰۰ خواهد بود و نه ارقام دیگر . بعلاوه اگر ارزش بر حسب احتیاج تعیین میشود ، جراحت ارزش کیسه اول ۱۰ فرض میشود و حال آنکه در واقع امر آن کیسه گندم که زندگی و هرگز پیمرد بآن وابسته است از نظر نفسانی بی نهایت خواهد بود و نه رقم دیگر . بطوطیکه قبل اشاره کرد یه ، جو نس بایی برد ن باین منظور فرض میکند که ارزش کالا از اضافه بینهایت تاضهای بینهایت تغییری پاید ) .

حال باز برای لحظه ای فرض کیم که این ارقام من درآمدی در واقع نیز تعیین کنند ارزش های واحد های مختلف کالا بشاند . ولی این سوال دیگر پیش میاید که ارزش مجموع کیسه ها چقدر خواهد بود . در اینجاست که مکتب نهایی به بن بست دیگر برخورد میکند . بوم باورک ، یکی از سرآدان مکتب تهایی مدعی است که ارزش مجموع کیسه ها برابر مجموع ارزش های نهایی شش تا ک کیسه های یعنی برابر ۲۹ است (  $10 + 8 + 6 + 4 + 1$  ) ، ولی فن ویز ، یکی دیگر از مشاهیر معتقد است که ارزش مجموع کیسه ها بر این باحصی ضرب تعداد کیسه ها در ارزش کیسه پنجمی یعنی برابر با ۵ خواهد بود (  $5 \times 1$  ) . "علم اقتصاد" نیز کوپا طرف اروپا زاست و میگوید : ۰۰۰ ارزش نفسانی قاد بر منبور با ارزش مجموع و یا ارزش متوسط آنها مساوی نیست و عبارتست از ارزش مقدار نهایی آنها " (جلد اول ، صفحه ۱۵۳) . کدام یک از این ادعاهادرست واقعی است ؟ هیچکدام ! اگر اصل را بر نظر بوم باورک بگذریم با واقعیت زندگی دچارتضاد خواهیم شد ، زیرا مسلم است که در بازار تنعام کیسه ها قیمت واحدی دارند و اگر بنابر اعادی فن ویز و "علم اقتصاد" بگذریم این بار تیشه بر پرفسه خود مکتب نهایی وارد ساخته ایم ، زیرا که طبق این نظریه هر یک از کیسه ها ارزش های نفسانی مختلفی دارند . بطوطیکه ملاحظه میشود مکتب نهایی ( وهمچنین "علم اقتصاد" ) رانه در این دنیا و نه در آن دنیا جاشی نیست . این مکتب یا با واقعیات زندگی دچارتضاد میشود و یا با توهمندی که خوش ساخته و پرداخته مخایرازآب در میاید .

"علم اقتصاد" پس از آنکه بدین نحو مسئله ارزش را "حل" مینماید ، بعضی دوام یعنی برقراری تنشیات کمی در بین ادله کالاها میبرد ازد (۱) به در صورتیکه شخصی بخواهد کالا ای را با کالای دیگر (۱) باید متن کرشد که برای "علم اقتصاد" مسائل ارزشی و قیمت فقط درباره کالا ای که مستقیماً رفع احتیاجات فیزیولوژیک انسان را مینماید ، طرح است و بخش عظیمی از محصولات یعنی وسائل تولید ، بعقیده وی ، ذاتا دارای ارزش نبوده و ارزش آنها "پرتوی است از ارزش کالا های که با آنها ساخته میشود ؟ !

میاد له نماید یا بعبارت دیگر واحد های کالای را بشخص دیگری واکذ ارکند و در مقابل واحد های کالای دیگری را از آن شخص پسگیرد، بد ریج با ازدست دادن واحد های کالای خود فایده نهائی آن بیشتر میگردد و بالعکس آنچه راکه میگیرید هرقد رزیاد ترشود فایده نهائی آن کمتر میگردد . بنابراین میاد له در نقطه ای متوقف میشود که میان فایده نهائی واحد های کالای گرفته شده با فایده نهائی واحد های کالای داده شده تساوی برقرار شود " (جلد اول صفحات ۱۰۵-۱۰۶) .

انسان باید صاحب قدرت تخیل همچین باشد تا بتواند بچنین مکانیسم عجیب پری دربرقراری تناوبات بین ارزشها کالاها معتقد گردد . طبق ادعای " علم اقتصاد " درحقین میاد له دو کالا فایده ولذا ارزشها آنها در وجهت مخالف بحرکت در میان و تناوبات لازم در ارزشها زمانی برقرار میشود که چنین ارزشها محترکی در نقطه ای باهم تصادف نموده و برابری بین آنها برقرار شود . گذشتہ از آنکه چنین خرید و فروش و یا مابدا دله تریجی که در آن فایده نهائی و ارزش کالاها باید ریج افزایش و کاهش باید در عالم وجود ندارد ، پذیرفتمن چنین ادعایی اشکالات فراوانی فراهم خواهد نمود : ۱- ازانجاکه احتیاجات هرفرد بکالاهای مختلف بتواند تغییرنمايد ، ارزشها میاد له ای نیز برای چنین شخصی تغییرخواهد نمود و حال آنکه تناوبات درین ارزشها در روا " خواست و اراده و پا احتیاج این فرد یعنی در بازار وجود میآید و در زمان معینی دارای ثبات معینی است .

۲- در هر خرید و فروش اقلاد و طرف وجود ارد و ازانجاکه هرفردی یعنی هریک از طرفین معامله شد و یا ضعف احتیاجشان بکالای معین متفاوت است ، خواهی نخواهی برای طرفین معامله ارزشها میاد له گوناگونی خواهیم داشت و در اینصورت معلوم نیست که تطابق ارزش نهائی برای طرفین چگونه برقرار خواهد شد .

۳- در هر بازاری هزاران و میلیونها خرید و فروشنده وجود ارد و بازار زاین جهت که حدود احتیاجات تمام آنها متفاوت است برای هریک از آنها ارزش میاد له خاصی خواهیم داشت و حال آنکه در بازار واحد ارزش میاد له ای واحد وجود ارد .

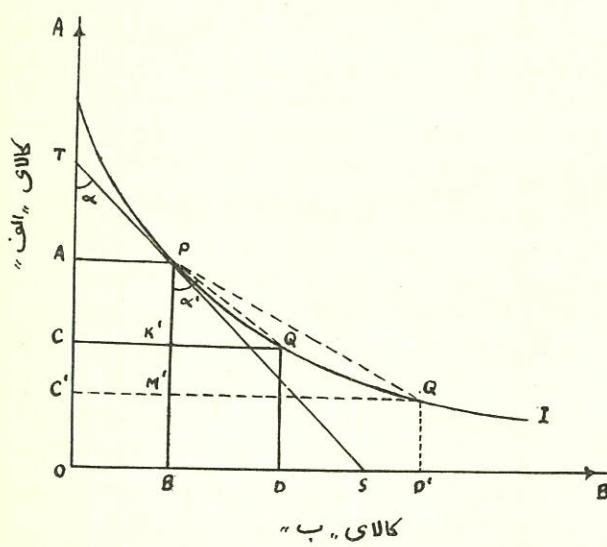
۴- اگر کالاهای عرضه شد به وسیله خرید و فروشنده درحقین میاد له بیش از احتیاج فرسود آنها باشد ، ارزش چنین کالایی برای آنها صفرخواهد بود ، یعنی درواقع میاد له در صورتی انجام پذیر خواهد بود که ارزشها نفسانی بصفه رسیده باشند . بدین ترتیب در بازار ارزشها نفسانی که وجود نداند میاد له خواهد شد و این نیز برخلاف هر عقل سليمی است .

۵- واگرینارابر عقیده " علم اقتصاد " بگذر این و بپذیریم که در اثر کمایابی " فایده هیچ وقت بunctum شابع نمیرسد ، خواهی نخواهی باید باین نتیجه برسیم که امکان میاد له زمانی بوجود میآید که مقدار کالاها بunque اش باشد نرسیده یعنی تکافوی حوائج خرید اریافروشنده را ننماید ، بعبارت دیگر برای آنکه ارزشها صفر باهم میاد له نشوند باید هر فروشنده ای کالایی راکه خود اول و مناج آن است ولذا آن کالا ارزشی برای اود ارد بفروش برساند و در مقابل خرید از نیز کالایی خود راکه همین وضع را نسبت باود ارد را ختیار فروشنده اول بگذارد . باین ترتیب باید بپذیریم که فروش بمعنای انتقال مال اضافی نیست ، بلکه بمعنای ازدست دادن قسمتی از حوائج ضروریست و این نیز با تمام واقعیات زندگی تباين دارد .

بطوریکه ملاحظه میشود شوری میاد له " علم اقتصاد " را زهر طرف که بگرد اینیم و از هر نقطه نظری که با آن بنگریم با واقعیات زندگی دجار تضاد خواهیم شد و این خود دلیل کافی و انکارنا پذیری بر بیهودگی و پوچی این نظریه است .

چنین تضاد های پازار در شوری ارزش پایه و اساس مکتب نهائی را در رهم میریزد . اگرچه این تضاد های رای "علم اقتصاد" فقط بثابه "محظوظاتی" جلوه گرمیشود ولی به رحال اورا اراده ای چنین اعتراضی میسازد : « نظریانه ادر راک و تشخیص فایده امری درونی و نفسانی است نمیتوان تا میز نفسانی فایده مالی را نسبت با شخص متعددی معلوم ساخته مقایسه کرد و نمیتوان فایده ای را که هر کس بنابر ارزش خود تشخیص میدهد و بنابر معیارهای نفسانی خود می منجذب نسبت با شخص مختلف اند از این کرفت و مقایسه کرد » (جلد اول، صفحه ۱۶۰) . خلاصه اینکه نمیتوان ارزش و قیمت را بر حسب فایده آنها تعیین نمود ! ولی "علم اقتصاد" این رانمیگردید و برای رهائی خود بخلاف خویش ادامه میدهد و با توصل با شکال هندسی و فرمولهای ریاضی و با استفاده از اصطلاحات نوئی از قبل "عدم رجحان" و "منحنی عدم رجحان" و غیره میخواهد تا سبات کمی را در رمیاد له معین نماید . "باطله" منحنی های عدم رجحان میتوان بسهولت مفهوم نرخ نهائی جانشین دو کالا را درک کرد (جلد اول صفحه ۱۶۲) . تعیین نرخ نهائی جانشین دو کالا در واقع معنای تعیین تناوبات کمی در رمیاد دو کالا میباشد و "علم اقتصاد" بد و برای روشن شدن قضیه چنین مثالی میآورد : در نظریک فرد میتوان ترکیهای مختلفی از شیر و نان بوجود آورد " میلاد رنگرا و ترکیب یک کیلو نان و یک بطری شیر با ترکیب نیم کیلو نان و یک بطری و نیم شیر تقاضا نداشته است ۰۰۰ و میان آنها عدم رجحان وجود داشته است " (صفحه ۱۱۱) . بادرنظر گرفتن ترکیهای مختلفی از شیر و نان چندین عدم رجحان پید میآید که آنرا میتوان با یک منحنی عدم رجحان ت Shan داد " (همانجا) . پیتاب گفته "علم اقتصاد" در منحنی ۱ (رجوع شود به شکل ۱) هر نقطه ای را که بگیریم مختصات این نقطه بمعنای مقدار کالاهای الف و ب (مثلاً شیر و نان) خواهد بود که ترکیب آنها برای

شخص فرقی نخواهد داشت (عدم رجحان) . چنانکه مثلاً ترکیب کالاهای الف و ب بر حسب مختصات  $P$  و ترکیب آنها بر حسب مختصات  $Q$  برای شخص بی تفاوت است . " در نقطه  $P$  مقدار کالای الف زیادتر (CA) و در نقطه  $Q$  مقدار کالای ب (BD) بیشتر است . در صورتیکه یکی ازد و مقدار اضافی (۱) این شکل عیناً از "علم اقتصاد" (جلد اول صفحه ۱۶۰) نقل میشود . تهرا خطوط نقطه چین و حروفی که باعلامت "پریم" مشخص شده از طرف مبان اضافه شده است .



د وکالای منیور را باهم میاد له کنند و یکی را جانشین دیگری سازند در نظر شخص مصرف کنند ه تفاوتی حاصل نمیشود و در هر دو حال بیک اندازه راضی است . نسبت  $\frac{BD}{AC}$  بنابرین عمارتست از نظر جانشینی میان کالای الف و کالای ب (صفحه ۱۶۲) . "علم اقتصاد" سپس بر اساس معنی بر منحنی عدم رجحان در نقطه  $\alpha$  زاویه  $\alpha$  را بدست میآورد و مدعی میشود که تابعیت این زاویه نیز نزد نهائی جانشینی کالای الف و کالای ب خواهد بود ( $\frac{OS}{OT} = \frac{BD}{AC} = \tan \alpha$ ) . بدین ترتیب آنچه را که افراد نمیتوانستند بوسیله احساس و ادراک خود تعیین نمایند ، حالت میتوان بكمک فرمولها و اشكال حتى بادقت ریاضی تعیین نمود : تابع لازم در بعاد لة کالا یا بر حسب  $\frac{BD}{AC}$  و یا تابعیت  $\alpha$  مشخص میگردد .

حال بینیم این اشكال و فرمولها تاچه حد قادر نند "علم اقتصاد" را را "محظوظات" و یا بهتر گفته باشیم از تضاد هانجات دهند .

۱- اگر مختصات هند سی تمام نقاط منحی ۱ نشان دهند "چنان ترکیبی از دو کالای الف و ب باشد که برای شخص عدم رجحان بوجود میآورد ، پس ترکیبی که بر حسب مختصات نقطه دیگری نیز مانند Q بوجود میآید باید برای اشخاص بی تفاوت باشد . با قبول چنین فرضی ، نسبت  $\frac{BD}{AC}$  نیز باست میان نزد نهائی جانشینی میان این دو کالا باشد . و ازانجاکه تجزیه زندگی نشان میدهد که در زمان معین ارزش میاد له ای ثابتی وجود دارد ، پس نسبت  $\frac{BD}{AC}$  باشد و حال آنکه  $\frac{BD}{AC} \neq \frac{BD}{AC}$  میباشد ، زیوکه در مثلث QPK و PQM متشابه نیستند<sup>(۱)</sup> (یعنی ضخی عدم رجحان "علم اقتصاد" حاکی بر تنشیبات مختلف در بعاد لة دو کالا میباشد که این متضاد با واقعیت است .

۲- بطوطیکه قبله گفته شد "علم اقتصاد" نزد نهائی جانشینی را بکار بر حسب نسبت  $\frac{BD}{AC}$  نشان میدهد و بار دیگر  $\frac{OS}{OT} = \tan \alpha$  . بطوطیکه از شکل بر میآید  $\angle OTB = \angle ACB = \tan \alpha$  میباشد . در عین حال  $\angle OTB \neq \angle ACB$  و بطوطرد قیقر  $\angle OTB > \angle ACB$  است (زیو زاویه  $\alpha$  بزرگتر از زاویه  $\alpha$  میباشد) . یعنی در اینجا نیز رآن واحد "علم اقتصاد" برای دو کالای معین دونزد چانشینی و یاد و نزد میاد له تعیین میکند که این خود موید است تقاضا است که مادر بالا بعمل آورده ایم . بعلاوه این چشم بندی نشان میدهد که ریاضیات "علم اقتصاد" نیز قوانین خاص خود را داراست که باریاضیات معمولی متفاوت است !

۳- خلاصه ، ازانجاکه ضخی عدم رجحان تعداد زیادی معانی میتوان رسم نمود و تابعیت ها کوئنگونی میتوان بدست آورد ، پس تنشیبات کمی زیادی نیز در بعاد لة دو کالا حاصل خواهد شد که بسا واقعیات زندگی مغایر تدارد .

بدین ترتیب اشكال و فرمولهای ریاضی "علم اقتصاد" نه تنها آنرا از تضادهای پیش گفته نجات نمیبخشد ، بلکه این تضاد ها را بر جسته ترشان داده و بی پایگی شوری ارزش آنرا باز تریه ثبوت میراند . بطوطیکه ملاحظه میشود اصطلاحات عجیب و غریب ، مثالهای من در آورده ، رابینسن ها و فرمولهای ریاضی - هیچکدام قادر نمیستند "علم اقتصاد" را از تضادهای لایحلی که شوری ارزش آن بوجود میآورند ، خلاصی بخشنند .

(۱) ازانجاکه  $PK' = AC$  ،  $QK' = BD$  و  $PM' = AC$  میباشد ،

صحت یاناد رستی برابری تنشیبات  $\frac{BD}{AC}$  و  $\frac{BD'}{AC}$  را میتوان درد و مثلث نامبرده تعقیب نمود .

"علم اقتصاد" با چنین مبانی نظری و توشہ علمی است که بجنگ مارکسیسم می‌آید. با چنین "صلاح کردن علمی" است که میخواهد پایه‌های نظری ارزش مارکس را متزلزل سازد! انتقاد از نظریه کارل مارکس چنین آغاز می‌شود: «منظور مارکس از تحلیل و تشریحات خود آنست که عملاً تحولات سیستم سرمایه داری را به ثبوت برساند. ولی تائیپراهوری که مارکس در این تحول موئریشمادر از روی حقیقت به ثبوت ترسیده است و تائیپراهابسته بتأثیری است که فلسفه مارکس برای آنها قائل شده است" . چرا؟... ۰۰۰ زیوار آن نظریات با مراجعت و مأخذ علمی که بوسیله وقايع و امور خارجی بدست می‌آید تطبیق نمی‌کند. و از آنجمله نظریه ارزش کارد لیل براین طلب است" (جلد سوم، صفحه ۲۱) . این پیش درآمد پیست برای آماده کردن اذهان . اگر تمام نظریات مارکس با "مراجعة و مأخذ علمی" عطابق نداشته و بوسیله "وقایع و امور خارجی" تائیپ نشده باشد ، مسلم است که از آنجمله نظریه ارزش اوهم موافقی باعلم و امور خارجی نخواهد داشت. ولی هر دو ادعایی پایه است .

مارکس با تعمق و تدقیق در سیاست از تاریخ بشری توانست قانونیت پدایش ، تکامل و زوال جوامع مختلف بشری ، از آنجمله جامعه سرمایه داری را کشف نماید. تاریخ گذشته و وقايع و امور خارجی نه تنها موئید نظریات مارکس می‌باشد ، بلکه این نظریات خود از این واقعیات الهام و سرچشمه گرفته اند. اصالت و نیروی مارکسیسم تیز رهیمن است . مارکس با تکیه بر واقعیات گذشته بود که قوانین رشد جوامع بشری را کشف کرد و سیرات آنها را پیش بینی نمود . میارزات طبقات ستکش در گذشته ، قیام بزرگان و فروختن امپراطوریها ، انقلابات بورژوازی اروپا و رهبری ختن اصول فتوحه الیه آن "مراجعة و مأخذ" ی بودند که فلسفه اجتماعی مارکس را بوجوید اوردند . انقلابات سوسیالیستی در شرق و غرب و انقلابات آزاد پیش از آسیا و افریقا و امریکای لاتین آن "وقایع و امور خارجی" هستند که عطابق کامل و مطلقاً فلسفه مارکس را بازندگی و عمل نشان میدند . مارکس و انگلیس در نیمه اول قرن ۱۹ تحولات سیستم سرمایه داری را پیش بینی نمودند و وقايع و حوار ثنیمه اول قرن ۲۰ بطور اتفاقاً ناپذیری صحبت این پیش بینی را به ثبوت رساندند . جامعه عمل پوشیدن این پیش بینی های علمی دلیل غیرقابل انکاری بر صحبت فلسفه مارکس می‌باشد .

و امداد رباره شروع ارزش بنظر ماهمان مختصه کی که تاکنون بیان شد برای مقابله و مقایسه د و نظریه کافیست . البته برای "علم اقتصاد" که متعهد شده است سهمی رهبره زندگانیم داشته باشند حاجتی بچنین قایمه نیست . واگر خود قادر به انتقاد نباشد چه پروا ، که تکرار گفته های دیگران کافیست : "راجبع به ارزش کار" علمی مکتب نهائی انتقاد ات منجزی کرد اند و نمیتوان در آن انتقاد ات تردید کرد" (جلد سوم، صفحه ۲۱) . آری ، همانطور که بد وون "تردید" باید گفته های آنان از مارکس آنرا زد ارزش پذیرفت ، بچنین سهوتوی نیز باید تسلیم دیست "انتقاد ات" آنها از مارکس شد . "بعقیده علمی این مکتب نمیتوان ارزش کار را قبول کرد مگر آنکه رقابت کامل وجود داشته باشد" (جلد سوم ، صفحه ۲۲) . بنابراین گفته "علم اقتصاد" حتی علمی مکتب نهائی نیز جراحت آنرا زد از این که شروع ارزش مارکس را بطور مطلق منکرشوند و بصحبت آن در شرایط "رقابت کامل" معتبرند . این خود شیوه خاصی است که علمی سرمایه داری در پیش گرفته اند . حقایق مارکسی گفته بقدرتیها واقعیات تطابق دارد که انکار مطلق آنها نتیجه ای بیارنخواهد اورد . از اینجاست که برای گزین از نتایج تاکزیر این حقایق سعی میکنند صحت این گفته هارا بد ورایه ای پیش یعنی زمان حیات مارکس نسبت دهند و سرمایه داری معاصر از تمام تضادها و لاید یهای آن پاک و منزه جلوه دهند . ولی حقیقت اینست که

حتی در درهان انحصارات نیز رقابت از میان نمیروند. در رسیده ترین کشورهای امپرالیستی نیز همراه با گروههای عظیم انحصاری تولید کنندگان منفرد بسیاری وجود دارند و پیوسته در میان خود این تولید کنندگان، و همچنین بین آنها از یکطرف و انحصارگران از طرف دیگر رقابت و مبارزه ادامه دارد. صنایع سبک و غذائی در قسمت اعظم خود از حیطه انحصارات برگزار مانده است. حتی در جاییکه انحصارات رشته های کامل را در ریتمیکرید، رقابت و مبارزه میان رشته های مختلف وجود دارد (۱). بدین ترتیب اگر فرض مکتب نهایی را بپذیریم که شوی ارزش فقط در شرایط رقابت کامل صادر است، دلیل نیست که در شرایط "شبیه رقابت" و "رقابت ناقص" صحت آنرا پذیریم. اضافه کردن "کامل" و "مطلق" این داشتمندان را بجای تراده و فقط نشانه ای بر ضعف استدلال آنهاست.

این حقیقتی است که در شرایط انحصارهای قیمتها انحراف زیادی از ارزشها پیدا میکند. انحصار گران قیمتها انحصاری بوجود آورده و از این رهگذر متفاوت سرشاری بدست میآورند. قیمتها انحصاری غالباً بیش از ارزش است و فقط در موادی برای ورشکست کردن تولید کنندگان منفرد میتواند بطور موقت بعد از کثراز ارزش برسد و همچنین قیمتها انحصاری خرد مواد صادراتی از مشترکهای کم رشد همیشه کثراز ارزش آنهاست.

ولی مارکس همیشه برای مقاومت ارزش و ارزش میادله، ارزش و قیمت تفاوت قائل بوده است. ارزش میادله شکل بروز و ظاهر ارزش است و قیمت بیان پولی آن. مطابق قیمت بالارزش در شرایط سرمایه داری، چنانه بارها مارکس تأیید نموده است، ندرتاً و فقط در شرایط استثنایی برابر عرضه و تقاضا ممکن است حاصل شود. مارکس برخلاف ادعای علمای بهزیزی حقیقت رقابت کامل نیز معتقد نبوده است که کلاهاعیناً بر حسب ارزش خود میادله میشوند، زیرا، اتفاقاً، در شرایط رقابت است که بخصوص قیمتها از ارزشها ضحر میشوند. این مارکس بود که ادھرینه شرایط بوجود آمدن نرخ متوسط سود و قانونمندی تشکیل سود متوسط را نشان داد. میادله کلاهابقیمتی که بر حسب سود متوسط بوجود میآید (بهای تولید) بمعنای انحراف قیمتها از ارزش هاست. بدین ترتیب کسانیکه شوی ارزش را در رقابت کامل صحیح میدانند تا با چیزی تاییدی هد م صحت نظریه ارزش مارکس را در شرایط انحصارات منکرشوند، آن چیزی را می پذیرند که حتی خود مارکس قائل بآن نبوده است.

انحراف قیمت ارزش (در اثر قانون نرخ متوسط سود و یا قیمتها انحصاری) و یا نوسانات قیمت در حوال ارزش (بر حسب قانون عرضه و تقاضا) بمعنای تغییر ارزش نیست. هرقد رهم قیمتها تغییرابند مادام که برای تولید کنندگان معین کارثایتی مصرف شود، ارزش نیز ثابت باقی خواهد ماند. ازدیاد قیمت در لیک رشته بمعنای تقلیل آن در رشتہ دیگر، افزایش قیمت یک کالا بمبنیه کاهش بهای کالای دیگر است و بدین ترتیب مجموع ارزشها برآورده و قانون ارزش در مقیاس تمام جامعه محفوظ خواهد ماند. در شرایط سرمایه داری قانون ارزش از طریق مکانیسم قیمتها تناسیات لازم را در ارزش میادله ای کلاهابوجود میآورد. واين خود اثمار مخرب خود را بر جامعه سرمایه داری باقی میگارد. قانون ارزش فقط خواهان میادله هم ارز کلاهابر حسب قد ارکار مصرف شده برای تولید آنهاست. قانون ارزش در عین حال وسیله توزیع نیروی کار و وسائل تولید بین رشته های مختلف تولید، توزیع درآمدها بین طبقات و اشاره اجتماعی و تولید کنندگان مختلف و همچنین وسیله توزیع درآمد ملی به اند وخته و مصرف، یا بطور کلی بمعنای ایجاد تناسیات لازم در تمام رشته ها و بخشی های تولید و درآمد (۱) رقابت میان انحصارهای راه اهن و یگر وسائل نقلیه زمینی و هوایی وابی، یا رقابت میان رشته های نفت و زغال و گاز و یارقابت میان صنایع شیمیائی و صنایع متکی بر فرازه های کشاورزی و غیره.

ملی و غیره میباشد. بهترین و سالم ترین تناسیات زمانی بوجود میآیند که قیمتها با ارزشها تطابق کم و بیش کاملی داشته باشند ولی انحراف قیمتها از ارزشها بمعنای اختلال در این تنسیات نیز میباشد و در اینجاست که نتایج مخرب ناشی از این انحرافات بروز مینماید. همانطورکه جهش یک دیوانه از پنجه یک آسمانخراش حاکی از انهدام قانون جاذبه عمومی نیست، انحراف قیمتها از احصاری نیز از ارزش معنای جلگیری از تغییر قانون ارزش نمیباشد. قیمتها احصاری که وسیله تجدید توسعه درآمد ها به نفع احصارگران و رشته های تولیدی آنان و بزیان تولید کنندگان منفرد و همچین زحمتکشان (هر صرف کنندگان عده) میباشد، ته شهاب منجر به شکستگی تولید کنندگان کوچکتو بیکاری زحمتکشان و پائین آمدن سطح زندگی و تشدید عدم تنسیات در رشتة های تولیدی و غیره میگردد، یعنی تضاد های درون جامعه سرمایه داری را تشید مینماید، بلکه درنتیجه تشدید همین تضاد ها پایه های اقتصادی و سیاسی احصارات رانیز سست تو و سقوط آن را نزد یکتم میسازد. آری چنان جهشی چنین سقطی رانیزید نیال دارد.

بدین ترتیب انحراف قیمتها در شرایط احصارات نه تنها لطفه ای بنظریه ارزش مارکس وارد نمیگردد، بلکه صحت آنرا بیشتر تأثیر مینماید.

برای آنچه ارزش کارا قبول کنیم "... باید کارعامل منحصر تولید و در عین حال متجانس باشد" (جلد سوم، صفحه ۲۲). این اعتراض بگرست که "علم اقتصاد" متوجه مارکس میگردد. ولیکن مارکس در هیچ جا و مارکسیستهای رهیج زمانی مدعا نبوده اند که کار "عامل منحصر تولید" است. اقتصاد سیاسی مارکسیست برای تولید حسنه عامل میشناسد: کار، وسائل کار و مواد کار. وسائل کار و مواد کار مورد و بیرون و فقط کار است که میتواند آنها را باهم درآمیخته و پروسه تولید را النجام دهد. ولی کدام یک از این عوامل بوجود آورنده ارزش است؟ مارکسیسم معتقد است که فقط کار بوجود آورنده ارزش میگشند و وسائل کار و مواد کار نه تنها بوجود آورنده ارزش نیستند، بلکه خود را نیز "کار انسانی" میگشند و ارزش آنها نیز بحسب مقدار کار مصرف شده برای تولید آنها معین میگشند. و اما کار چگونه میتواند عامل "متجانس" تولید بآشد. از نوشتة پرمعای "علم اقتصاد" چیزی نمیتوان عامل متجانس باعوامل دیگر تولید باشد، باید گفت که مارکسیسم معتقد بچنین چیزی نیست. عامل کار هیچگونه تجانسی با وسائل کار و مواد کار ندارد. اگر علمای مکتب نهایی، این حامیان سرمایه داری، این "جراث و شهما" را برای خود خود قاعده که انسان را تسطیح عوامل دیگر تولید (بقول آنها زمین و سرمایه) سقط دهند و با تشوری "مولد یت نهایی" خود همه این عوامل را در را برجاد ارزش شریک و سهیم نمایند، آری، چنین "تجانسی" در غزی یک داشتمد بورژوازی وجود خواهد داشت. ولی مارکس و مارکسیسم از اینگونه برخورد غیرانسانی با انسان مهربود و کارعامل تجانس نمیشناسند و این اقتدار ابر "علم اقتصاد" واستاده‌ی ارزانی میدارند.

"علم اقتصاد" بد لایل خود ادامه میدارد: "... ارزش اشیا" بر اساس مقدار کاریکه برای تولید آنها مصرف شده است تعیین نمیگشود، زیرا اشیائی وجود دارد که برای تولید آنها کار زیادی مصرف شده و ارزش زیادی ندارند و برخلاف چیزهایی وجود دارد که برای تولید آنها کار زیادی مصرف نشده و ارزش آنها زیاد است. "(همانجا) "علم اقتصاد" با وجود آنکه مدعا است که "اشیائی" و "چیزهایی" وجود دارند که ارزش آنها بر حسب مقدار کار مصرف شده برای تولید آنها تعیین نمیگشود، ولی برای نمونه هم مثالی نمایند تا خوانند بطور مشخص اقلام نام چنین اشیا" و چیزهای معجزه آسا را بشناسند. مأخذ راینجابیاری مولف آمده و نمونه ای از این چیزهای غیرعادی میگویند که نه تنها

برای تولید آن "کارزیادی مصرف نشده" بلکه اصلاح کاری مصرف نشده ولی "ارزش" بسیارد ارد: زمین، زمینهای باپراطرا ف تهران که یک جو هم کاربرای آنها مصرف نشده به قیمت های سرما مأوری خرد و فروش میشود و زمئی بازارگرمی برای زمین خواران بود.

همانطوره که قبل اشاره کرد یم مارکسیسم بین ارزش و قیمت تفاوت قائل است. اشیائی هستند که دارای ارزش نیستند ولی در شرایط سرمایه داری، ازانجاهه این اشیا<sup>۱</sup> میتوانند وسیله استمار و قایده ای قرارگیرند، در بازار خرید و فروش میشوند یعنی صاحب قیمت میگردند و زمین از آنجدها است. در شرایط سرمایه داری نه تنها زمین، بلکه خود انسان وجود ان و شرف و حتی ناموس او میتواند همچو متعاقی خرید و فروش شود. برای جهان سرمایه داری در این مرد حد و حصری نمیتوان قائل شد. "علم اقتصاد" که فایده را بوجود آورده ارزش میدارد، معتقد است<sup>۲</sup> از نظر اقتصادی هرجیزی که بتواند حاجتی را رفع کند مفید است.<sup>۳</sup> اعم از اینکه احتیاج مادی باشد یا معنوی، موافق اخلاق باشد یا مخالف آن و یا با منافع عمومی و فقیر دهد یاند هد (جلد اول صفحه ۱۲) و ازانجاهه احتیاج بوسیله "مال و خدمات" برطرف میشود.<sup>۴</sup> از نظر اقتصادی، مالی و خدمتی مفید و دارای ارزش است که مطلوب مصرف کنند و باشد اعم از اینکه استفاده از آن مال یا اموال و خدمات با موافی اخلاقی و فقیر بدد یاند هد (همانجا، صفحه ۱۴).<sup>۵</sup> بی پدره ترازاین نمیتوان صحبت کرد. چنین است پایه های نظری و اخلاقی عالم سرمایه داری ! از اینجا است که وجود ان و شرف انسانی، ناموس زنان یکدیگران و "اشیاء"<sup>۶</sup> و "چیزهای" بسیاری (زمین که جای خود دارد) تبدیل بکلام میگردند و صاحب قیمت میشوند.

"علم اقتصاد" به "رد" تئوری ارزش اده میدهد و این باراز قول شومپتر میگوید:<sup>۷</sup> (جلد دوم، صفحه ۲۲) معلوم نیست شومپترچه رابطه ای میان نظریه ارزش مارکس و نظریه هزینه تولید علمای کلاسیک را قبول ننمی. (اگرچه معتقد بارزشن برحسب کاری و لی این اصل را فقط در شرایط اقتصاد طبیعی جایز میدانست و در شرایط سرمایه داری هزینه تولید را معرف ارزش کلام میدانست. این فکر غلط را مارکسین بطور مستدل رد نموده است. همچنین ریکارد و که برخلاف اسیم ارزش برحسب کاراحتی دشرايط سرمایه داری صادق میدانست، بازد چاراشهای میشد و ارزش و هزینه تولید را یعنی همانند میدانست و مارکس به این اشتهای ریکارد و نیز وقوف کامل داشته و آنرا انتقاد کرده است. به حال هیچگونه رابطه ای میان تئوری ارزش مارکس و هزینه تولید علمای کلاسیک وجود ندارد و بر عکس انتقاد نظریه هزینه علمای کلاسیک از طرف مارکس یکی از یاهیه های استدلال او در تئوری ارزش بوده است.)

"انتقاد" دیگری که "علم اقتصاد" بر تئوری ارزش مارکس وارد میسارد چنین است: "در رژیم سرمایه داری بحلت آنکه در رشته ای سود بیشتری بدست میآید متوجه آن رشته میشوند و پالنتیجه در آن رشته تولید زیاد تر میشود و قیمت مصنوعات آن رشته تنزل میکند و سود متمددی پنگاههای آن رشته کم میشود.<sup>۸</sup> طبق نظریه مارکس این کم شدن سود را باید از کم شدن اضافه ارزش ناشی دانست و نیز میدانیم که اضافه ارزش از ارزش کاربود میآید حال اگر داران رشته مقدار کارکم نشده باشد چگونه میتوان این تنزل سود را تعلیل کرد (جلد سوم، صفحه ۲۵).

از انجاهه درک "علم اقتصاد" از ارزش و بهای (دقیقتگهه باشیم بهای تولید) و ارزش اضافی و سود (دقیقت: سود متوسط) اشتهای آمیز و نادرست است، انتظار دارد که همیشه تعییل یا افزایش

سود توأم یا تقلیل یا افزایش ارزش وارزش اضافی باشد. بهمین جهت است که "علم اقتصاد" استنتاج نادرست خود را از مفروضات درست مارکس بحساب مارکس میدارد. بدین ترتیب که صغری و کبری را از مارکس میگیرد و نتیجه "علم اقتصاد" راجانشین استنتاج مارکسیست مینماید. اولاً، در اینجانیز "علم اقتصاد" ارزش و قیمت را با هم مخلوط مینماید. ثانیاً، تنزل قیمت‌هاریک رشته حتماً معنای تنزل ارزش نیست، همچنانه افزایش قیمت معنای افزایش حقیقی ارزش نمی‌باشد. عرضه و تقاضا در تغییر قیمت‌ها تأثیرگذار داشته ولی کوچکترین اثری در ارزش ندارد.

در شرایطی که "علم اقتصاد" بآن اشاره کرد است در اثربراحتی میان رشته‌ها هوجوم سرمایه به رشته‌هایی که در آنها سود بیشتر وجود دارد، عرضه محصولات این رشته بر تفاوت افزایشی گرفته و لذا قیمت و مقدار سود در آن کاهش می‌یابد و به عنان ترتیب نیز عرضه در رشته‌های دارای سود کمتر تقلیل یافته و لذا اقیمت‌های مقدار سود آن افزایش می‌یابد. بدین ترتیب مقداری از ارزش اضافی تولید شده در یک رشته بسرمایه داران رشته دیگر منتقل می‌شود و از این طریق یعنی در اثربراحتی و قانون عرضه و تقاضا ارزش اضافی تولید شده بین تمام سرمایه داران بالسویه برحسب سرمایه آنان تقسیم می‌شود (سود متوسط). از اینجاست که بد ون آنکه مجموع ارزش و یا ارزش اضافی تولید شده در این رشته‌ها تغییر نماید، مقداری ارزش اضافی از لیک رشته برآورده دیگر منتقل می‌شود (توزیع مجدد سود). یعنی برخلاف ادعای "علم اقتصاد" بد ون آنکه "اضافه درآمد" و مقدار کارت تقلیل یابد مقدار سود در رشته پرداز آمد تقلیل یافته و آنچه که در این رشته تقلیل یافت به جیب سرمایه داران رشته دیگر سرازیر می‌شود.

نتهای نتیجه ایکه از وضع فوق گرفته می‌شود اینست که پرولتاریا از طرف تمام سرمایه داران بطور مشترک استثمار می‌شود و لذا سرمایه دار جد اگانه و کارفرمای "خودی" به تهائی دشمن طبقاتی اونبود و مبارزه مشکل پرولتاریا باید علیه استثمار مشکل یعنی طبقه سرمایه داری اشده.

"علم اقتصاد" پس از "رد" شهروی ارزش مارکس به نتیجه گیری نهائی می‌پیدارد و مدعا می‌شود که بارد این شهروی نظریه استثماری مارکس نیز خود بخود از بین میرود. ولی واقعیات زندگی با سرخیت تمام وجود استثمار را تأثیر مینمایند. در اینجانیز "علم اقتصاد" از شیوه علمای سرمایه داری یاری میگیرد: در نظریه اقتصادی معاصر بد ون مراجعته واستناد با فکار مارکس بمسئله استثمار و شرایط پدید آمدن آن توجه و دقت کرد اند و باین ترتیب این مسئله سیاسی و عاطفی را بصورت موضوع علمی درآورد اند" (جلد سوم، صفحه ۶۴). واما آن چیزیکه برای مارکس فقط یک مسئله سیاسی و عاطفی بود چونه از طرف معاصرین صورت علمی پید آمید؟ استثمار نسبت بکلیه عوامل تولید در مردمی که حق هریک از آنها اعم از سرمایه یا کار باندازه کافی پرداخت نشود استثمار موجود می‌اید (همانجا، صفحه ۲۵). روح مطلب و ماهیت شویه‌های جهان سرمایه داری نیز درهمنی است. یا منکرا استثمار میگردند و اگر هم در مقابل واقعیات زندگی نتوانند پدیده استثمار را نفی نمایند، مسئله را بطوری "علمی" مطرح مینمایند که حتی صاحب سرمایه نیز عصری استثمار زده جلوگیر می‌شود. نه تنها کارگروز حمکش استثمار می‌شود، بلکه صاحبان زور و زرنیز مورد اجحاف یک مشت لخت و غریبان قرار می‌گیرند!

آیا مدعیان چنین نظریاتی خود بگفته خویش ایمان دارند؟ — نه! این ادعاهای فقط برای دگرگون ساختن عدی و آکاهانه واقعیات برای حفظ منافع طبقاتی مشتی استثمارگر بیشتر نیست. هر شال

اقتصاد ان انگلیسی، دراین باره بصراحت میگوید: « کارل مارکس و دیگران است لال میگردند که کارپیوسته چیزی "فرونتر" ازد ستمزد ۰۰۰ ایجاد مینماید و ظلمی که کارگران مبتلا به آن هستند، عبارت از اینست که این افزایش بوسیله دیگران تصاحب میگردد ۰۰۰ اگرقبول نماییم که کالا فقط محصول کار است ۰۰۰ ناگزیر بیننی نتیجه منطقی خواهیم رسید که ربح و یا پاداش انتظار (منظومه) و رسمی میباشد - م ) قابل تهرئه نیست ». آری، برای گریز از چنین نتیجه منطقی و برای تهرئه چنین استماری است که این نظریات بخورد مردم دارد و میشود. این حقیقتی است و حقیقتی انکارنا پذیر که نظریه ارزش نهایی در قبال ارزش کار مارکس و برای پرده پوشی واقعیات تاریخی که در جامعه سرمایه داری وجود دارد و مارکس آن واقعیات رانه فقط از روی عوایض پیشترد وستی، آنچه که سوسیالیست های تخاری را مشخص میگردند، بلکه باقدرت داهیانه علمی به ثبوت رساند، بوجود آمد. اعتراض مارشال باوضوح کامل ریشه های طبقاتی نظریه ارزش علمی سرمایه داری را نشان میدهد و حتی "علم اقتصاد" نیز دراینمود صراحت را ازدست نمیدهد: « عکن العملی که نظریه مارکس پدید آورده بیان و تدوین نظریه علمی مکتب نهایی راجع بتوزیع سهم زیادی دارد » (جلد سوم، صفحه ۲۷). مارکس داهیانه واقعیات جامعه سرمایه داری را از نظر علمی نشاند اد و عوایض ناگزیر از ابیات رساند و پایه کذ ارای مکتب اطربی شی نظریاتی در "عکن العمل" آن بوجود آوردند. چنین "تهرئه" ای و "عکن العملی" نمیتواند با تحریف واقعیات زندگی توازن نباشد.

"علم اقتصاد" برای ابیات معموبیت خود و در عین حال بمنظور لکه دارساختن مارکسیسم میگوید: « ناصوابترین طرز مطالعه و تحقیق امور اقتصادی آنست که بخواهند برای دفاع مسلک یا عقیده خاصی از علم اقتصاد استفاده کنند » (جلد اول، صفحه ۳). ولی حقیقت آنست که طریقه ناصواب را خود "علم اقتصاد" بکار میرد. مولف کتاب علاوه بر اینکه در "عکن العمل" حقایق مارکس گفتاره مطالعی بهم می باشد و از علم اقتصاد "برای دفاع مسلک" طبقاتی خود استفاده مینماید، بلکه واقعیات زندگی را نیز تحریف مینماید و در عین حال گناه خود کرد و رابد بگری نسبت میدهد: « در زمان حاضر نظریه کارل مارکس در باره توسعه فقر و مسکن دیگر از طرف علمی اقتصادی که بواقعیات نظردارند تائید نمیشود » (جلد سوم، صفحه ۲۶). برای ابیات این مدعاوی خود و باقی گذاردن اثیم طلوب و مخدو بر از همان، موافق فصل آخر کتاب دوم خود را بواقعیات "درخشان" ممالک متحده، سرآمد جهان سرمایه وکعبه آهال جویند گان زر می بخشد و نتایج "درخشانتر" عالم اقتصاد کوزنتس را پشت بند ادعای خود قرار میدهد: « تحول توزیع را مدد های شخصی در ممالک متحده باید مورد توجه خاصی قرار گیرد، و فایده این توجه دراین است که سیستم سرمایه داری متغیر در اقتصادیات ممالک متحده برقرار است و برای بعضی از نظریاتی که در باره تحول اقتصاد های سرمایه داری بیان شده محک امتحانی است » (جلد سوم، صفحه ۲۰). موالف پس از آنکه نتیجه تحقیقات "پرازرس" کوزنتس زا اورد و بچنین نتیجه ای میرسد: « ۰۰۰ در توزیع شخصی در آمده های تحول بطریف مسایرات است » (همانجا، ص ۲۰۹). طبق ارقامی که کوزنتس می اورد و "علم اقتصاد" بیان استاد میجوبی از ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۸ یعنی در ۳۵ سال مداخله گروه های پد را مدد امریکا که یک درصد اهالی را تشکیل میدهند فقط دو بر اسرافزایش یافته و حال آنکه در آمد افراد و طبقات پائین ترکه ۹۹٪ ساکنین ایالات متحده را بخورد می آورند بیش از جهار بر افزایش یافته است. درینجاست که به انقلاب در آمده ها برخورد میکنیم! اگر واقعیات چنین باشند، بد و شک، تشری فقر مارکس در عمل دچار شکست شده است. چه بخلاف گفته مارکس در آمد زحمتکشان در کشور پیشرفته ای چون ایالات متحده امریکا سرعت بیشتری از

از طبقات استعمارگر افزایش می‌پاید. نتیجه تحقیقات کوزنتس چنین است:

۱۰۰ گروه اول (۱٪) از کل درآمد در ۱۹۱۳ دارای ۱۱٪ بوده است و در ۱۹۲۹ ۷۲٪  
در ۱۹۳۹ ۱۳٪-۱۲٪ و در ۱۹۴۸ ۹٪ بوده است. ۱۰۰ گروه پائین (۹۹٪) در سال ۱۹۱۳ از کل  
درآمد دارای ۸٪-۸۳٪ و در ۱۹۲۹ ۸۲٪-۸۲٪ و در ۱۹۳۹ ۸۶٪-۸۶٪ و در ۱۹۴۸ ۹۱٪-۹۱٪ بوده  
است (جلد سوم، صفحه ۲۰۷). در طرز قراردادن ارقام و علامت گذاری تغییری از طرف ماداده  
نمود - م )

علیه مارکس دلایل درخشانی است ۱۰۰ اگر ارقام تحریف نشده بودند!

دانشمند اقتصادی دیگر ایالات متحده، و پکنورپرلو، کتاب کوزنتس "سهم گروههای بالائی در  
درآمد ملی و پس اندازها" را که ارقام فوق را "علم اقتصاد" از این اثرگرفته، مورد بررسی اتفاقاً قرار  
داده و باوضوح تمام نادرستی ادعای کوزنتس را به ثبوت رسانده است. اگر کوزنتس مدعاً است که  
سهم گروههای پدرآمد از درآمد ملی در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۸ برابر ۴/۱۳٪ بوده و در سالهای  
۱۹۲۹-۱۹۴۸ به ۹/۹٪ نزول یافته است، پولو نشان میدهد که سهم این گروههای رهمن مد  
به ۱۸٪ افزایش یافته و بالنتیجه سهم زحمتکشان از ۹۰ به ۸۲ درصد تقلیل یافته است. حق با  
کیست؟ حق با کمیست که احتیاج بتحریف و دگرگون کرد ن عددی واقعیات ندارد. حق با کمیست  
که واقعیات عربان بنفع احکام میکند. کوزنتس در موقع احتساب یک چیز "جزئی" رایحه‌ساب نیاورده  
است و آن سود تقسیم نشده بین سهاد ایران می‌باشد. یعنی آن مبالغ هنگفتی که هرساله برای توسعه  
بیشتر احصارهای بکار رده می‌شود، جزو درآمد این گروههای رنظرگرفته نشده است (سودهای تقسیم  
نشده در همان دست سه برابر افزایش یافته است). برای پی برد ن بعظامت این رقمی که کوزنتس  
جزود را مد گروههای بالائی اجتماع امریکا فرازند اد است، بهتر است بخود "علم اقتصاد" مراجعه  
شود. طبق داده‌های "علم اقتصاد" در سال ۱۹۵۵ سود شرکت‌ها که بین سهاد ایران تقسیم نشده  
است ۴/۱ میلیارد دلار و منافع تقسیم شده فقط ۱۱/۲ میلیارد لاربود است (جلد سوم بحث ۱۰).  
بنابراین کوزنتس برای اثبات ادعای خود ۸۰٪ درآمد این گروههای رانادیده گرفته است. فقط  
بیشترین یک عامل امپریالیسم قادر راست حقایق را بین نحو بسخره گیود. حال میتوان قضایت نمود  
که تاچه حد گفته‌های مارکس با "حقایق و امور خارجی" تعابق ندارد!

بیجانیست که یک از حقایق نادری را که "علم اقتصاد" بچشم میخورد، بیاوریم:  
هر عالم اقتصاد در شرایط خاصی فکر میکند و بزمان و مکان معینی تعلق دارد و از طبقه و ملت خارجی  
است و فنراویعالی که بآن تعلق دارد وابسته است (جلد اول، صفحه ۶۱). "علم اقتصاد" در چه  
شرایطی قراردارد، تعلق او بکدام یک از طبقات است؟ محتوایات "علم اقتصاد" وابستگی طبقاتی  
وی را بخوبی نشان میدهد. ولی "علم اقتصاد" از این اصل درست نیز نتیجه نادرستی میگیرد و  
میگوید:

"از اینجეت نیز در واقعیت و عینیت علم اقتصاد میتوان تردید کرد" (همانجا).  
اگر "علم اقتصاد" و مکتب وین و کوزنتس و امثال آنها برای دفاع از منافع طبقاتی خود عینیت را از  
دست میدهند و بسقسطه و تحریف و قایع میپردازند، مارکیسم را بغوشه خود ن دراین منجلاً  
احتیاجی نیست، زیرا واقعیات زندگی همگی موبد نظریات آنست و ماننداید عولوکهای بورژوازی که هر  
لحظه واقعیات را علیه خود می‌بینند و لذا شمنی خاصی با آن دارند، احتیاجی ندارد که از واقعی  
بینی و عینیت در ورشود.

مارکسیسم قائل بموضوع گیری در مسائل اجتماعی است، منتها موضوع گیری مارکسیستها با عینیت در تضاد نیست، زیرا که حقایق و وقایع بطور متعلق باشد های طبقاتی آنان سازگار است.

د انشجوی ایرانی همانطور که در مبارزات عملی خویش هشیاری از خود نشان داده است، در مسائل ایدئولوژیک نیز باید هشیاری کامل از خود بروز بد هد. برخورد نقاد اند بر مسائل ایدئولوژیک با امکان خواهد داد تا ب دید و عقل و محک منطق و معیار تجربه زندگی حق را از باطل و صادق را از کاذب تشخیص دهد.

---



